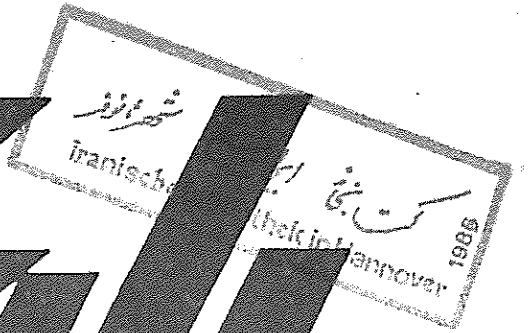


اخبار



دوره دوم - سال پنجم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۱ دی ۱۳۶۳

اغتنصاب ۲۷۰۰۰ کارگزوب آهن

در صفحه ۱۳

رژیم ولایت فقیه در کردستان چه می خواهد؟

اهمیت اساسی دارد. زیرا صرف نظر از اهمیت جنبه های مختلف جنبش خلق کرد برای طبقه کارگر، در چهل سال گذشته، کردستان همیشه یکی از مناطق نفوذ جنبش چپ ایران بوده است. از اینرو کمونیستها باید مائلی را که در ماه های اخیر برای جنبش خلق کرد مطرح شده، با بیشترین جدیت ممکن بررسی و دنبال کنند. بقیه در صفحه ۳

در ایران امروز، کردستان بیش از هر چیز یعنی پایدارترین مقاومت توده ای سازمان یافته و مسلحانه در برابر رژیم خونریز ولایت فقیه. بنابراین هیچ نیروی انقلابی و پیشرو نمیتواند به فراز و فرودهای بیکار آزادی در کردستان کم توجه بماند. و برای کمونیستها، سرنوشت این بیکار

نمونه درخشانی از رزمندگی زن کمونیست



رفیق نسرین بقائی

درباره درگیری در کردستان

بقیه در صفحه ۲۲

ورزشگاهها میدان رزم توده ها

در ماه های اخیر، شورشیای بزرگی در برخی از شهرها به ویژه تهران علیه رژیم فقا به وقوع پیوست. این شورشیای عمدتاً در میادین ورزشی و در پوش مسابقات فوتبال انجام یافته است. وقوع چنین تنشهایی بیانگر اوجگیری ناراضی توده ها و گسترش مقاومت آنان در مقابل فقا است. رویدادهای اخیر که بطور فشرده، پشت سر هم و به یک شکل صورت گرفته، امری بقیه در صفحه ۵

خبر اعدام گروهی دیگر از رفقایمان

بر اساس اطلاعات دریافت شده رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در ادامه جنایت های سنگین خود تعداد دیگری از رفقای ارورزنده مان را پس از شکنجه های صودنی به جوخه های اعدام سپرده است. رفقا غلامحسین ابراهیم زاده، عبداللہ افسری، بیوک سعیدی و مقصود فتحی پس از تحمل شکنجه های طولانی به شهادت رسیدند. رفقا غلامحسین ابراهیم زاده و عبداللہ افسری دو چهره سرشناس ویر سابقه جنبش انقلابی میهنمان میباشند. آنها از جمله بقیه در صفحه ۳۲

هوای بیمار بانی و دم خروس جمهوری اسلامی

در صفحه ۳۰

در انشای حزب منشویکی 'کمونیست' کومهله در صفحه ۹

آگاهی سوسیالیستی و سازمانهای توده ای کارگران

در صفحه ۱۰

نقدی بر رینش آنارشیستی "حزب کمونیست" کومهله

در صفحه ۷ (قسمت سوم)

اخبار مبارزات کارگران و

پیروزی اعتصاب کارگران "پارس متال" کارگران افزایش تولید را نمیپذیرند اعتصاب سه ساعت در کارخانه گونی بافی اعتصاب در کارخانه اکریل تاب مسارزه دهقانان برای زمین نیروگاه حرارتی اصفهان

زحمتکشان

آفریقای جنوبی در بستر آتشفشان

در صفحه ۱۲

رفیق نسرين بقايی

نمونه درخشانی از رزمندگی زن کمونیست

رفیق نسرين بقايی در سال ۱۳۳۷ در تبریز در یک خانواده متوسط بدنیا آمد. دوران کودکی و تحصیلات دوره ابتدائی و متوسطه را در همین شهر و در میان مردم نجیب و سرسخت آن کسه خاطره قهرمانیهای ستارخان و باقرخان را همچنان در سینه های خود فادارانه حفظ کرده اند. پدر وی در سالهای نهضت ملی کردن نفت در کرمان فعالیت سیاسی داشت و پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بعنوان یک تبعیدی سیاسی به تبریز تبعید شده بود. از اینرو نسرين از همان بدو کودکی در محیطی که با رسیاسی و مبارزاتی داشت پرورش یافت. نسرين در سال ۱۳۵۶ به تهران آمد و در دانشگاه پلی تکنیک تحصیلات دانشگاهی خود را آغاز کرد. اما این دوره مصادف با آغاز اوجگیری دوران انقلابی گسترده و پیرامونهای بود که همچنان تاکنون چهارستون جامعه ما را به لرزه در آورده است و نسرين کسه زمینه های سیاسی و مبارزاتی را از گذشته با خود همراه داشت. پر شور و قوی دل به صحنه مبارزه انقلابی گام نهاد. وی در صفا اول دانشجویان انقلابی در جنبش نیرومند دانشجویی که دانشگاه رابع سنگر رزمنده انقلاب تبدیل کرده بود شرکت فعال داشت. پس از انقلاب بهمن نسرين مدتی کوتاه در میان دانشجویان هوادار سازمان پیکیسار فعالیت نمود و آنگاه با اعلام موجودیت "راه کارگر" در سال ۵۸ به سازمان ما پیوست. وی بدلیل انگیزه قوی مبارزاتی و صداقت و سخت کوشی ویژه که داشت سرعت در سازمان رشد کرد و بعنوان مسئولی توانا و قابل اعتماد شناخته شد.

پس از ۳۵ خرداد ۶۰ و آغاز سرکوب خشن و هار رژیم فقها خصایل انقلابی و نقاط قوت برجسته نسرين در شرایط تازه با درخشش بیشتری خود را نمایان ساخت. خصوصیت دوران عقب نشینی انقلاب همواره چنین است که در آن رفیقان نیمه راه سنگرهای مبارزه را رها میکنند و سرجیج میدهدند به سطره سر سرد باشند تا حنگنده راه دمکراسی و آرمان

و شعله ایم، آتش راسینه به سینه نقل خواهیم کرد تا آن زمان که قلب هر زحمتکش آرامگاه دل بی آرام ما گردد. ما بسیاریم."

نسرين که نسبت به اعضای خانواده اش عواطف سرشاری داشت و بخاطر خصلتهای برجسته اخلاقی که داشت در میان آنان از محبوبیت و اعتبار خاصی برخوردار بود، بدلیل الزامات زندگی مخفی از امکان تماس با خانواده اش محروم بود و این در شرایطی بود که دو برادر کوچکترش بدلیل فعالیت های سیاسی در زندان تبریز در اسارت جلادان خمینی بودند و مادرش تحت فشارهای عاطفی شدید قرار داشت. اما نسرين که عشق بزرگش به آرمان پرولتاریا قلب پرمهر و عطفوت او را تسخیر کرده بود با روحیه ای قوی از اشکاس و تظاهرات فشارهای عاطفی مزبور ممانعت مینمود.

نسرين در عین حال بعنوان یک زن آگاه و مبارز نیز قابل تحلیل خاص است. در انقلاب بهمن سال تازه ای از زنان انقلابی نیز به میدان مبارزه برای دمکراسی انقلابی گام نهادند. رزمندگی این نسل از زنان بخصوص در نبرد با رژیم ددمنش فقها که بردگی زن را در سرلوحه برنامه های ارتجاعی خود قرار داده است قابل ستایش بسیار است. این زنان قهرمان هرروزه در زندانها و شکنجه گاهای رژیم فقها صحنه های پرشکوهی از مقاومت میآفرینند و تاکنون هزاران تن از آنان به جوخه های اعدام سپرده شده اند. نسرين در مبارزه بر علیه بردگی زن در جمهوری اسلامی نیز عصیانگری دلیر و تسلیم ناپذیری بود. نسرين با پرورش خود بمنزله یک کادر ارزنده سازمان کمونیستی ما عملاً ثابت کرد که زنان در عالیترین عرصه های مبارزه نیز قادرند که دوش بدوش مردان برای ساختن یک جامعه نوین شرکت فعال نمایند. بقیه در صفحه ۲۴

طبقه کارگر، اما در عوض رفقای کسه صادقانه به آرمان طبقه کارگر عشق میورزند در چنین شرایطی کمربند ها را سفت تر میبندند. پیولاد اراده را آبدیده تر میسازند. در این میان نسرين که از بین نسل جوان دوره انقلاب برخاسته بود طبعاً به این دسته اخیر تعلق داشت. او با ایمان استوارش به این دوره جدید نبردگام گذارد و با احساس مسئولیت هر جا که باری در اثر فرار رفیقان نیمه راه برجای ماند شانه های جوان خود را زیر سنگینی آن بار قرار داد. نسرين در این مرحله از مبارزه بصورت یک انقلابی حرفه ای که سرخستی، تحرک امنیتی و هنرمندانه با پلیس را بخوبی درم آمیخته بود خود را نشان داد.

رفیق نسرين نه تنها در رابطه با مسئولیتهای که داشت با تمام توان خویش برای برنامه ریزی شمر بخش حول هدایت سیاسی و حل مسائل امنیتی و تشکیلاتی حوزه فعالیت خود تلاش مینمود بلکه نسبت به پرورش سیاسی و اخلاقی رفقای که تحت مسئولیت وی کسار میکردند نیز مسئولانه تلاش میکرد. او در برخورد انتقادی با نقاط ضعف رفقای با صراحت کامل و در عین حال با عشق و احساس مسئولیت رفیقانسه برخورد میکرد، از اینرو رفقای بدلیل صراحت توأم با رفاقتش با شور و علاقه از او میآموختند. مسئولین یکی از کمیته های ناحیه ای تهران پس از شنیدن خبر شهادت وی به سازمان چنین نوشت: "رفقا در نامه... اطلاع یافتیم که رفیق نسرين به شهادت رسیده است. اگر این خبر صحت دارد ما رفیق را برایمان بنویسید. این رفیق سهم عظیمی در کنترل سازماندهی و روابط ما داشته است. رفیق نسرين عزیز! هیچوقت ترا، تلاش و کوشش ترا در راه رها نشی. پرولتاریا قرا موش نخواهیم کرد. تو برای همیشه در قلب ما جاودانه خواهی ماند" ما عاشقان که وارث خورشید و

رژیم ولایت فقیه در کردستان چه می‌خواهد؟

فاجعه‌بار داشته باشد.

اکنون پس از گذشت شش سال از شکل‌گیری رژیم اسلامی، دیگرایی حقیقتی است تردید ناپذیر که پذیرش هروجیبی از دمکراسی عموماً و خودمختاری در کردستان خصوصاً با ما هیت این رژیم کاملاً ناسازگار است. رژیم ولایت فقیه بهیچوجه ظرفیت پذیرش خودمختاری کردستان را ندارد. زیرا چنین چیزی نه تنها با مطلق‌گرای مذهبی که بنیاد وجودی رژیم فقیه‌است مبادیست دارد، بلکه بنحوی اجتناب‌ناپذیر، اقتدار نیروهای پیشرو را در کردستان تثبیت میکند. و نیازی به توضیح نیست که تثبیت اقتدار نیروهای پیشرو در بخشی از کشوری با ملیت‌های مختلف و با رژیمی که حکومت نمی‌کند بلکه بنحوی جنگ داخلی میکند، توازن قوا را در سراسر کشور بنبغ این نیروها برهم می‌زند. بنا بر این برای رژیم فقیه پذیرش خودمختاری در کردستان، در حکم خودکشی سیاسی است. تصادفی نبوده که رژیم ولایت فقیه در شش سال گذشته تحت هیچ شرایطی نسبت به جنبش خلق کرد بردباری از خود نشان نداده است. ممکن است گفته شود که رژیم یک پارچه نیست و یک جناح معتدل در درون آن می‌تواند بنحوی با خودمختاری کردستان موافقت کند. آری رژیم فقیه در طول عمرش ساله خود هیچ وقت یک پارچه نبوده است، اما اولاً همیشه قدرت فائده برمدار اقتدار شخصی خمینی بوده است و ثانیاً هیچ یک از جناح‌های درونی آن ظرفیت پذیرش خودمختاری کردستان را نداشته‌اند و نمیتوانند داشته باشند. زیرا هیچ یک از جناح‌های رژیم، به تصادف در درون آن جای نگرفته، از اینسرو نمیتواند "نشسته بر سر شاخ وین ببرد". هیچ یک از جناح‌های درونی رژیم فقیه نمیتوانند تا آن حد به هویت خود بی‌اعتناء بمانند که یک دمکراسی مسلح وزره پوشیده را در کردستان بپذیرند. هیچ یک از جناح‌های کنونی درون رژیم، یعنی جناح‌های وفادار به اصل "ولایت فقیه" نمیتوانند بیشتر از "نهضت آزادی" مهندس بازرگان بسا

بگفته حزب دمکرات کردستان ایران، مقامات رژیم جمهوری اسلامی تاکنون چند بار با این حزب تماس‌هایی گرفته‌اند و تقاضای مذاکره و گفتگو کرده‌اند (کردستان شماره ۹۹). در گزارش دفتر سیاسی حزب دمکرات به پلنوم کمیته مرکزی آن، مواضع و شرایط این حزب درباره مذاکره با رژیم اسلامی اعلام شده است. همچنین در همین ارتباط، سازمان مجاهدین خلق - اطلاعیه‌ای منتشر کرده و در انتقاد از مواضع و شرایط حزب دمکرات، موضع گرفته است (مجاهد، شماره ۲۲۷). برای داشتن ارزیابی درستی از مواضع اعلام شده، لازم است قبلاً ارزیابی روشنی از جوهر مسئله داشته باشیم. در این مورد مسئله کلیدی این است: رژیم اسلامی اکنون در کردستان در پی چیست؟ آیا جمهوری اسلامی اکنون گرایش و آمادگی تحمل خودمختاری را در کردستان دارد؟ پاسخ درست به این مسئله بدون توجه به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی و بدون توجه به توازن قوای کنونی در کردستان و در سراسر ایران ممکن نیست. توجه به ماهیت رژیم جمهوری اسلامی ضروری است زیرا بدون داشتن یک چهارچوب عمومی، ارزیابی مشخص از مقاطع مختلف پیکار، ناممکن و بی‌معناست. همانطور که دوفرد مختلف نسبت به یک موقعیت واحد، ضرورتاً واکنش واحدی نشان نمیدهند، در رژیم با ماهیت و خلقت‌های مختلف نیز در یک موقعیت واحد (یا دقیقاً تریگونیم، دو موقعیت مشابه از لحاظ تسوازن قوا)، ضرورتاً واکنش مشابهی نشان نمیدهند. همچنین توجه به شرایط مشخص توازن قوای کنونی نیز ضرورت دارد زیرا با داشتن یک چهارچوب عمومی تحلیلی از ماهیت و خلقت‌های رژیم نمیتوان از تحلیل مشخص مقاطع مختلف توازن و روابط قوایی نیاز بود. همین رژیم جمهوری اسلامی در دو مقطع متفاوت در سال ۵۸ (تاستان و پائیز ۵۸) در برابر جنبش خلق کرد و تاتیکتیک کاملاً متفاوت اتخاذ کرد که بی‌توجهی به تفاوت آنها میتواند عواقب فاسی

بنی صوریان نسبت به جنبش خلق کرد بردباری از خود نشان بدهند و میدانیم که بازرگان و بنی صدر چقدر نسبت به این جنبش ناپردبارند. در شرایط ایران تنها رفسنجانی یا خامنه‌ای نیستند که ظرفیت تحمل خودمختاری کردستان را ندارند، بلکه حاج سیدجوادی هم که طرفدار همزیستی گرگ و میش در "سپه" پاریس است، نمیتواند کردستان خودمختار را تحمل کند.

اما ببینیم آیا توازن کنونی قوا میتواند گرایش به کنار آمدن با خودمختاری کردستان را به رژیم فقیه تحمیل کند؟ این حقیقتی است که وضع رژیم در شرایط کنونی شدت بحرانی است: جنگ با عراق به بن بست کشیده شده، بحران اقتصادی ابعاد فاجعه‌آمیزتری دارد، اعتمادات کارگری گسترش می‌یابند، و حرکت‌های توده‌ای مکرراً به شورش‌های موضعی تبدیل میشوند، تظاهرات درونی رژیم چنان دامنه‌ای پیدا کرده‌اند که از ۳۰ خرداد ۶۰ به اینسو بی‌سابقه است. اما علیرغم همه اینها، رژیم در کردستان توانسته است بخش اعظم مناطق آزاد شده را از کنترل نیروهای پیشمرگه خارج سازد و نیروهای مسلح جنبش خلق کرد را به اتخاذ "جنگ پارتیزانی تمام عیار" وادار کند. علاوه بر سایر مناطقی که ایران نیز رژیم با جنبش توده‌ای سازمان‌یافته‌ای روبرو نیست، و از این نظر در مقایسه با دوره پیش از ۳۰ خرداد ۶۰، در وضع بهتری قرار دارد. بنا بر این دلیلی ندارد که به کنار آمدن با خودمختاری در کردستان بگراید. در شرایط کنونی که توافقی توده‌ای از رژیم فقیه در سراسر ایران بیش از هر زمان دیگر است و سازمان یافتگی جنبش توده‌ای به شدت ضعیف، هر نوع کنار آمدن با خودمختاری در کردستان، بنحوی شتابان تعادل قوا را در سراسر کشور به ضرر رژیم برهم می‌زند. آیا ممکن است که رژیم بقصد آزاد کردن نیروهایش در کردستان و تمرکز دادن هر چه بیشتر نیرو در جبهه‌های جنگ با عراق، موقتاً به پذیرش خودمختاری در کردستان تظاهر

دنباله از صفحه قبل

کند؟ چنین احتمالی وجود ندارد، زیرا اولاً بین بست جنگ با عراق صرفاً با تمرکز نیروی بیشتر از بین رفتنی نیست و این را سردمداران رژیم بهتر از هر کس دیگری میدانند و ثانیاً بیرون کشیدن نیروهای سرکوب رژیم از کردستان، سرعت تعادل رژیم را در سراسر کشور به هم میزند و فقها این را نیز بهتر از هر کس دیگری میدانند.

با توجه به آنچه گفته شد در شرایط کنونی امکان ندارد پیشنهاد مذاکره از طرف رژیم بمنظور کنار آمدن (و حتی کنار آمدن موقت) با مسئله خودمختاری در کردستان باشد. در شرایط کنونی هر پیشنهاد مذاکره از طرف رژیم، حتماً مانوری است برای ایجاد آشفتگی در صفوف جنبش خلق کرد، برای پاشیدن بذر بی اعتمادی در میان توده های خلق کرد نسبت به سازمانهای سیاسی شان.

اکنون ببینیم موضع حزب دمکرات نسبت به این مسئله چیست: حزب دمکرات بمثابه سازمان اصلی رهبری کنشده جنبش خلق کرد، با زمانی که یک پیکار توده ای مسلحانه پنجساله را در برابر سرکوب رژیم ولایت فقیه رهبری کرده، طبیعی است که بهیچوجه نباید نسبت به ماهیت و نیت این رژیم توهم داشته باشد. در این باره حزب دمکرات بارها موضع خود را به صراحت اعلام کرده و اکنون نیز در گزارش دفتر سیاسی آن اعلام میشود که "...کنگره بنجم حزب نظر داد و کنگره ششم هم تأیید کرد که در چهار چوب رژیم خمینی تأمین خواستهای مردم کردستان امکان ندارد. بهمین جهت حزب دمکرات شعار سرنگونی رژیم خمینی را انتخاب کرد و اکنون هم بر آن تأکید میورزد". (کوردستان شماره ۹۹، ص ۲۲). اما ارزیابی حزب دمکرات از شرایط کنونی توازن قوا با آنچه ما در بالا گفتیم متفاوت است. همان گزارش دفتر سیاسی به پلن سوم کمیته مرکزی در این باره چنین میگوید: "بارها می شنویم که میگویند رژیم خمینی از مطرح کردن مذاکره نیت

سوئی دارد و طبق معمول نیرنگ بکار میبرد. لیکن در سیاست آنچه که اساسی است نسبت نیروهاست. اگر رژیم خمینی در شرایط فعلی خواستار مذاکره و گفتگو باشد، بخاطر آن نیست که ماهیت خود را عوض کرده و اصلاح شده است، بلکه بدین دلیل است که مطمئن شده است مشکل کردستان راه حل نظامی ندارد...". (همانجا، ص ۳۴-۳۳). بنظر ما اگر این حرف حزب دمکرات که رژیم خمینی "مطمئن شده است مشکل کردستان راه حل نظامی ندارد". ارزیابی جدی این حزب از شرایط توازن قوای کنونی باشد، و اگر روی این ارزیابی عمل شود، باید در انتظار آشفتگی های زیادی در صفوف جنبش خلق کرد باشیم. حزب دمکرات اگر در این ارزیابی جدی و پیگیر باشد، قاعدتاً بظرفیت تهاجمی رژیم در کردستان بحد کافی توجه نخواهد داشت و این مخصوصاً در شرایطی که امکان حفظ مناطق آزاد شده از بین رفته و با اعتراف خود حزب دمکرات جنگ بصورت "یک جنگ پارتیزانی تمام عیار" درآمده و بنا بر این سازماندهی مقاومت توده های هر چه گسترده تر را در برابر رژیم فقها ایجاب میکنند. میتوانست عواقب ناگواری داشته باشد. تردیدی نیست که رژیم ولایت فقیه در شرایط کنونی صرفاً بمنظور ایجاد آشفتگی در صفوف جنبش خلق کرد، ایجاد شکاف در داخل خود حزب دمکرات و همچنین بمنظور جدا کردن حزب دمکرات از متحدان آنست که پیشنهاد مذاکره را طرح کرده، و این مسئله ای است که حزب دمکرات بهیچوجه نباید به آن بی توجه بماند. بهمین دلیل است که ما این مذاکرات را نادرست ارزیابی میکنیم و بشفع جنبش مقاومت خلق کرد نمیدانیم.

اما ببینیم سازمان مجاهدین خلق در این باره چه موضعی میگیرد؟ این سازمان هر نوع مذاکره (جز مذاکره برای مبادله اسراء و اجساد) با رژیم خمینی را تحت هر شرایطی و با هر نیتی نادرست میداند: "با توجه به دریای

خونی که میان رژیم سراسرنا مشروع خمینی و تمامی مردم میهنمان منجمله مردم کردستان وجود دارد، جز در مورد اموری نظیر مبادله اسراء و اجساد، هیچگاه هیچ مذاکره و گفتگوی سیاسی با این رژیم را روانداشته و بسا آن مخالفت ورزیده و خواهیم ورزید. رژیم ضد بشری خمینی تنها یک چاره دارد: سقوط قطعی در برابر قاطعانه ترین مقاومت های پیگیر! علیهذا نمیتوانیم تأیید کنیم که "مذاکره" با رژیم راه اجتناب ناپذیر حزب متحدان در کردستان باشد". (مجاهد، شماره ۲۲۷، ص ۴۴). جوهر این نظر را میتوان چنین بیان کرد که رژیم یا مشروعیت دارد یا با آن می جنگیم، اگر با آن می جنگیم پس مذاکره بی معنی و نامشروع است و اگر مذاکره میکنیم پس جنگ بی معنی و نامشروع است. بدیهی است که چنین نظری را نمیتوان جدی گرفت و گرنه عواقب فاجعه بساری بدنبال می آورد و بعید است که سازمان مجاهدین خود همیشه با این معیار حرکت کرده باشد. مسلم است که "جنگ چینی نیست جز ادامه سیاست از طریق دیگر، از طریق قهر"، و در میان دو نیروی متخاصم، مذاکره غالباً پایان جنگ نیست بلکه حالتی از جنگ است با استفاده از طریق دیگر. و همچنین بنظر میرسد که سازمان مجاهدین علاوه بر معیار بالا، چون رژیم را در حالت ضعف می بینند، و هر مذاکره ای را در حالت ضعف حریف بمعنای فرجه دادن به او میداند، بنا بر این است که یا مذاکره مخالف است: "...بویژه در موقعیت حقیقی رژیم خمینی، حتی جدی گرفتن این قبیل پیشنهادات در عالم تئوری و نظر نیز به سود رژیم و زیان مقاومت است و بهیچ دستاورد جدی در رابطه با خواستهای عادلانه مردم کردستان منجر نخواهد شد و ضمناً قیل از هر چیز، جدا کردن حزب دمکرات از مجاهدین و از شورای ملی مقاومت را مدنظر دارد. مگر اینکه هدف از پذیرش اصل مذاکره، تنها افشای بقیه در صفحه ۲۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

ورزشگاهها ، میدان رزم توده‌ها

نخواهد رسید که در میدان‌های ورزشی را همانند در دانشگاهها تخته کرده و توپهای ورزشی را همچون کتابها جمع-آوری و آتش‌زنند! آنها ناچارند در مورد ورزشهای عمومی از جمله فوتبال و کشتی ، کوتاه بیایند. بویژه آنکه میکوشند حتی المقدور رودررویی مستقیم با مردم را هرچه بیشتر کاهش دهند.

جوانان، سکانداران شورشها

همانگونه که در انقلاب بهمن جوانان پیگیرترین تحرکها را داشته و به اقتضای موقعیت خود جسارت بیشتری در رودررویی با دشمن را داشتند، اکنون هم نقش آنان در پیشبرد ، تشدید و گسترش شورشها تعیین کننده و کلیدی است. در تجمعات ورزشی این ویژگی برجسته تر خود را نشان میدهد. چراکه اساسا جوانان نیروی اصلی آن را تشکیل میدهند. جوانان بیزار از جنگ ، فراریان از جبهه‌ها ، بیکاران، برادران و خواهران و دوستان شهدا و زندانیان سیاسی ، همه آنان که نان و آزادی میخواهند و وجود ملایان خونخوار را مانع اصلی به ثمر رسیدن آمال و آرزوهای طبیعی و به حق خود میبینند، آن نیروی عظیمی هستند که در مجامع بزرگ ، بویژه در مسابقات ورزشی، مجال آزاد شدن یافته و فریاد اعتراض خود را بر سر رژیم زندگی سوز خمینی فرود می‌آورند. در میهن ما همانقدر که بازی تنیس و مسابقات اسب‌دوانی و امثال آن کم و بیش در انحصار داراهاست ، ورزشهای مثل فوتبال و کشتی مسورد استقبال جوانانی است که عموما از نیروهای حاشیه تولید، کارگران و اقشار و لایه‌های میانی جامعه برخاسته و زندگی سخت و طاقت فرسای خانواده خود را با جان خود احساس کرده و فقر و محرومیت را چشیده‌اند. در همان حال که خود را از هر سو در منگنه رژیم سرکوبگر می‌بینند، خواهان شش‌انگشت آزاد هستند. چیزی که رژیم خمینی با همه‌ی ابزار سرکوب و فریب خود، از انسان دریغ داشته است. اگر طبقه کارگر دژ اصلی دموکراسی انقلابی و ستون

اکنون با توجه به وضعیت جدید ، توده‌ها اشکال تازه‌ای برای بیسان اعتراضات خود پیدا نموده‌اند. کارآیی ترین این اشکال ، استفاده از محله‌هاست که تجمع طبیعی مردم را موجب میشود. این نوع اجتماعات هر قدر ابعاد بزرگتری داشته باشند، ایمنی قابل اتکاء تری را برای توده‌های شورشی تا مین میکنند. مسابقات ورزشی یکی از محله‌های مهم تشکیل چنیسن تجمعات است. زیرا بعبه‌است که رژیم کند. حتی در صورت وقوع شورش در چنیسن تجمعی ، از آنجا که رژیم خود را با همه‌ی مردم رودررو می‌بیند، دچار آشفتگی شده و نه فقط به راحتی قادر به ردیابی عناصر سازمانگرنه‌شده ، امر سرکوب نیز کارآیی لازم را نخواهد داشت. در وضعیتی که بطنه ارتجاع خشن مذهبی، قاطبه اهالی به ویژه جوانان را از هر نوع تفریحات سالم محروم کرده و به ویژه بازار مسابقات ورزشی ، خاصه فوتبال داغ است و زمینه استقبال وسیع توده‌های دارد، توجه به آن اهمیت اساسی مییابد. اینجا در مقابل این سؤال که آیا با ادامه شورشهای توده‌ای در میدانهای ورزشی ، رژیم به تعطیل مجامع ورزشی اقدام نخواهد کرد؟ پاسخ منفی است. زیرا اگرچه خلعت ارتجاعی رژیم ولایت فقیهه موجب شده تا در امروز ورزش هم محدودیت‌هایی بوجود آید، و حتی زنان در رشته‌های وسیعی از ورزش محروم شده‌اند، و بقول ملکوتی امام جمعه تبریز پوشیدن شورت‌های ورزشی در انظار عموم اسلامی نیست! با اینهمه اما رژیم مرگ پرور و زندگی سوز جمهوری اسلامی که اساسا دشمن هر چه سرزندگی و طراوت و تازگی است، به راحتی قادر به تعطیل ورزش در تمامی ابعاد آن نیست. رژیمی که میکوشد خود را از انزوای جهانی خارج ساخته و دست و پا میزند تا بصورت یک رژیم معقول جلوه کند، چگونه میتواند ورزش را تحریم کرده و بازی با توپ لاستیکی را در سراسر کشور غیرقانونی اعلام کند! ملایان که دم از مبارزه با اعتیاد می‌زنند، به سادگی زورشان

تصادفی نیست. بلکه نشان میدهد که مقاومت مردم از بچ بچه‌های خصوصی ، اعتراضات پراکنده و گلایه‌های محفلی فراتر رفته و می‌رود تا در ابعاد بزرگ توده‌ای گسترش یابد. حتی اینجا و آنجا این مقاومت صراحت بیشتری یافته و در رویارویی با رژیم ، پوسته محملی خود را هم دریده است. در تبریز و مشهد فراتر از تظاهرات امجدیه ، تظاهرات مردم مشخا در دفاع از زندانیان سیاسی و مخالفت با اعدامها - شکنجه صورت گرفته است! در یک کلام باید گفت شورشهای یادشده بروشنی بیانگر این واقعیت است که فضای سیاسی میهن ما آتستن انفجارات توده‌ایست ، و کمر بندها را باید سفت کرد! بار کمر شکن جنگ‌گرانی، کمبودها، بیکاری ... و خلاصه فلاکت اجتماعی و اقتصادی برگرده شهروندان ، بویژه کارگران و زحمتکشان ، تحمل وضع موجود را اگر نگوییم ناممکن ، بسیار سخت و طاقت فرسا کرده است. اما فاسدان مطلق هر نوع آزادی و نظارت شبانه روزی ارگانهای سرکوب رژیم به جزئی‌ترین بخش زندگی مردم ، مانع اصلی بروز اعتراضات توده‌ای در اشکال مجاز است. و کوچکترین اعتراض با سرکوب تمام عیار مواجه است.

در چنیسن فضای تیره‌ای پیدا کردن اشکال مقاومت مناسبی که ضمن فلسج کردن کارآیی رژیم و محدود کردن قدرت سرکوبش ، امکان بیان ناراضی‌های ما را ممکن سازد، امری ضروریست. در پاسخ به چنین ضرورتی است که مردم با استکارات و خلاصه‌های خودجوش خود که همواره از دل نیازهای واقعی و مبرمشان برمیخیزد، امکان می‌یابند تا در هر مرحله از مبارزه و متناسب با وضعیت قوا ، تاکتیک‌هایی را در رویا-روئی با دشمن کشف کنند. و در تداوم مبارزه خود آن را تعمیق کرده و تجربیات خود را در این مورد غنابخشند. برگزاری چهل‌های پی در پی در یکساله قبل از انقلاب نمونه برجسته و شاید منحصر به فرد- اتخاذ چنیسن تاکتیک‌هاست که توانست دشمن را فلج کند.

ورزشگاهها . . .

بیشروی بسوی سوسیالیسم در جامعه ماست، و اگر ما وظیفه سازمان دادن اقتدار طبقه کارگر را داریم، میباید از ماده اشتعالی بالفعل جنبش جامعه مان، یعنی جوانان، در راستای سازماندهی هژمونی طبقه کارگر استفاده کنیم.

می بینیم که پتانسیل عظیمی میتواند در مجامع ورزشی آزاد شود (کمونیستها و سایر نیروهای انقلابی وظیفه دارند نه فقط در چنین مجامعی حضور دائمی و سازمان یافته داشته باشند، بلکه باید همزمان با شرکت فعالانه و سازمانگرا نه در جنبش اجتماعات و بردن شعارهای خستود در درون آن، هرچه بیشتر مضمون اعتراضات را سیاسی تر کنند. برای شرکت بسا برنامهمند در چنین تجمعاتی و مسوازات شرکت در آنها و مستقل از آن، میباید به سازمان دادن تیمهای ورزشی در کارخانجات، محلات، دانشگاهها و مدارس اقدام نمود. با ایجاد این تیمها پیوشن توده ای ارزشمندی بدست خواهد آمد که از طریق آن، علاوه بر وصل ارتباطات و حضور زنده در محل کار و زندگی زحمتکشان، میتوان آن را همچو سلولهای کارآورد اجتماعات بزرگ کرد و انفجارات بزرگ توده ای را سازمان داد. تیمهای ورزشی همیشه یکی از اشکال سازماندهی توده ای بوده اند. در دوره مقاومت ضدفاشیستی در اروپا و در جنبشهای آمریکای لاتین، تیمهای ورزشی محلات نقش مهم ارتباط گیری و سازمانگری را داشته اند. هم اکنون یکی از پایگاههای مهم چپ در شیلی، تیمهای ورزشی کارخانجات، محلات، دانشگاهها و مدارس است. بویژه اینکه خصلت این تیمها چنین است که علاوه بر خودبازیکنان، توده قابیل توجیحی از مشتاقان تماشا بازی را نیز حول خود سازمان میدهد. در میهن ما ورزش فوتبال بخاطر هزینه کم و تحرک و هیجان زیاد، بطور برجسته ای از این خصوصیت برخوردار است.

مادرمقاله "شورشهای انقلابی توده ای و وظایف ما" مندرج در شماره هشت نشریه خود، روش عمومی نحوه فعالیت در شورشهای توده ای را توضیح داده و اهداف آن را بر شمردیم. در این جا رهنمودهای عمومی برای شرکت در تجمعات بزرگ توده ای بویژه ورزش، و ایجاد تیمهای مستقل ورزشی ارائه مینمائیم. بدیهی است که پیش از همه این به عهده خود رفقا است که بسا خلاقیت انقلابی خود مبتنی بر شناخت دقیق هروضعیت معین، شکل سازماندهی متناسب با آن وضعیت را پیدا کرده و در چهارچوب رهنمودهای داده شده، فعالانه بکارگیرند:

- ۱ - تجمع های بزرگ از جمله تجمعات ورزشی نشان داده اند که آستان انفجار را توده ای هستند. با حضور سازمان یافته خود در آن شرکت نموده و با شکل گیری شورش، بلافاصله شعارها را از سطح مسائل صنفی و ورزشی ارتقاء داده و آن را سیاسی کنید.
- ۲ - در چنین اجتماعاتی برای یکدست نگه داشتن جمعیت، آن دسته از شعارها را که برای توده ها ملموس تر بوده و متناسب با وضعیت است، تبلیغ کنید. منیاب مثال: اعدام یا شکنجه، ممنوع باید گردد - زندانی سیاسی، آزاد باید

درگیری دهقانان "سید محله" با مزدوران رژیم
 حد و اوایل شهریورماه عده ای از دهقانان زحمتکش و بی زمین روستای "سید محله" خزابد (ساری) اقدام به تصرف زمینهای موات اطراف این روستا می نمایند. با این اقدام انقلابی روستائیان، ژاندارم ها و پاسداران طبق حکم دادگستری ساری به منطقه رفته و خواهان پس گرفتن زمینها از دهقانان میشوند.
 دهقانان زحمتکش در مقابل آنها مقاومت کرده و در نتیجه کار به درگیری می انجامد. مزدوران رژیم به مردم حمله می کنند و شروع به تیراندازی هوائی می نمایند. در این درگیری عده ای از دهقانان و چند تن از پاسداران مزدور مجروح می شوند و عده ای از دهقانان نیز دستگیر می شوند.
 (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

- گردد.
- ۳ - شعارهای سیاسی را تا قبل از پراکنده شدن جمعیت ادامه دهیم. اما در لحظه پراکنده شدن جمعیت، بلافاصله باید به شعارها خاتمه داده و به سرعت از صحنه خارج شد. ادامه شعارها هنگام پراکنده شدن جمعیت، همواره خطر دستگیری را در پی دارد. زیرا در چنین مواقعی عموماً دشمن در نقاطی که تظاهرات پراکنده میشود، کمین میکند.
- ۴ - از آنجا که تجمع ورزشی، تجمعی غیرسیاسی است. رژیم میکوشد با خفه کردن شورش در محل، از گسترش آن جلوگیری کرده و با حداقل مانع از پخش اخبار آن شود. در مقابل میباید - تا آنجا که موجب ضربه پذیری نشود. شورش را همراه جمعیت به نقاط مختلف شهر گسترش داد و خبر آن را از هر طریق ممکن همه جا پخش کرد.
- ۵ - تکرار این شورشها، موجب خواهد شد تا رژیم با آمادگی بیشتری خود را سازمان دهد. بنابراین در هر حرکت بسا شناخت کامل و هوشیاری وارد عمل شوید.
- ۶ - روی سازماندهی تیمهای ورزشی بسیج شوید و از طریق هواداران در کارخانجات، محلات، دانشگاهها و مدارس در ایجاد آن بکوشید. شرکت در اجتماعات بزرگ نباید ضرورت تشکیل تیمهای ورزشی را منتفی کرده یا صنفی بودن آن نادیده گرفته شود.
- ۷ - تیمهای ورزشی شکلی از پوشش توده ایست که میتواند در عین اینکه در خدمت ارتباطات طبیعی قرار گیرد، به مشابه سلولهای، سازماندهی انفجارات بزرگ توده ای باشد.
- ۸ - همانقدر که در تجمع های بزرگ سیاسی کردن اعتراضات اهمیت حیاتی دارد، صنفی نگه داشتن تیمهای محلات، کارخانجات، مدارس و دانشگاهها ضروری است. زیرا همانقدر که رژیم در تعرض به اجتماعات بزرگ ناتوان بوده و قادر به کنترل موج عظیم جمعیت نیست، به همان اندازه در کنترل کردن و ضربه زدن به تیمهای ورزشی و اساساً تشکلهای کوچک علنی، کارآیی دارد. □

نان، صلح، آزادی، حکومت شورایی!

تجارب مبارزات کارگری در یک رشته کارخانجات در طی سال ۶۲ نظیر مبارزات کارگران کنتورسازی (تیرماه ۶۲)، فیات (آذر ۶۲)، شیشه تزوین (اسفند ۶۲)، سینا دارو (اسفند ۶۲)، تیغ ناست (اردیبهشت ۶۳) و غیره موثدا اهمیت مجمع عمومی کارگری بعنوان یکی از اشکال مهم تشکل توده کارگران در لحظه کنونی

نقدی بر پینش آنارشیستی "حزب کمونیست" کومله

درباره مجمع عمومی کارگری

است. بررسی شرایط ویژه پیدایش این شکل تجمع توده‌ای کارگران، خصایص عمده و مضمون آن و نیز محدودیت‌های ویژه آن و وظیفه محسوب میشود زیرا بدون بررسی اشکال تاریخی معین جنبش توده‌ای کارگری، و روشنگری از ضرورت و اهداف آن، رهبری و پیوند پیشگام کمونیست با توده طبقه ممکن نیست. وظیفه مادر قبالی جنبش توده‌ای کارگری، اختراع این یا آن شکل مبارزه نیست بلکه کشف و رهبری اشکال تاریخی معین جنبش توده‌ای است. در بررسی مجمع عمومی کارگری، همچنین ضروری است بسا نگرش آنارشیستی اتحاد مبارزان کمونیست درباره مجمع عمومی بمثابه بدنه شوراهای کارگری مرزبندی نمودیم. ما بیشتر در مقاله "نقدی بر پینش آنارشیستی" حزب کمونیست کومله درباره تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگری ضرورت این امر را خاطرنشان کرده ایم.

الف) مجمع عمومی و اتحادیه

مجمع عمومی، اجتماع ساده و مقدماتی توده کارگران برای طرح درخواستهای مشخصشان در واحده کارخانه میباشد. در ماده ۱۶۲ طرح قانون کار اسلامی "نوبین"، ترکیب مجمع عمومی واحد کار چنین تشریح شده است: "کلیه کارکنان شاغل هر واحد در سطوح مختلف از کارگرتا مدیر که تابع قانون کار هستند و حداقل ۱۵ سال سن دارند، مجمع

کارکنان را تشکیل میدهند". واضحست که چنین تجمعی، تشکل طبقه کارگر نیست زیرا مدیر و بطور کلی نمایندگان کارفرما نیز در آن عضویت دارند. نمایندگان انتخابی این مجمع نیز از آن کارگران نیستند بلکه متعلق به کارفرمایان میباشد. در واقع، این تجمع، ارگان سازش طبقاتی کارگران با مدیران و کارفرمایان

است که بعنوان نخستین صافی انتخاب با صلاح نمایندگان کارگران در قانون کار اسلامی تعبیه شده است، هر چند که نقش اصلی در کنترل واحد کار، این ارگان نیز عهده ندارد بلکه شعبه حراست در وزارت کار (همان دایره پیشین ساواک در وزارت کار) و شوراهای انجمنهای اسلامی عهده دارند. شعبه حراست بر طبق ماده ۱۷۴ و تبصره آن در طرح قانون کار اسلامی موظف به تعیین صلاحیت منتخبین میباشد، این شعبه هم اکنون نظیر دوران شاه در طبقه دهم وزارت کار به اجرائی و وظیفه مشغول است. با این همه مجمع عمومی، در بیکرشته کارخانجات اهمیتی متفاوت با آنچه در قانون پیش بینی شده، یافته است. بدین معنا که اولاً مجمع عمومی بعنوان مجمع عمومی واحد کار تشکیل نشده بلکه مجمع عمومی کارگران بوده است یا دقیقتر بگوئیم عمدتاً وزن کارگران را در مجمع عمومی واحد کار منعکس کرده است. ثانیاً این مجمع عمومی کارگری در مقابل خود وظیفه انتخاب نمایندگان را قرار نداده، بلکه دقیقاً بدلیل امکان دستگیری و اخراج نمایندگان کارگری توسط کارفرما و دولت، خودنمایندگی توده کارگران را برای درخواستهای فوری و آنی در واحد کارخانه عهده گرفته است. مقدمتاً ضروریست آن شرایط عمومی را که موجد اهمیت یافتن مجمع عمومی شده است، روشن نمائیم.

سرکوب کلیه دستاوردهای قیام توسط رژیم جمهوری اسلامی، توازن قوا را در واحد کارخانه نیز بنبط تسلط ارتجاع تغییر داد. نتیجه آن از یکسوی فقدان هرگونه تشکل توده‌ای کارگری و از سوی دیگر کسب نقش فائقه توسط شوراهای اسلامی در واحدهای تولیدی بود. شوراهای اسلامی، امروزه در کارخانجات قادر به متشکل نمودن توده کارگران نیستند، و در انظار اکثریت کارگران تبدیل به ارگان انتصابی سرکوبگر دستگاه حاکمه در واحد کارخانه شده‌اند. منع هرگونه تشکل توده‌ای (از جمله سندیکاها) و تسلط شوراهای اسلامی، کارگرانی را که تجربه یک انقلاب توده‌ای را پشت سر گذاشته و اکنون در مقابل تعرض اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داران و دولت قرار گرفته‌اند، بسوی اشکال مقدماتی اتحاد در واحدهای تولیدی سوق داده است، شکلی از اتحاد که تحت شرایط هارترین دیکتاتوری قادر است، وسیعترین توده‌ها را برای تسداری دفاعشان در مقابل تعرض سرمایه و دولت، بنحوی بسیار مقدماتی و اولیه آماده کند. این شکل اتحاد، به سه دلیل اهمیت ویژه‌ای کسب کرده است: الف) فقدان تشبیت نظم عادی سرمایه در واحدهای تولیدی: رژیم جمهوری اسلامی علیرغم آنکه کلیه دستاوردهای قیام را سرکوب کرده اما قادر به درهم شکستن جنبش کارگری نشده است، بعلاوه خصوصیات رژیم ولایت فقیه بمثابه یک دولت استثنائی مذهبی و تعارض آن بسا زیربنای اقتصادی جامعه بگونه‌ای است که امکان تشبیت نظم عادی سرمایه را در واحدهای تولیدی مشکل مینماید. جلوه‌های بارز این امر کشمکش بر سر تصویب یک قانون کار بنیاد ارتجاعي و تعارضات مدیریت با انجمنها و شوراهای اسلامی کارخانجات است. فقدان تشبیت نظم عادی سرمایه که خود را بصورت عدم وجود قوانین روشن در تشریح روابط کارگر با کارفرما و سرمایه‌دار از یکسوی و ترسیم توازن قوای بین مدیریت و شوراهای اسلامی به نفع دیکتاتوری مطلق سرمایه‌دار در واحدها

دنباله از صفحه قبل

تولید از سوی دیگر، نشان می‌دهد، مدام شرایطی ایجاد می‌کند که کارگران می‌توانند برای مبارزه متحد خود از آن بهره برداری کنند. این شرایط مساعد گاه از منازعه بین مدیریت و شوراها، اسلامی و مداخله وزارت کار برای کنترل این منازعات در سطح سراسری (که در عین حال دردوره‌های اخیر غالباً با حمایت از مدیریت توأم بوده است)، نشأت می‌گیرد و بعضاً از فراخوانهای دستگاه‌های دولتی برای این یا آن اقدام معین (نظیر طرح طبقه بندی مشاغل)، که خود مبین فقدان قانون کار تصویب شده است. ب) بایکوت ارگانهای رژیم در عمل: چنانکه پیشتر اشاره کردیم، شوراها، اسلامی در اکثر کارخانجات توسط کارگران تحریم شده‌اند، کارگران بهیچوجه اعضای شوراها، اسلامی را نمایندگان خود نمی‌شناسند. کارگران، اگرچه با عدم شرکت در این ارگانها، آنها را منفرد و بایکوت کرده‌اند اما قادر به انحلال این ارگانها نیستند زیرا انحلال این ارگانها منوط به مبارزه انقلابی بوده‌ای کارگران علیه کل رژیم می‌باشد. از اینرو کارگران با تشکیل مجمع عمومی این ارگانها را دور می‌زنند و در عمل بایکوت خود را اعمال می‌نمایند. این حمله‌ای از پهلو و غیر مستقیم جهت انحلال شوراها، اسلامی محسوب می‌شود. ج) خطر اخراج نمایندگان واقعی کارگران و ضرورت ارائه نمایندگی توده‌ای: اخراج و دستگیری و اعدام کارگران پیشرو، یکی از مهمترین حربه‌هایی است که توسط آن رژیم و سرمایه‌داران مبارزات کارگری را سرکوب می‌نمایند. در چنین شرایطی، ارائه نمایندگی توده‌ای بجای نمایندگی فردی شیوه بمبارتیب موثرتری برای حفظ کارگران پیشرو و تداوم جنبش محسوب می‌شود. فی‌المثل در اعتصاب ۲۴ ساعته کنترسازای در تبریز ماه ۶۲، کارگران در جواب به مدیریت که خواهان مذاکره با نماینده کارگران بود تا به این بیانها کارگران پیشرو را شناسائی و سرکوب نماید، اظهار داشتند: "ما نماینده نداریم و اگر صحبتی دارید با همسه

ما در میان بگذارید. آنوقت گفتند باشد، فردا مجمع عمومی خواهیم گذاشت." (راه کارگر دوره دوم شماره ۱ به نقل از نشریه منطقه‌ای "پیسام کارگر" شماره سوم تیرماه ۶۲) از این رو مجمع عمومی به عنوان شکل نمایندگی توده‌ای، در شرایط خطر اخراج نمایندگان واقعی کارگران اهمیت ویژه یافته است، به عبارت دیگر این شکل تجمع وسیله موثری برای تأمین همبستگی و تحکیم صفوف کارگران پیشرو با توده کارگران است. و اما مختصات و ماهیت مجمع عمومی کدامند؟ پاسخ به این پرسش مقام تاریخی مجمع عمومی را بعنوان اهرمی جهت ایجاد بدنه علنی اتحادیه‌های مخفی در لحظه کنونی روشن می‌نماید و بدین سان نحوه استفاده از مجمع عمومی را در خدمت ایجاد تشکل پایدار طبقه مشخص می‌کند. اشتباه نگردیم، هر آئینه پنج خصیصه زیر را در تبیین مضمون و مختصات مجمع عمومی کارگری در لحظه کنونی معین نمائیم: ۱) خودانگیختگی مجمع عمومی در لحظه کنونی: مجمع عمومی کارگری در مرحله کنونی خصیصه‌ای خودانگیخته دارد بدین معنا که همراه با هر مسئله مشخص متولد شده و می‌میرد. خصلت جنبشی و غیر مشتکل و در نتیجه غیر منظم و مداوم مجمع عمومی، ویژگی آنرا در حال حاضر تشکیلی می‌دهد. ۲) خواستهای آتی طبقه محور اصلی تشکیل مجمع عمومی: مجمع عمومی در ارتباط با اعتراضات یا اعتصابات کارگری حول مطالبات آتی و ملموس توده طبقه تشکیل می‌شود. از اینرو مضمون عمده مجمع عمومی را درخواستهای اتحادیه‌ای طبقه (حول افزایش دستمزد، ساعات کار کوتاه‌تر و بهبود وضعیت رفاهی طبقه) و مقابله با تعرض سرمایه‌داران و دولت جهت تنزل سطح زندگی کارگران و اعمال فشار بر آنان (نظیر اخراج و بستن کارخانه) تشکیل می‌دهد. ۳) خصلت علنی و توده‌ای مجمع عمومی: مجمع عمومی شکل مقدماتی و ابتدائی اتحاد توده کارگران است و ناگزیر خصیصه‌ای علنی دارد. مجمع عمومی نه تنها قدرت اتحاد کارگری را برای توده کارگران روشن می‌نماید بلکه همچنین

درباره‌ای موارد با نشان دادن قدرت متحد کارگران مدیریت را مجبور به عقب‌نشینی از تعرض به کارگران می‌کند. ۴) دمکراسی مستقیم و اولیه کارگری در مجمع عمومی: مجمع عمومی بعنوان ابزاری جهت بیان مطالبات فوری توده کارگران، نمایندگی مستقیم کارگران را بعهده دارد و از اینرو از نوعی دمکراسی اولیه کارگری برخوردار است. این دمکراسی اولیه با فرقه گرائی ایدئولوژیک در طبقه مابینت دارد و قادر است کارگران را صرفنظر از تمایزات مذهبی، ایدئولوژیک و عقیدتی حول مطالبات فوری و آتی طبقه متحد نماید. ۵) خصلت غیر سراسری و محدودیت مجمع عمومی به واحدهای منفرد تولید: در حال حاضر، مجمع عمومی بعنوان محصول مبارزات و اعتصابات پراکنده کارگری در واحدهای تولیدی گوناگون، خصلتی غیر سراسری و محدود به واحدهای منفرد تولید دارد. تنوع درخواستها و عدم هماهنگی مجمع عمومی در کارخانجات، یکی از ویژگیهای عمده مجمع عمومی کارگری در لحظه کنونی است. خصیصه پهنجگانه مذکور، مبین این حقیقت هستند که در شرایط دیکتاتوری خشن، بحران اقتصادی و سیاسی، طبقه کارگرایران که تجربه اعتصابات توده‌ای سیاسی و شوراها، کارخانه را پشت سر گذاشته است، مبارزات تدافعی، اقتصادی و پیراکنند خود را علیه سرمایه و دولت به شیوه‌ای موثرتر نسبت به دوران شاه پیش می‌برند. آنان، با شکالی ویژه و متناسب با سرکوب‌خشن، اتحادیه‌های کارگری را پی می‌نمایند. اگر چنین کارگری در اروپا، از طریق صندوقهای کمک متقابل راه خود را به سوی اتحادیه‌ها هموار کرده، کارگران اسپانیا، پرتغال و شیلی از طریق مجمع عمومی کارگری راه خود را به سوی کمیسیونهای کارگری بعنوان شکل ویژه فعالیت سندیکائی هموار نمودند. در کشور ما نیز مجمع عمومی در شرایط تعرض سرمایه، بهنگام مبارزات تدافعی اقتصادی و پراکنده کارگری حصول خواستهای آتی طبقه و بمشابه محصول اعتراضات و اعتصابات در واحدهای

در افشای حزب منشویکی 'کمونیست' کومهله

اخیرا بمناسبت هفتم نوامبر سالگرد انقلاب اکتبر، کمیته خارج از کشور حزب منشویکی باصطلاح "کمونیست" ایران، نمایندگی سازمان کردستان این حزب (کومهله) در خارج از کشور (تعجب نکنید، این "حزب" دو نمایندگی در خارج دارد، یکی پرولتاریای ایران و بتازگی پرولتاریای سراسر جهان را نمایندگی میکند و دیگری پرولتاریای جوان کردستان را، زیرا "حزب" مذکور طرح سازماندهی حزبیش را از بوندیستها اخذ کرده است) و سازمان هواداران "حزب" با شعار پوشی "انقلاب اکتبر از آن ماست" کمونیسم ستیزی منشویکی خود را با لافهای از عسارت پر دازیبهای انقلابی به نمایش گذارند. در اطلاعیه نمایندگی سازمان کردستان این "حزب" (کومهله) میخوانیم: "حزب کمونیست شوروی پس از لنین و انقلابیون بلشویک از اصول انقلابی مارکسیسم پله به پله پائین آمد و به رویزیونیسم سقوط کرد و به سرمایه داری دولتی در غلطید. این حزب با پشت کردن به انترناسیونالیسم و روی آوردن به آرمان "سوسیالیسم در یک کشور" از یک سو با تبلیغ انواع جبهه های واحد ضد امپریالیستی و ضدفاشیستی بهمراه سایر "انواع بورژوازی" جنبش جهانی طبقه کارگر رایب انحراف و شکست کشاند و در ادامه این روند، جنبش های آزادی بخش و دمکراتیک را نیز در سرتاسر جهان آلود، حق ملل را در تعمیم سرنوشت خویش زیر پا گذاشت، برخی از ملل ضعیف را به انقیاد کشید و به سیاستهای تجاوز کارانه و میلیتاریستی روی آورد و در اینراه از نیروهای نظامی خویش نیز بهره گرفت و به یکی از قطبهای جهانی امپریالیستی بدل گردید." ملاحظه میکنید، سیلی از اکاذیب و مواضع خصمانه علیه انقلاب بلشویکی و دستاوردهای آن بسودن هیچگونه توضیحی توسط اطلاعیه رواج داده شده است. شوروی سوسیالیستی به نظام "سرمایه داری دولتی" و "امپریالیسم" مبدل گشته، نظریه لنینی "امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" به عنوان "آرمان" و ت...

رویزیونیستی معرفی شده و مبارزه قهرمانانه اتحاد شوروی علیه فاشیسم مهاجم که بجز هارترین محافل امپریالیستی حتی بورژوازی پاشیست نیز مجبور به تصدیق آن گردید تحت عنوان "تبلیغ انواع جبهه های واحد ضد امپریالیستی و فاشیستی" تخطئه شده و آرزوی نابودی نظام شوروی در جنگ جهانی دوم در سطر سطر عبارات اطلاعیه زبانه میکشد. روند انقلابات رها شیبش ملی در هندوچین، آمریکای لاتین و آفریقا بعنوان روند تسلط "استعمار و انقیاد نوین روسی" بجای استعمار انگلیسی، آمریکائی، فرانسوی معرفی شده و یاری اتحاد شوروی به انقلابات ویتنام، کوبا، آنگولا و گینه بیسائو، موزامبیک، کامبوج، لائوس و غیره چونان روند شکلگیری اشکال و انواع نوینی از دولتیهای بورژوازی و تحکیم سرمایه داری دولتی قلمداد گردیده است و سرانجام تعمیم وحدتیبی روند انقلاب جهانی، یکی از آنکه بعنوان یکی از اشکال "تجدید تقسیم مستعمرات" عنوان شده، شوروی "سرمایه داری دولتی" به امپریالیسم تمام عیار مبدل گردیده است! نویسندگان اطلاعیه چنان به اشاعه اکاذیب مذکور مبادرت کرده اند که گویا شرحی از "وقایع تردیدناپذیر" ارائه میدهند. در حقیقت نیز نویسندگان خود را ملزم به توضیح و استدلال نمیبینند چرا که بخوبی میدانند اسلاف منشویکشان در این حوزه ها پیشتر به "استدلال" پرداخته اند و هم اکنون نیز منشویکهای ایرانی آگاهتری چون حمید شوکت بجای آنان به ترجمه آثار منشویکهای قدیم و جدید اشتغال دارند برآستی چه کسانی بهتر از کائوتسکی سوسیال دمکرات قدیمی و بتلها یسم سوسیال دمکرات جدید درباره شوروی بعنوان "سرمایه داری دولتی" احتجاج نموده اند؟ و با چه کسانی بهتر از سوسیال دمکراتها درباره بقدرت رسیدن فاشیسم هیتلری توسط کمونیسم داد سخن داده اند؟ (در این مورد نیز نیاید سهیم کائوتسکی را نادیده گرفت مثلا رجوع کنید به رساله او تحت عنوان "سوسیال

دمکراسی علیه کمونیسم")، و با چه جریانی بجز احزاب سوسیالیست پس از جنگ جهانی دوم تحت عناوین سوسیالیستی و دمکراسی طلبانه روند جنبشهای آزادیبخش ملی را بمثابة روند تسلط "ابرقدرت روس" و انقیاد ملل مستعمره توسط آن معرفی کردند؟ در پاسخ بسه این پرسش، نویسندگان محق خواهند بود اگر از ماثوئیسم یاد نکنند یعنی از آبخور کهنه تئوریکشان. اما در آنصورت باید بگوئیم که کدامیک از جریانات ماثوئیست پیشین در حال حاضر یعنی در دوران تجزیه و تلاشی جریانهای ماثوئیستی وجود دارد که به مضمونهای از عقاید سوسیال دمکراتیک و آنارشستی آغشته نباشد؟

بنا بر این اگر حزب کمونیست کومهله خود را ملزم به توضیح درباره اکاذیبش نمیداند تنها بدین سبب است که او فقط حرفهای کهنه شده منشویکی را در زور قی از عسارت پر دازیبهای انقلابی درباره انقلاب جهانی تکرار میکند. حزب کمونیست کومهله جساده صاف کن مارکسیسم لیبرال است. این تنها نقش حقیقی این حزب در عرصه مبارزه طبقاتی است. در حقیقت باید پرسید که فرق این مدافعین دروغین اکتبر با منشویکهای نظیر شوکت کسه علیه اکتبر قلم میزنند، چیست؟ کافیت این پرسش را مطرح کنیم تا دریابیم که در ماهیت امر فرقی وجود ندارد. نظریه عدم امکان ساختمان سوسیالیسم در یک کشور و سرمایه داری دولتی را واری کشید تا ببینید چه چیزی بجز نفی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و نفی اساس ضرورت آنرا در دست خواهید داشت. اسلاف حزب کمونیست کومهله مدتی است که به این نتیجه منطقی رسیده اند و اگر این "حزب" تاکنون حرف آخر خود را نزده است تنها بدلیل تلاش بی شماری "حزب" برای تطبیق دادن خود با رادیکالیسم جنبش انقلابی کارگری و دمکراتیک میباشد. ماست، رادیکالیسمی که در چهارچوب آن بلشویسم از سن ریشه داری برخوردار است. کافیت عبارت پر دازیبهاشی که معمولا همراه با نفی امکان ساختمان سوسیالیسم درباره انقلاب جهانی عنوان میشود، کنار بزنید تا چهره بقیه در صفحه ۲۶

آگاهی سوسیالیستی و سازمانهای توده‌ای کارگران

اکنون که بیش از ۲ سال از تعرض سراسری و دیمتشانه رژیم فقها - سازمانهای انقلابی چپ و تشکلهای گوناگون طبقه کارگر میهن ما میگذرد، خلاصه و شکاف موجود میان عناصر کمونیست و طبقه کارگر ذهن تمامی نیروهای چپ انقلابی را بخود معطوف کرده است. کمونیستهای میهن ما و طبقه کارگر قهرمان آن بیش از ۲ سال در شرایطی دشوار و استثنائی با یکی از هارترین حکومتهای ضد مردمی و سرکوبگر قرن حاضر به مبارزه مرگ و زندگی پرداخته اند بدون آنکه در این مدت بتوانند یاری جدی به یکدیگر برسانند. از این - روست که در شرایط کنونی فقدان یک رابطه گسترده و تنگاتنگ با طبقه کارگر مورد اعتراف تمامی گروهها و سازمانهای چپ انقلابی است و لاقلاً در حد یک شعار، تمامی آنها مسئله پیوند با طبقه کارگر را بمثابة یک مسئله کلیدی و مبرم در دستور کار خود قرار داده اند.

اما آنچه مسلم است تنها با طرح شعار "پیش بسوی طبقه کارگر"، استقرار در میان کارگران تحقق نخواهد یافت. برای پاسخ عملی به این ضرورت باید ریشه بیماری را بدرستی شناخت و راه درمان آن را پیدا کرد و به کار بست.

علاوه بر این در همینجا باید به این نکته مهم نیز اشاره کنیم که استقرار در میان طبقه کارگر هر چند بمثابة یک وظیفه عام و مستقل از شرایط همواره در برابر کمونیستها قرار دارد، اما اهمیت حیاتی گشایشی این گره اساسی از یک زاویه دیگر نیز باید مورد تاکید قرار گیرد. در انقلاب بهمن که قیام بزرگ تمامی طبقات جامعه بر علیه سلطنت بود، روحانیت با اتکاء به نفوذ ریشه دار ایدئولوژیک و سازمانی اش در میان اقشار خرده بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی توانست نیروهای گسترده و شورشی حاشیه تولید را که نیروی محرکه آغازین و ماده اشتعالی جنبش توده‌ای بودند تحت هژمونی خود

در آورد و بدین ترتیب به نیروی اصلی و بلامنافع سیاسی در جامعه ما تبدیل گردد. حال این سؤال مطرح میشود که در شرایط موجود که تنور بحسبران فراگیر اقتصادی - اجتماعی در میهن ما همچنان داغ است و تداوم بحران انقلابی و گسترش مقاومتها و وسیع‌ولی‌هر چند پراکنده کارگران و زحمتکشان که در فواصل آن شورشهای انقلابی توده‌ای نظیر شورش در افسریه و امجدیه مشتعل میشوند و خیر از طوفان بزرگ میدهند چگونه میتوان تضمین کرد که انقلاب سراسری آتی بار دیگر در شکلی تازه به تراژدی ظهور یک ضد انقلاب تازه منجر نگردد؟ در پاسخ به این سؤال مسأله معتقدیم که تنها طبقه کارگر نیرومند و متشکل که از آگاهی سوسیالیستی برخوردار باشد میتواند همجون دژ نیرومندی مدافع پیگیر و تضمین کننده قدرتمند دموکراسی انقلابی در فسردهای انقلاب آتی باشد.

حال اگر پیوند جنبش کارگری و آگاهی سوسیالیستی آن طبقه مفقوده‌ای است که بدون کشف کامل آن و سپس محکم بدست گرفتن آن، زنجیره انقلاب و دموکراسی بدست نخواهد آمد ضروری است که مکانیزم این پیوند روشن گردد.

آگاهی سوسیالیستی و

سازمان حزبی طبقه کارگر:

همانطور که لنین در "چه باید کرد؟" تاکید دارد آگاهی سوسیالیستی چیزی نیست که بطور خود بخود از مبارزه جاری طبقه کارگر ناشی گردد، بلکه از خارج باید به مبارزه طبقاتی پرولتاریا وارد شود. در همین رابطه است که ضرورت ایجاد سازمانی از کارگران آگاه و انقلابی که الزاماً هسته محدود و فشرده‌ای از پیشروترین عناصر طبقه کارگر را در بر میگیرد روشن میگردد. این سازمان محدود که عالیترین شکل طبقه کارگر و همان سازمان حزبی طبقه کارگر است بمنزله

نیروگاه اصلی ترویج و اشاعه آگاهی سوسیالیستی محسوب میشود. سیمانی که اجزاء و اعضای این سازمان را بهم پیوند میدهد ایدئولوژی است و کمونیست بودن آن خصلت عمومی است که هویت اعضای آنرا معین میسازد و در مقابل این خصلت عمومی هرگونه تمایزی میان حرفه‌های مختلف کارگران و همچنین تمایز میان کارگران و روشنفکران بطور کامل زدوده میشود. بدون این وحدت عالی حول ایدئولوژی و برنامه کمونیستی، اراده واحد در درون سازمان حزبی طبقه کارگر بوجود نمیآید و بدون آن از استراتژی و تاکتیک روشن برای تحقق انقلاب پرولتری نمیتوان سخنی میان آورد. ولی درست در همین جا باید به حقیقت بزرگتری تاکید گردد و آن اینست که برنامه انقلاب پرولتری هر چند بدرستی تدوین شده باشد اگر بمیان نماند کارگران نفوذ نکنند و نیروی مادی طبقه کارگر برای تحقق آن به حرکت در نیاید منشاء هیچگونه تفنیجی در جامعه نخواهد گردید. اما آیا شرط وحدت توده‌های میلیونی کارگران برای آنکه بمثابة یک طبقه برای کسب قدرت سیاسی و تحقق انقلاب پرولتری متحد گردند اینست که در سطح میلیونی ایدئولوژی کمونیسم را بپذیرند؟ واقعیت آنست که در سازمانهای توده‌ای طبقه کارگر برخلاف سازمان حزبی طبقه کارگر هر نوع قالب ایدئولوژیک منجر به ایجاد فرقه‌های گوناگون در میان کارگران میگردد و هر نوع تلاش برای ایجاد تشکلهای توده‌ای ایدئولوژیک سدی محکم در برابر هویت یا بسی پرولتاریا بمثابة یک طبقه ایجاد میکند. البته کمونیستها همواره تلاش میکنند که آگاهی سوسیالیستی را به اشکال متنوع در میان طبقه کارگر رسوخ دهند و در سطح هر چه گسترده‌تر مسائل مربوط به کمونیسم را برای توده کارگران توضیح دهند و شرایطی

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر!

دنباله از صفحه قبل

فراهم سازند که از میان کارگساران تعداد هر چه بیشتری کارگران کمونیست پرورش یابند و صفوف حزب طبقه کارگر را مستحکم سازند. اما در عین حال کمونیستها در سطح توده های میلیونی از کارگران دعوت نمیکنند که اول کمونیست بشوند و سپس برای کسب قدرت سیاسی و تحقق دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه و حتی انقلاب کنند. اکنون دیگر این مسئله یک واقعیت تاریخی و بکرات اثبات شده ای است که توده های میلیونی پرولتاریا میتوانند بمثابه یک طبقه متشکل شوند و برای احراز قدرت سیاسی انقلاب کنند و حتی ساختمان سوسیالیسم را آغاز کنند بدون آنکه اکثریت آنها کمونیسم را بمنزله ایدئولوژی خود پذیرفته باشند. در شوری حتی در سال ۱۹۲۵ و پس از کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا تنها ۶۱۱ هزار نفر عضو حزب کمونیست بودند. اما در عین حال میلیونها کارگر آنها حزب سیاسی خود میدانستند و از برنامه آن پشتیبانی میکردند. این پیوند مستحکم میان حزب بلشویک و طبقه کارگر از آنرو فراهم شده بود که حزب بلشویک با سازمانهای توده ای گسترده و نیرومند طبقه کارگر و در رأس آن شوراها و اتحادیه ها که دو سازمان عمده غیر حزبی طبقه کارگر بودند پیوند تنگاتنگ برقرار کرده بود و از این طریق برنامه خود را به میان صفوف میلیونها کارگر رسوخ داده و بدین ترتیب شرایط واقعی حاکمیت سیاسی طبقه کارگر را فراهم میساخت. بنابراین پرولتاریا برای آنکه هویت یابد و نقش تاریخ ساز خود را ایفا کند صرفا وجود حزب کمونیست کافی نیست بلکه کارگران ضرورتا باید در سازمانهای توده ای خود بمثابه یک طبقه متشکل گردند. شرط لازم و کافی برای متشکل شدن در چنین سازمانهای توده ای تنها و تنها **کارگری بودن** و التزام به مبارزه مشترک بخاطر منافع کل جنبش کارگری میباشد. مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" در آنجا که در باره رابطه پرولتاریا و کمونیستها سخن میگویند به وضاحت توضیح میدهند که کمونیستها بیانگر منافع بخش خاصی از طبقه کارگر نیستند بلکه آنان

همیشه نمایندگان مصالح و منافع تمام جنبش هستند. اما متاسفانه در میهن ما درک فرقه گرایانه سازمانهای پوپولیستی باعث شده است که این سازمانها نتوانند نقش سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر را برای رسوخ ایده های سوسیالیستی بمیان توده های وسیع کارگران دریابند. بنا بر این از آنجا که این درک فرقه گرایانه مانع عمده پیوند جنبش کمونیستی با جنبش توده ای کارگران بوده است لازم است که برخی وجوه مهم تجلی این بینش درسیک کار سازمانهای مزبور در همینجا تشریح گردد:

۱- یکی از ویژگیهای پوپولیسم آنارشیستی درک آرمانخواهانه آن از نقش و عملکرد حزب طبقه کارگراست. در این دیدگاه حزب مقوله و نیروی سحرآمیزی فهمیده میشود. که گویا قی نفس معجزه آساست. بیهوده نیست که چپ انقلابی در جمع بندی از علل شکست مبارزات گذشته همواره بفرمول ثابت "فقدان حزب طبقه کارگر" در ریشه یابی شکستها تاکید ویژه دارد. اما در این میان آنچه که بطور معمول فراموش میگردد سیک کار احزاب کمونیست پیروزمند در بسط نفوذ احزاب مزبور در میان توده کارگران است. طبق تعریف کمونیستی حزب عالیترین شکل طبقه کارگراست و این بدان معناست که در سطوح پایین تر نه جماعت بی شکل بلکه سطوح گوناگون شکلهای توده ای کارگران قرار دارد و در این میان حزب می تواند واقعا رهبری طبقه کارگر را انجام دهد که بوسیله تسمه های نیرومند با تمامی این شکلهای بمثابه اجزاء متنوع و ضروری کل جنبش طبقه کارگر در تماس بوده و با شیوه مسا و مکانیزمهایی همانقدر متنوع با همه آنها در ارتباط محکم باشد. همچنین در سازماندهی حزب، واحدهای پایه همواره در محیط مشخص که حوزه کار یا محل زندگی توده ها و بطور اخص کارگران است استقرار دارند، تنها در این صورت است که واحدهای مزبور میتوانند بمنزله بلولهای زنده یک ارگانسیم واحد با توده ها در ارتباط مستقیم، فعال و زنده قرار گیرند. در حالیکه در سازماندهی پوپولیستی سازمانهای چپ عناصری که به این سازمانها جلب

میشدند و برنامه آنها را میپذیرفتند از محیط های مشخص و روابط توده ای جدا گشته و در تیم های جدا از توده سازمان می یافتند. این سازمانها بخصوص در رابطه با طبقه کارگردارای یک نقشه هدفمند که کارگران را بمنزله کارگر و صرف نظر از عقاید آنها بمثابه یک طبقه سازمان دهند نبودند و همواره کارگران را بصورت فرقه های ایدئولوژیک و درتشکل هایی که با خصلت هواداری از این سازمان یا آن سازمان متمایز میشدند گرد هم می آوردند.

۲- ویژگی دیگر پوپولیسم آنارشیستی به حرکت در آوردن توده ها بوسیله تهییج پوپولیستی حول اقدامات "پیشاهنگ" است. زیرا در بینش پوپولیستی حرکات مشخص مبارزاتی توده ها مبتنی اتخاذ تاکتیک نیست بلکه ابتدا بر اساس اراده و آمادگی "پیشاهنگ" شعار و تاکتیک تعیین میشود و آنگاه "پیشاهنگ" به صحنه آورده میشود تا توده ها برای پیروی از شعارها و تاکتیک آن تشویق و تهییج گردند. در دهه ۵۰ در دوره مشی سلحانه جدا از توده این تهییج حول عملیات سلحانه سازمانهای چریکی صورت میگرفت و پس از قیام بهمین دوره فعالیتهای علنی، تاکتیک محسوری سازمانهای چپ نمایشات خیا با نسی نیروهای هواداری بود تا از این طریق توده ها به پیوستن به سازمانهای چپ تهییج شوند و آنگاه به خیل هواداران آنها پیوندند. واقعیت آنستکه در دیدگاه پوپولیستی یا توده ها دارای اشکال مبارزاتی خاص خود نیستند و یا اینکه اگر این حرکات قابل انگسار نباشد در این دیدگاه از ارزش و رسمیت مبارزاتی برخوردار نمیشدند. در حالی که واقعیت غیر از اینست زیرا که تضادهای طبقاتی در جامعه به لحاظ عینی عملکرد مشخص دارد و طبقه کارگر و سایر طبقات تحت ستم که زیر فشار بهره کشی و خودکامی سرمیبرند در شرایط گوناگون بسته به سطح رشد تضادهای مزبور و به تناسب تسوازن قوای نیروهای طبقاتی دارای اشکال مبارزاتی مشخص هستند و در این میان هر چند آگاهی سوسیالیستی بطور خود بخود از این مبارزه زائیده نمیشود و تنها

آفریقای جنوبی در بستر آتشفشان

معادن طلا، کارگران معادن ذغال سنگ نیز اقدام به اعتصاب کردند، که اعتصاب آنان از نظر رژیم نژاد - پرست، قانونی نبود. صاحبان معادن که از پیشروی سریع اتحادیه ملی معدن کاران - NUM - نگران هستند، خواستند پیشرویهای چشمگیر اتحادیه را در اعتصاب زوشیه ۸۲، که دهها هزار کارگر معدن در آن شرکت کرده بودند مسدود کنند. از اینرو پلیس با همدستی کارفرمایان معدن، علیه کارگران معدن طلا در آلسبورگ - ALSBURG، در اطراف ژوهانسبورگ یورش برده و ۱۰ نفر از معدنچیان را بضرر باتون و گلوله‌های پلاستیکی بقتل رسانده و ۵۰۰ نفر را زخمی کرد. در مرکز استخراج دیگری در همان منطقه، بین پلیس و ۸۰۰۰ معدنچی، زدو خورد روی داد و پلیس به روی کارگران آتش گشود. ابعاد جنایات پلیس چنان بود که به روزنامه نگاران، اجازه ورود به محل داده نشد. در هارل بیس فونتن HARL BEESFONTEIN نیز، کارفرمایان، ۱۰ هزار از ۱۲ هزار معدنچیان را که دست از کار کشیده بودند، اخراج کردند. بنا بود که NUM، با قبول پیشنهاد ۱۵ درصد افزایش، کارگران را دوباره به سر کار فراخواند. اما دو مرتبه با بروز درگیری در معدن وست اند، سه معدنچی دیگر توسط پلیس بقتل رسید و یکصد نفر زخمی گردیدند. این درگیریها که در قلب صنایع آفریقای جنوبی بوقوع پیوست، بر قرارداد های تجاری طلا به شدت اثر گذارد و ضربات جدی بر آن وارد ساخت. کارفرمایان نژاد پرست میخواستند با این اقدامات خود، شاید ضربه‌ای نظیر ۱۹۴۶ بر معدنچیان وارد آورند. در آن زمان همزاران کارگر اعتصابی به خاک و خون کشیده شدند که نتیجه آن تضعیف جنبش اتحادیه‌ای بود که بر حوال " شورای اتحادیه‌های غیر اروپائی " حلقه زده بودند.

اما علیرغم یورش و ضربات

بقیه در صفحه ۲۱

درجه اول، و علیه کارگران سفید را در صورت احتمال بروز حادثه‌ای، سازمان دهد. لیکن وجود چهار جوب ننگین آپارتاید، هرگونه انعطاف سیاسی را از این رژیم سلب میکند. شکل اتحادیه‌ای، بعد از به رسمیت شناخته شدن، گامهای مهمی در شکل طبقه کارگر برداشت و تعداد اعضای اتحادیه‌های به ثبت رسیده از ۱۰۰ هزار در سال ۱۹۷۹ به ۴۰۰ هزار در ۱۹۸۴ رسید (هنوز همه اتحادیه‌ها قانوناً به ثبت نرسیده‌اند)، و دو فدراسیون مهم کارگری که اینسک مبارزات اتحادیه‌ای و دمکراتیک کارگران را رهبری میکنند، طبق قرار ی که گذاشته‌اند، در سال ۱۹۸۵، در هم ادغام گردیده و کنفدراسیون واحدی بوجود خواهند آورد.

مبارزات کارگران معدن، در دهه‌های گذشته، اگرچه همواره مبارز جویانه و خشن بوده، اما بدلیل فقدان شکل لازم، دور بودن از مراکز صنعتی، پراکندگی و اسکان اجباری در مناطق تعیین شده از طرف رژیم، و وجود یک سرکوب‌ها رو بیرحمانه، از مبارزه عمومی کارگران مراکز صنعتی فاصله داشت. اکنون فقط دو سال از تاسیس رسمی " اتحادیه ملی معدن کاران " میگذرد که توانسته است در این مدت کم، ۷۰ هزار از ۴۸۰ هزار معدن کار سیاه را در خود جمع کند. در ژوئن همین سال، اتحادیه برای افزایش دستمزدی بیشتر از ۱۱ درصد (سال گذشته، این افزایش در پاره‌ای از رده‌های سفلی ۷/۱۵ درصد بود)، که با امتناع " اطاق معدن " مواجه شد، با کارفرمایان درگیری پیدا کرد و بعد از اقدامات قانونی، ۱۷ سیتا مبررا بعنوان روزا اعتصاب تعیین نمود، چرا که افزایش ۱۱ درصد، عوارض ناشی از خشکالی و تورم را شمیو شاند. این نخستین اعتصاب قانونی کارگران معدن طلا، تعمیدی از آتش و خون را از سر گذراند. از آن ببعده، شورشیهای بی وقته‌ای سراسر کشور را فرا گرفتند است. بدنبال اعتصاب کارگران

رژیم نژاد پرست آپارتاید که بنیاد خود را بر بی حقی عمومی گذارده است، همچنان به روشهای عقب مانده حکومتی ادامه میدهد. بعد از سرکوب خونین کارگران در شارپ ویل در ۱۹۶۰ که آخرین مقاومت دلیرانه سیاهان در هم شکسته شد، ده سال طول کشید تا جنبش کارگری برضعفهای خود غلبه کرده و تهاجم تازه‌ای را علیه نظام " آپارتاید " سازمان دهد. پرولتاریای سیاه هر بار که از طرف رژیم برده دار سرمایه داری، در خون خود فرو غلطید، با تن ندادن به شکست، بذر مقاومت آئینده را افشاند. جنبش نوین کارگری که با اعتصابات دوربان آغاز گردید، و به دیگر شهرها نیز گسترش یافت، با " جنبش بیداری " دانش آموزان در شورشیهای سوتر بهم آمیخت. " جنبش بیداری " با قتل عام‌های پلیس در سوتو سرانجام به شکست انجامید. اما جنبش وسیع توده‌ای، حکومت نژاد پرست را چند قدمی عقب راند. رژیم آپارتاید، ناگزیر شد که وجود اتحادیه برای کارگران سیاه را برسمیت شناسد. این آغاز عقب نشینی بود. ولی نژاد پرستان، میخواستند که این برسمیت شناختن، حتی الامکان با کمترین ضرر انجام گیرد. بنا بر این نه فقط موانع دست و پاگیری بوجود آوردند، بلکه حق اخراج کارگران اعتصابی، حتی در صورت قانونی بودن اعتصاب، و عدم پرداخت حقوق ایام اعتصاب، را برای خود، در سیستم حقوقی، تامین کردند. حکومت نژاد پرست که در گذشته، حداقل بر بی تفاوتی و سکوت کارگران سفید در جنایات بشمار خود علیه پرولتاریای سیاه حساب میکرد، در سالهای ۷۰ با دشواریهای اقتصادی و بحران مزمسن مواجه شد و دیگر نمیتوانست آنان را راضی نگهدارد و هر از گاه سی ناآرامی در میان کارگران سفید نیز دیده میشد. از اینرو، بنا دادن امتیازاتی به خرده بورژوازی رنگین پوستان سعی کرد، ائتلافی با این لایه علیه کارگران سیاه پوست در

اعتصاب ۲۷ هزار کارگر ساختمانی ذوب آهن

که يك مهلت ۱۵ روزه به مدیریت داده شد که موضوع با دولت مطرح شود. طرح مدیریت درباره استخدام کارگران مشخص نیست. آیا سابقه کار بحساب می آید یا نه؟ آیا بعد از استخدام باید به شهرهای دیگر منتقل شوند یا نه؟ جواب این مسائل توسط کارگران از مدیریت خواسته شد و قرار شد که جواب در تاریخ ۶۳/۹/۷ داده شود. کارگران تهدید کردند که در صورت عدم دریافت پاسخ اقدام خود را ادامه خواهند داد.

توضیح: جوهر طرح تعاونی اخراج ۲۷۰۰۰ کارگر ساختمانی تحت پوشش ایجاد کار در بیرون از کارخانه میباشد که مدیریت را از پرداخت حقوق و بازنشستگی به کارگران معاف خواهد کرد. این در حالی است که بخش اعظم کارگران ساختمانی از شروع پیدایش ذوب آهن در این کارخانه جوانی و زندگی خود را صرف ساختن ذوب آهن نمودند.

ارسالی از نشریه "فولاد" نشریه وابسته به سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر - اصفهان)

کارگران با تشکیل مجمع عمومی از میان خود نماینده انتخاب نمودند و از شهری مدیریت شرکت خواستند که درباره این طرح توضیح دهد. در روز سه شنبه ۲۲ آبان مجمع عمومی تشکیل گردید و نماینده کارگران از زحمات و تلاش هایی که کارگران ساختمان در رابطه با ساختن ذوب آهن نمودند و قدردانی نمود و از مدیریت ذوب آهن خواست که در این باره توضیح دهد. مدیریت درباره تاریخچه ذوب آهن و طرحهایی که درباره کارگران ساختمانی وجود داشت صحبت نمود. و سه طرح را عنوان نمود (۱۰ طرح تعاونی کردن کارگران (۲) فرستادن کارگران به پروژه های دیگر (۳) استخدام کارگران و گفت که من با طرح سوم موافقم. نماینده کارگران سخنان مدیریت را مبهم قلمداد کرد و خواستار شد که کارگران در وضعیت فعلی خود باشند و طرح توسعه ذوب آهن اجراء گردد و از مدیریت خواست که اطلاعات بیشتری از مقامات بالاتر در رابطه با این مساله در اختیار کارگران قرار دهد.

در سال ۶۱ طرحی از طرف مدیریت بنام "تعاون کارگران" برای بخش ساختمانی مطرح شد که با مقاومت کارگران و درگیری در مقابل در اصلی فولاد شهر که منجر به دستگیری بخشی از کارگران شده بود مواجه گشت. و نتیجه این که این طرح با عقب نشینی مدیریت به تعویق افتاد. تا این که در آبان ۶۳ در بخش پایگاه صنعتی ذوب آهن یکی از عوامل کارفرما طرح تعاونی کردن کارگران را دوباره مطرح ساخت که بدون درنگ با اعتصاب حدود ۱۵۰۰ نفر از کارگران این بخش مواجه گشت. خبر اعتصاب کارگاه صنعتی فولاد به سایر بخشهای ساختمانی سرایت داده شد و ۲۷ هزار کارگر ساختمانی در بخش های مختلف ذوب آهن دست از کار کشیدند. اعتصاب از روز یکشنبه ۲۰ آبان تا سه شنبه ۲۲ آبان ادامه داشت. کوره با حمایت کارگران ساختمانی فولاد شهر و کارگران ساختمانی ذوب آهن در مجتمع فولاد مبارکه و بخش بهره برداری قسمت کوره بلند و کوك سازی برخوردار گشت.

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعلامیه کمیته اصفهان

به کارگران مبارز ذوب آهن!
کارگران مبارز!

رژیم جمهوری اسلامی پس از انقلاب ۵۷ نه تنها خواسته های کارگران را اجراء ننموده بلکه به دست آورد های مبارزات کارگران در دوران انقلاب یکی پس از دیگری تعرض نمود. رژیم جمهوری اسلامی به این هم اکتفا نکرد به دست آورد های مبارزاتی کارگران در دوران ستم شاهی نیز حمله نمود. ما ست حریف نهار گرم بخشی از کارگران ذوب آهن در این رابطه میباشد. رژیم جمهوری اسلامی مدتی است که کمر همت بسته است که بحران اقتصادی را از جیب کارگران و زحمتکشان و بنفع کارفرمایان و مدیریت سرمایه داران محترم حل نماید.

یکی از اقدامات رژیم طرح تعاونی کردن کارگران میباشد که با مبارزات قهرمانانه شما در سال ۶۱ به عقب نشست. این طرح اولین و آخرین تعرض به حقوق و مزایای شما نمی باشد. اگر امروز بخش ساختمانی مورد تعرض قرار می گیرد فردا نوبت بخش بهره برداری است. از این رو برای جلوگیری از تعرض رژیم به حقوق کارگران میبایست در یکی روشن از وظایف و خواسته های خود داشته باشیم. بدون آگاهی و شکل رژیم جمهوری اسلامی

نه تنها حقوق صنفی - اقتصادی را از ما خواهد گرفت بلکه حق زندگی را نیز از ما سلب خواهد کرد.

وظایف کارگران ذوب آهن

- ۱- تشکیل مجمع عمومی در روز تعیین شده
- ۲- مذاکره با مدیریت باید علنی و در مجمع عمومی صورت گیرد (مثل مذاکره با مدیریت برای توضیح طرح تعاونی)
- ۳- آگاه کردن بخشهای دیگر ذوب آهن مثل بهره برداری و این که امثال این طرح فردا در انتظار شماست.
- ۴- انتخاب نمایندگان از بخش های مختلف ساختمانی

خواسته های کارگران:

- ۱- لغو طرح تعاونی کردن کارگران
- ۲- استخدام رسمی مشروط به اینکه:
 - الف - سابقه کار محسوب گردد
 - ب - ماه به التفاوت پرداخت گردد
 - ج - طرح توسعه ذوب آهن اجراء گردد.

کارگران مبارز ذوب آهن تمامی دستگامها، کوره ها، ماشین ها از بازوان پرتوان شما به حرکت در می آید. شما در این مبارزه چیزی جز زنجیر اسارت را از دست نمی دهید. متحسد شوید. سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) کمیته اصفهان ۶۳/۸/۲۸ استقلال، آزادی، حکومت شورایی

یورش رژیم جنایتکار قهقبا به

کارگران ذوب آهن

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی که در برابر آزاده متحد ۲۷ هزار کارگر رزمنده ذوب آهن و ادار به عقب نشینی گشته بود همزمان با پایان اعتصاب و برآی خنثی نمودن دامنه تاثیرات گسترده این حرکت عظیم بروحیه کارگران و سایر زحمتکشان دست به یورش وسیعی بر علیه کارگران رزمنده ذوب آهن زد. در طی این یورش صدها نفر از کارگران ذوب آهن دستگیر شدند. طراح اصلی این سرکوب کمیته ویژه ای است که از سوی دولت و پسا شرکت همه ارگانهای رنگارنگ سرکوب فقها برای مقابله با اعتصاب شکوهمند کارگران بوجود آمده است. چند صد نفر از کارگران بعنوان "عاطلین محرک اعتصاب" مورد شناسائی قرار گرفته و در فاصله کوتاهی دستگیر شده اند. ارگانهای سرکوب فقها که در برابر حرکت یکپارچه و بسی سابقه کارگران ذوب آهن کاملاً غافلگیر شده بودند اکنون با بکارگیری تاکتیک دستگیری وسیع و همزمان در پی تضعیف روحی کارگران و شناسائی سازمان دهندگان آن هستند.

پایان پیروزمندانه اعتصاب ۲۷۰۰۰ کارگر قهرمان ذوب آهن اصفهان

دلشاد این کارها موجب آبروریزی جمهوری اسلامی در انظار جهانیان است. در این هنگام کارگری اظهار داشت که چنانچه انتقال کارگران به پروژه‌های دیگر در میان بوده است چرا این برنامه بطور دقیق اعلام نشده و مشخص نشده است که چه تعداد از کارگران و به کدام پروژه‌ها منتقل خواهند شد؟ استاندارد در مجموع از موضع کاملاً تدافعی برخوردار مینمود سعی داشت که بهر ترتیب سه مساله فیصله دهد.

ابراز تداوم رژیم در تلویزیون اصفهان هر چند که بیانگر هر اسس، اشکار رژیم فقها از ادامه اعتصاب کارگران ذوب آهن و گسترش آن به واحدهای دیگر که بطور مستمر در تب و تاب هستند میباشد و هر چند این عقب نشینی محیلاته بطور آشکار بیانگر ناتوانی رژیم شکنجه و سرکوب دز سرکوب این اعتصاب لااقل در لحظه کنونی است اما در عین حال باید توجه داشت که استاندارد در سخنرانی مزبور پاسخ اثباتی به درخواستهای مشخص کارگران نداده است.

طی خیر واصله کارگران در تاریخ ۱۹ آذر مجدداً به سرکار خود برگشته اند اما بی تردید با توجه به هشیاری که کارگران در این اعتصاب و نیز در طی مذاکرات از خود نشان داده اند آنها پایمان پیروزمندانه این اعتصاب را تنها تنفسی موقت برای تدارک مقاومت متشکل آینده خود در برابر ضد حمله رژیم ضد کارگری خمینی تلقی خواهند کرد.

اتوبوسها، قهوه خانه ها، در محلات، در ادارات و غیره با تحسین و استقبال عمومی اقشار و طبقات مختلف برخورد کردند. رژیم فقهای حکومتی که هرگونه مقاومت متشکل و بطور خاص هرگونه اقدام متشکل کارگران بخصوص در واحدهای بزرگ تولیدی، کا بوس رشد شتابان حرکت های کارگران و زحمتکشان را در برابر چشمان ناپاک و ترسناک آن مجسم میسازد، دیگر سکوت را جایز ندانست و سراسیمه به تگاپو افتاد. استاندارد اصفهان در روز پنجشنبه ۱۰ صبح ۱۵ آذر طی یک نمایش تلویزیونی وحشت بی پایان رژیم فقها را در انظار عمومی نمایان ساخت. او که در محیط سر پوشیده ای که در آن ۱۵۰۰ کارگر را جمع کرده بودند سخن میگفت زبانه اظهار داشت: بیچوجه قصد اخراج شما در بین نبوده است. شرکتیهای دیگری وجود دارند که شما با احتساب سابقه کار به آنجا منتقل خواهید شد. همه شایعات مبنی بر اخراج توسط ضد انقلاب پخش شده است. در ضمن سخنرانی استاندارد، کارگری اجازه صحبت خواست اما استاندارد با پرخاش به وی گفت: "تو در حالت ننگ" و به اعتراض بعدی این کارگر وقتی نهاد استاندارد در ادامه سخنانش اضافه کرد "این عوامل شرق و غرب هستند که اینگونه شایعات را می پراکنند. صنایع سنگین و در میان آن ذوب آهن پای اصلی اقتصاد کشور است و با توقف آن مملکت لنگ خواهد شد و دشمنان

در آبان امسال ۲۷۰۰۰ کارگر ساختمانی که در بخش های مختلف ذوب آهن مشغول کار هستند در اعتراض به طرح باصلاح "تعاونی کارگران" که پوششی ریاکارانه برای اخراج کارگران است متحد و یکپارچه بیای خواستند. اعتصاب آنان در مرحله اول بمدت سه روز از یکشنبه ۲۰ آبان تا سه شنبه ۲۲ آبان بطول انجامید. در مجمع عمومی کارگران در روز سه شنبه ۲۲ آبان که در آن نماینده مدیریت از طرف کارگران احضار شده بود تا درباره این طرح به کارگران توضیح دهد هر سه طرح مدیریت توسط کارگران قاطعانه رد گردید. کارگران در برابر طرحهای مدیریت طرح خود را که در آن خواهان ادایه وضع موجود و اجرای طرح توسعه ذوب آهن شده بودند عنوان کردند و سپس بمدت ۵ روز به مدیریت مهلت دادند که موضوع را با دولت مطرح کرده و به کارگران پاسخ دهد. پس از پایان مدت اولتیماتوم در ۷ آذر کارگران بطور جمعی و با اراده واحد. اعتصاب پرشکوه خود را از سر گرفتند. خبر این اعتصاب بزرگ بسرعت توسط سراسری پخش گردید و حتی از مرزهای اختناق جمهوری اسلامی عبور کرد و در سطح بین المللی توسط خبرگزاریهای خارجی منعکس گردید. فضای عمومی شهر اصفهان بطور مشهودی تحت تاثیر این اعتصاب قهرمانانه قرار گرفت و در همه جا در کارخانجات مختلف، در تاکسیها،

اعتصاب سه روزه را نندگان مجتمع فولاد مبارکه

مدیریت مجتمع فولاد مبارکه، ماشینهای تریلری را که مخصوص آوردن بار از بندر عباس به مجتمع هستند به شخص سرمایه داری بنام "ایرانپور" واگذار مینماید. رانندگان تریلرها که در این هنگام در داخل مجتمع بودند، با اطلاع از این تصمیم مدیریت دست از کار کشید و تریلرها را در ترابری پارک مینمایند و راننده هر ماشینی که از بندر می آید با اطلاع از مساله فوق دست از کار میکشد. مدیریت که با مقاومت رانندگان مواجه میشود، آنها را در داخل مسجد جمع کرده و اظهار میدارد که تریلرهای یک کابین و ۲ کابین که تعدادشان به ۹۰ عدد میرسد را اختیار "ایرانپور" قرار گرفته است و "ایرانپور" های مجتمع را از بندر عباس می آورد و کرایه خود شر را دریافت کرده و ماهانه ۸ هزار تومان به حساب مجتمع واریز می کند و در ابتدا نیز ۱۰ میلیون تومان چک به مجتمع داده و در پایان کار ماشینها را سالم باید تحویل دهد و رانندگان می توانند استعفاء دهند و برای او کار کنند. رانندگان شدیداً مخالفت کرده و می گویند: "چه

اعتصاب سه ساعته در کارخانه گونی بافی

در کارخانه گونی بافی که در قائم شهر واقع شده است، مدت یکسال سهمیه برنج و پارچه کارگران که جزو کمکهای غیر نقدی محسوب میشود و نیز ۲ ماه حقوق کارگران پرداخت نمی شود. کارگران با مراجعه های بسیار به مسئولان کارخانه خواهان حقوق حقه خود می شوند. اما مدیریت کارخانه هر بار جواب سر بالا می دهد. سرانجام پس از چند بار تهدید کارگران به اعتصاب، در تاریخ ۲۰ شهریور ماه کارگران دست از کار می کشند و در حیاط کارخانه تحصن می کنند و اعلام می نمایند تا تضمین برای پرداخت حقوقشان نگیرند به سرکار نخواهند رفت. مدیریت به دست و پا می افتد و شروع به وعده دادن مینماید، اما نتیجه ای نمیگیرد، تا اینکه استاندارد مازندران و فرماندار قائم شهر در محل حاضر شده و با تهدید و وعده وعید به کارگران، کارگران را به سر کار برمی گردانند. این تحصن و اعتصاب بمدت سه ساعت از ساعت ۸ تا ۱۱ صبح بطول می انجامد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

اعتصاب پنج روزه کارگران شرکت سیما راه

مبارزه کارگران ۵۱-PU

کارگاه ۵۱-PU وابسته به ذوب آهن و از جمله پیمانکاران مجتمع فولاد مبارکه می باشد. این کارگاه دارای ۱۵۰۰ نفر پرسنل می باشد که حدود ۱۰۰۰ نفر کارگران ساده آن در قسمتهای (قالب بندی، آرماتوربندی، مونتاژکاری، اسکلت فلزی، جوشکاری و بنائی و...) مشغول بکار هستند. در تاریخ ۹ مرداد ماه جریقی ۱۵۰ تنی که در قسمت مونتاژکاری اسکلت فلزی مشغول بکار بوده از وسط دو نیم شده و بر روی زمین پرتاب میشود. ۵ نفر از کارگران زخمی میشوند. این حادثه باعث میشود که فردای آن روز کارگران مونتاژ اسکلت فلزی که تعدادشان ۲۷۰ نفر می باشد با پیش کشیدن این حادثه و بی توجهی مسئولین کارگاه نسبت به ایمنی ماشین آلات و نیز طرح دیگر خواسته ها دست از کار بکشند. خواسته های کارگران شامل:

- ۱- افزایش دستمزد ۲- حق سختی کار
- ۳- دریافت رفت و آمد ۴- تعویض وسایل و ماشین آلات کهنه با نوع جدید آن و چک امنیتی آنها ۵- دادن وسایل ایمنی.

کارگران خواسته های خود را بر روی کاغذ نوشته و همگی زیر آنرا امضاء نموده و جلوی کمپ های خود می نشینند. بعد از ظهر همان روز قسمت آرماتوربندی و بتون ریزی هم دست از کار می کشند و به حمایت از کارگران اسکلت فلزی طومار حاوی خواسته های ذکر شده را امضاء مینمایند. صبح روز ۱۱ مرداد کارگران همچنان سرکار حاضر نمیشوند و مطرح مینمایند تا به خواسته هایشان رسیدگی شود. به سرکار بر نخواهند گشت. مهندس مشیری رئیس قسمت ۵۱-PU بیان کارگران آمده و شروع به سخنرانی می کند. او با گفتن حرفهائی نظیر اینکه: "ما در جنگ هستیم و کوچکترین دست کشیدن از کارها جز ضربی به انقلاب است. کار دیگری از پیش نمی برد" و اینکه حرکت کارگران اعتصاب محسوب میشود، کارگران را تهدید مینماید. مهندس مشیری از کارگران می خواهد که بسر کار خود برگردند و در غیر آن، انتظامات را برای فشار آوردن به کارگران در حالت خواهد داد. کارگران با بیان نمودن این نکته که ما اعتصاب نکردیم بلکه همان خواسته ها را که شما مهلت میدادید اما قول داده بودید مطرح کرده ایم و عامل دست از کار کشیدن ما هم شما هستید، بمقابله برخاستند. رئیس قسمت که تهدید را کار ساز نمی بیند، با نرمش شروع به صحبت کرده و ضمن دریافت خواسته های کارگران و دادن قول به آنها که خواسته هایشان را بهتر خواهد فرستاد، کارگران را دعوت به بازگشت به سر کار مینماید. کارگران با دادن مهلت یک هفته به رئیس قسمت بسر کار برمی گردند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "فولاد" - اصفهان - وابسته به سازمان)

داده میشود که بعد از ظهر برای سرگردانن کارگران به خانه هایشان مراجعه نکنند. کارگران نیز با سرویسهای مجتمع و یا با سرویسهای دیگر شرکت به خانه هایشان برمیگردند. کارگران در تاریخ ۶ ابانماه اقدام به نوشتن یک شکایت نامه به وزارت کار زرین شهر نمودند و از این اداره می خواهند که به وضعیت آنها رسیدگی نماید. در تاریخ ۱۷ ابانماه نماینده ای از وزارت کار به شرکت آمده و کارگران را تشویق به بازگشت به سر کار می نماید و مسایلی نظیر جنگ را بهانه می آورد، و از کارگران می خواهد که خواسته های خود را مطرح نمایند. کارگران خواسته های خود را که شامل ۱- پرداخت ۲ ماه حقوق خود ۲- پرداخت حقوق چند روزی که دست از کار کشیدند ۳- پرداخت حقوق در نیمه اول هر ماه ۴- دادن وسایل ایمنی کار ۵- دادن حق اولاد برای کارگران با سابقه، ارائه میدهند. نماینده وزارت کار پس از صحبت با رئیس شرکت مجدداً شروع به سخنرانی نمود. به کارگران اطلاع میدهد که با خواسته های آنها موافقت میشود و از فردا بسر کار برگردند. کارگران نیز بسر کار خود برمیگردند. (از گزارشات ارسالی نشریه "فولاد" - اصفهان - وابسته به سازمان)

نیروگاه حرارتی اصفهان

در تاریخ ۲۲ شهریورماه، یکی از کارگران نیروگاه، هنگام عبور از ربنگهبانی، بععلت حمل یک قطعه کابل، با نیروی انتظامات این شرکت درگیری پیدا میکند. تعداد زیادی از کارگران که این صحنه را دیدند، در محل نگهبانی جمع شده و به این مسأله اعتراض می کنند. یکی از افراد نیروی انتظامات با سرسختی زیاد اجازه خروج به کارگر مزبور نداده و مصرامی خواهد آورد به "سپاه" ببرد، اما بدلیل واکنش کارگران، گنگن اسلحهاش را میکشد که تمام کارگران او را "هو" می کنند. یکی از کارگران می گوید: "اگر مرد هستی که نتنگ بکشید، بروید هوا پیمای برود شده به عراق را بازگردانید. یکی دیگر می گوید: کسی نمی تواند روی کارگران اسلحه بکشد، اینجا اوین نیست، و کارگر دیگری میگوید: "ما کارگران همدرد هستیم و پشتیبان یکدیگریم و باید کارگر را آزاد کنیم. نگهبان مزبور علیرغم اینکه نه تنها از طرف کارگران بلکه از طرف همکاران خودش نیز مندری شده بود مقاومت زیادی از خود نشان میداد، بالاخره کارگران در یک حرکت دسته جمعی و ضربتی، نگهبان را هسل داده و کارگر مزبور را به خارج از نیروگاه می برند.

(از گزارشات ارسالی از نشریه "فولاد" - اصفهان - وابسته به سازمان)

شرکت سیما راه از جمله شرکت های پیمانکاری مجتمع فولاد مبارکه می باشد. این شرکت دارای ۱۵۰ نفر پرسنل بوده که ۱۴۰ نفر از آنها کارگران تشکیل میدهند که در قسمتهای آرماتوربندی، قالب بندی، بتن ریزی مشغول بکار هستند. کارگران شرکت ساختن پروژه منبع حرارتی مجتمع فولاد مبارکه بوده و میزان قرارداد این شرکت با مجتمع ۷۰ میلیون تومان است. از ۲۰ مهر - ماه بععلت عدم پرداخت حقوق ماهیانه شهریورماه، در میان کارگران مسأله مطرح شده و بتدریج بصورت اعتراض فردی خود را نشان میدهند. کارگران با شنیدن این جمله از مسئولین شرکت که: "صورت حساب این ماه امضاء نشده و هر موقع امضاء شد پرداخت خواهیم کرد" و با گذشت مهلت نسبتاً طولانی، سرانجام در تاریخ ۲۲ ابان - ماه، کلیه کارگران دست از کار کشیدند و جلوی ساختمان اداری شرکت جمع می شوند و خواهان پرداخت حقوق ماهیانه خود میشوند. در ساعت ۱۰ صبح، رئیس شرکت "طالبی" کارگران را جمع نموده و از نارسائیه و مشکلات سخن می گوید و طبق معمول به کارگران می گوید: "پس از گرفتن پول از مجتمع حقوق را پرداخت خواهیم نمود". کارگران جواب میدهند: "این حرفها برای ما تازگی نداشته و حالانیز به مدت یکماه است که ما را با این حرفها سرگردان نمودید. کارگران به حرفهای رئیس شرکت گوش نداده و متفرق میشوند. در تاریخ ۲۳ ابان کارگران دست از کار می کشند و رئیس کارگاه شرکت سخنرانی نموده و به کارگران میگوید که از مجتمع پول نمیدهند و رئیس شرکت به تهران رفته تا پول دریافت نماید و از کارگران می خواهد که به سر کار خود برگردند. کارگران توجهی به حرفهای او نکردند و می گویند: "هر وقت حقوقمان را گرفتیم کار خواهیم کرد". رئیس کارگاه که مقاومت کارگران را می بیند، تهدید نموده و می گوید: "کاری نکنید که انتظامات مجتمع را در این کار حالت بد هم" و سپس به نرمی سخنرانی را ادامه میدهد ولی طی زمانیکه از سخنرانی خود نتیجه نمی گیرد، میگوید تا فردا به شما مهلت میدهم که دست از این کارها بکشید و بکار مشغول شوید. فردای آن روز از طرف انتظامات مجتمع و به همراه رئیس انتظامات "لشکری" که یک فرد ارتشی بازنشسته است به محل تجمع کارگران آمده و "لشکری" می گوید: "در این زمان دست کشیدن از کار یعنی مخالفت نمودن با رژیم جمهوری اسلامی. شما در ساختن پروژه های هسته ای که در آینده مملکت سهم بسزائی دارد. کارگران همچنان از رفتن به سرکار خودداری مینمایند. کارگران در روز ۵ ابانماه بسر کار نمی روند. در این روز از طرف شرکت به سرویس مینی بوسها دستور

پیروزی اعتصاب کارگران "پارس متال"

اعتصاب در کارخانه اکریل تاب

کارخانه اکریل تاب در شهرستان بهشهر قرار دارد. حدود ۶۰ تن از کارگران مرد و زن کارخانه اکریل تاب بهشهر که خواهان طرح طبقه بندی مشاغل، افزایش حقوق و پرداخت پول لباس بودند، بعد از مدت ها که از تقاضاها و مراجعات مکرر خود به مدیريت نتيجهای نگرفتند، در تاريخ ۱۶/۸/۶۲ بمدت ۳ ساعت دست از کار کشید و در محوطه کارخانه تحصن می نمایند. مدیريت کوشید با وعده و وعید آنها را به سرکار برگرداند. کارگران که بارها وعده های پوچ مدیريت را تجربه کرده بودند از رفتن به سرکار اجتناب کرده و خواهان تضمین برای دریافت خواسته های خود شدند. پس از مدتی فرماندار بهشهر و فرمانده گروهان ژاندارمری در محل کارخانه حاضر می شوند. آنها با صحبت با کارگران می پذیرند که مسایل کارگران در هفته بعد در مجمع عمومی کارگران مورد بررسی قرار گیرد. کارگران با این تضمین و با پافشاری بر روی خواسته های خود حاضر شدند تا تشکیل مجمع عمومی به سرکار برگردند.

ساعتی روز سه شنبه مجدداً به سرکار برمیگردند. در روز چهارشنبه مدیريت کارخانه به تکیه بر افتاده و به کارگران قول میدهد که در روز شنبه حق افزایش تولید را پرداخت خواهد نمود. کارگران اعلام می نمایند که در صورت عدم پرداخت پاداش از روز شنبه ۲۸ مهرماه به اعتصاب درازمدت و عمومی دست خواهند زد و تمام تولید را خواهند خواباند. اول وقت روز شنبه، مدیريت کارخانه شروع به پرداخت پاداش تمام کارگران می نماید. طبق اظهار نظر کارگران علت اصلی پرداخت پاداش در عرض چند روز، بدلیل جو حاکم بر سایر قسمتهای کارخانه بوده که خود را برای پیوستن به کارگران اعتصابی قسمت تولید آماده می نمودند. پیروزی اعتصاب باعث تقویت روحی کارگران گشته و بحثهای بسیاری در رابطه با موفقیت اعتصاب در میان کارگران بوجود می آید که همگی این پیروزی را حاصل حرکت یکپارچه و متحدانه کارگران میدانند.

(به نقل از "زندگی نوین" (۹) - ارگان هواداران سازمان - شرق تهران)

در تاریخ دوشنبه ۲۳ مهرماه، کارگران شیفت بعد از ظهر قسمت تولید کارخانه "پارس متال" در اعتراض به عدم پرداخت پاداش افزایش تولید شیفت بعد از ظهر یکساعت در مقابل مدیريت تجمع کرده و خواستار پرداخت پاداش میگردند. کارگران که از قبل مدت اعتصاب را یکساعت تعیین کرده بودند، پس از این مدت، بدون گرفتن نتیجه به سرکار خود بازگشتند. تا روز بعد همین شیوه اعتصاب را ادامه دهند. کارگران شیفت صبح، روز بعد بمدت یکساعت دست از کار می کشند و به حمایت از کارگران شیفت بعد از ظهر می پردازند. مهندس شیفت بعد از ظهر دست به تهدید کارگران میزند که در مقابل، کارگران یکپارچه او را هتو نموده و اعلام می کنند تا تحقق خواست خود به اعتصاب یکساعته ادامه خواهند داد. مهندس تهدیدکنان میگوید: "بجای پاداش، چدن به شما خواهیم داد"، کارگران مجدداً با هو کردن مهندس می گویند: "بجای چدن، پول بگیریم". کارگران بعد از اعتصاب یک

کارگران افزایش تولید را نمیپذیرند

تجمع کارگران و سرپرستان برای گرفتن حقوق

کارخانه گلری سازنده وسایل حرارتی خانگی با حدود ۴۰۰ نفر کارگر در ابتدای جاده ابعلی قرار دارد. در اوایل مهرماه با شروع فصل سرما و رونق بازار بخاری، صاحبان کارخانه به فکر افزایش تولید بخاری افتادند. تولید متوسط روزانه این کارخانه با احتساب اضافه کاری حدود ۱۱۰ الی ۲۰۰ بخاریست. مدیريت کارخانه در جمع کارگران اعلام می کند اگر تولید روزانه را به ۲۰۰ دستگاه بخاری در روز برسانند، روزی ۳۵ تومان به دستمزدهای آنان افزوده میگردد. اما این اضافه دستمزد در لیست دستمزدها منظور نمیگردد. کارگران لحظه ای دچار تردید می شوند، ولی بالاخره یکی از کارگران که بی به حيله مدیريت برده بود سؤال میکند که آیا منظور مدیريت آن است که پرداخت این ۳۵ تومان تا زمانی است که به اضافه تولید احتیاج است و با پایان فصل سرما، افزایش تولید بخاری قطع میگردد؟ مدیريت پاسخ مثبت میدهد. کارگر مزبور میگوید ما با این شرایط حاضر به افزایش تولید نیستیم، اما در صورتیکه ۵۰٪ دستمزد رسماً به لیست حقوق اضافه شود تولید را به همان حد نصاب خواهیم رساند. مدیريت این پیشنهاد را نمیپذیرد و بهانه های هم این است که نمیخواهد در افزایش دستمزد "بدعت گذار" باشد. کارگران پاسخ قطعی در مورد پذیرش یا عدم پذیرش پیشنهاد مدیريت را به بعد موکول می

از سرپرستان میگوید: "خواست ما بر حق است و غیرقانونی نیست. همگی کار کردیم و خواهان حقوق کارکرد خودمان هستیم و این خواست ما را شما نمی توانید اعتصاب بنامید. اعتصاب موقعی است که کارگران بخواهند خساراتی را برای شرکت بالا آورده و یا اینکه کمک کاری نمایند. یکی از کارگران مسأله افزایش دستمزد را پیش میکشد و ادامه میدهد که ۴ ساعت اضافه کاری روز پنجشنبه کارگران را هم می خورید و اضافه کاری را پرداخت نمی نمایند. مهندس مزبور عصبانی شده و میگوید: تا یکماه دیگر کارها ایمان تمام میشود و احتیاجی به شما نداریم و احتیاجی هم نیست که حقوقتان را زیاد کنیم، اگر با همین حقوق می توانید کار کنید، بکنید، اگر نمی توانید تسویه حساب نمائید". مهندس مزبور که می بیند کسی به حرفهای توجیهی نمی کند به داخل اتاق می رود. یکی دیگر از مهندسان سخنانی نموده و از کارگران می خواهد که تا روز یکشنبه پانها (شرکت) فرصت بدهند و سپس نامه های را که در آن تقاضای پول از مجتمع شده بود، می خواند و از کارگران می خواهد که به سرکار خود بروند. کارگران هم به مهندس مزبور میگویند که به قول خود عمل نماید و در غیر این صورت دوباره دست از کار خواهند کشید. (از گزارشات ارسالی نشریه "فولاد اصفهان" وابسته به سازمان)

شرکت بی فوند یکی از شرکتهای وابسته به مجتمع فولاد مبارکه است. در تاریخ ۱۶/۸/۶۲ ساعت ۷ صبح، کارگران پس از پیاده شدن از سرویسهای کارگران بخاطر عدم دریافت حقوق ماهیانه مهرماه خود به سرکار نرفته و جلوی ساختمان اداری شرکت تجمع می نمایند. بهمسرا کارگران سرپرستهای قسمتهای قالب بندی، بتون ریزی و آرماتوربندی نیز تجمع می نمایند. یکی از مهندسان شرکت از سرپرستهای قسمتها می خواهد که کارگران را به سرکار برگردانند ولی سرپرستها با اعلام این مسأله که باید حقوقها پرداخت شود از بازگشت سرکار خودداری می کنند. مهندس مزبور میگوید: "ما از مجتمع فولاد پولی دریافت نمودیم تا حقوق پرداخت نمائیم و هر موقع که پول تحویل گرفتیم حقوق را پرداخت خواهیم کرد". یکی از سرپرستان میگوید: "ما گذشته که حقوقمان را ۲۸ روز دیر پرداخت کردید. کارگران اکثراً پولشان تمام شده بود و مجبور به قرض کردن شدند". سرپرست دیگری میگوید: "حال که مدتهاست اینجا کار می کنیم حق اولاد را نمی دهید و اینکده حقوق مان را بموقع پرداخت نمی نمائید، چگونه انتظار کار دارید". مهندس مزبور در مقابل ایستادگی و مقاومت کارگران و سرپرستها شروع به تهدید نموده و میگوید: "مقصر اصلی شما سرپرستها هستید که کارگران را به اعتصاب واداشتهاید". یکی

دنباله از صفحه قبل

انتخاب نماینده در کارخانه البرز

مرتبه به ادارات است و اینکار از عهده زنها بر نمی آید، تلاش در جهت جلوگیری از کاندیدا شدن آنها بعمل آوردند و سرانجام شورا مطرح میکند کسانی که کمتر از ۴ سال سابقه کار دارند حق کاندیدا شدن ندارند و به این ترتیب این ۲۲ کارگر زن از کاندیدا توری حذف شدند. در روز یکشنبه يك انتخابات فرمایشی صورت می گیرد. برای اینکه کارگران مجبور شوند که رای بدهند اسامی افراد به همراه شماره کارت انتخاباتی شان یادداشت میشود تا رای آنها مشخص شود. این حيله شورا برای جلوگیری از عدم شرکت کارگران در انتخابات فرمایشی انجام میگیرد، اما با تمام این حيله ها عده زیادی از کارگران در انتخابات شرکت نکردند و عده ای هم شماره کارشان را خط زدند. بعد از انتخابات فرمایشی برای کارگران روشن شد که یکی از انتخاب شدگان فقط ۲ سال سابقه کار دارد. وقتی کارگران به خاطر این مسأله به شورا اعتراض مینمایند، شورا میگوید ما اطلاع نداشتیم!! (به نقل از "اتحاد سرخ" (۲) - مهر ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - تهران

کارخانه البرز تولید کننده کلید و پریرز و لوازم الکتریکی با حدود ۶۰۰ کارگر مرد و زن در ابتدای جاده قم قرار دارد. از قبل، روز ۲۵ شهریورماه برای انتخاب نمایندگان کارگران در طرح طبقه بندی مشاغل اعلام شده بود. انجمن اسلامی کارخانه تبلیغات زیادی راه انداخت تا کارگران در انتخابات شرکت کنند. چهار کاندیدا از طرف شورای اسلامی کارخانه معرفی شدند که کارگران میبایست از میان آنها ۲ نفر را بعنوان نمایندگان خود انتخاب کنند. کارگران از میان خود ۲ نفر کارگر زن از قسمت مونتاژ را کاندیدا می نمایند. اما شورای اسلامی کارخانه بنا به مخالفت کرده و شروع به سمپاشی علیه آنها در میان کارگران مینماید، زیرا شورا میدانست که این ۲ نفر نماینده واقعی کارگران هستند و در صورت انتخاب شدن از منافع کارگران دفاع خواهند کرد. اعضای انجمن اسلامی مرتب در بین کارگران بر علیه این ۲ نفر تبلیغ کرده و با عنوان اینکه این ۲ نفر جدید هستند و برای قدیمیها کار نخواهند کرد، اینکسه اسلامی نیستند، و اینکه اینها زن هستند و اجرای طرح طبقه بندی نیازمند مراجعه

کنند. پس از آن کارگران در جمعهای مختلف به بحث پیرامون پیشنهاد مذکور پرداخته و کارگران آگاهتر برای بقیه روشن می کنند که با توجه به اینکه الف - تولید ۲۰۰ دستگاه بخاری نیازمند روزانه ۱۶ الی ۷ ساعت اضافه کاریست که موجب فرسودگی شدید کارگران شده و ۳۵ تومان بهیچوجه نمی تواند آنرا بیوشاند، ب - موقتی بودن پرداخت و غیر رسمی بودن آن این اجازه را به مدیریت میدهد که هر وقت دلش خواست آنرا قطع نماید. ج - این پرداخت شامل حال کارگران و کارکنانی که مستقیماً در تولید شرکت ندارند، نمی شود، با این نتیجه میروند که این طرح کاملاً بضرر آنها میباشد و تصمیم به رد آن میگیرند. مگر آنکه دستمزدها به میزان ۵۰٪ افزایش یابد و ساعات اضافه کاری لازم برای افزایش تولید نیز با همین مبنای محاسبه و پرداخت گردد. چون مدیریت پیشنهاد متقابل کارگران را نپذیرفت و کارگران نیز با هوشیاری زیر بار نیرنگ مدیریت نرفتند. قضیه به این ترتیب خاتمه یافت و کار به روال سابق ادامه دارد. (۳) - آبان ۶۳ (به نقل از "اتحاد سرخ" (۳) - تهران)

مخالفت کارگران با طرح

"سرگروهی" مدیریت

روزشنبه ۸ آبانماه، مجمع عمومی کارگران قسمت ریختهگری "ماشین سازی اراک توسط مدیریت کارخانه (ابراهیمی) ترتیب داده میشود. در این مجمع، مدیریت کارخانه در ابتدای سخنرانی خود به نیروهای سیاسی حمله نموده و سپس شروع به گلایه کردن از کارگران می نماید. مدیریت از کارگران می خواهد که با طرح "سرگروهی" - که قبلاً مطرح شده بود و با عکس العمل مخالف کارگران روبرو شده بود - حمایت نموده و از این طرح بعنوان يك طرح و سیستم شناخته شده مدیریت که در سطح دنیا اعمال میشود، مخالفت نکنند!! "ابراهیمی" مطرح مینماید که سطح تولیدات نسبت به ماههای قبل، خیلی افت داشته و علت آنرا در ماههای قبل کمبود امکانات و مواد اولیه کارخانه ذکر میکند. او اظهار میدارد که کاهش کنونی تولیدات دیگر بدلیل موارد ذکر شده نمی باشد! او اظهار میدارد که میزان ضرر دهی و پرداخت دستمزدها نسبت به درآمد کارخانه در صد بالائی را در برمیگیرد! و خواهان افزایش تولید میشود. هنوز صحبت های "ابراهیمی" تمام نشده بود که زمزمه مخالفت با طرح "سرگروهی" در میان کارگران بالا میگیرد. یکی از کارگران به "ابراهیمی" میگوید: "اگر بالاست لال و مدرك ثابت کنیم که طرح سرگروهی به نفع ما نیست و فقط نیروی انسانی کارخانه را

اعتراض کارگران روز مزد "مجمع فولاد مبارکه"

دسته ۴۵۰۰ ریال، خواروبار برای گروه اول ۸۰۰ ریال و دوم ۴۰۰ ریال که مجموع آن به زحمت بمقدار حقوقی میرسد که کارگران روز مزد قبل از بستن قرارداد می گرفتند. و تنها در این میان، مرخصی ماهیانه و حقوق روزهای تعطیل رسمی به کارگران تعلق میگیرد. کارگران همچنان از وضع موجود ناراضی هستند و دریافته اند که در صورت اتحاد و فشار آوردن بر رژیم، می توانند حداقل بخشی از حقوق حقه خود را مطالبه نمایند. (به نقل از نشریه "فولاد" (۸) - مه ردا ۶۳ - ارگان هواداران سازمان اصفهان)

بعد از شکایت اخیر کارگران روزمزد مجتمع به اداره کار و بستن قرارداد ۸۹ روزه مجتمع با آنان، بدلیل آنکه حقوق ثابت آنان ۶۷۵ ریال تعیین شده بود و مزایای متعلق به کارگران نیز نامشخص بود استعفای دسته جمعی و انفرادی کارگران از بخشهای مختلف مجتمع بخصوص بخش "امانی" شدت گرفت. مسئولین مجتمع که با کمبود کارگر ساده و ماهر روبرو شده بودند، طبق اطلاعیه ای حقوق ثابت کارگران را ۹۴۰ ریال و مزایای آنان را به این شرح اعلام نمودند: حق مسکن برای ماهلین ۳۰۰۰ ریال و برای افراد مجرد ۲۰۰۰ ریال. هزینه غذا برای هر دو

به هزر میرد، قبول می کنید که چنین طرحی عملی نشود؟ مدیریت ضمن جواب منفی با اصرار میگوید "این طرح به منظور فشار بر کارگران نیست بلکه جهت تقسیم کار و مسئولیت باید عملی شود". کارگر میگوید: "طرح سرگروهی يك طرح طاغوتی است، و ما با تجمع کردن در سال ۵۸ توانستیم طرح فوق را منحل کنیم". کارگر دیگری گفت: "اولاً این طرح يك طرح ظالمانه است و ثانیاً اگر چند کارگر روز جمعه کار کنند باید چندین نفر کنتراول مرغوبیت و سرگروه و سرشیفت و غیره باید بیایند و مراقب کار آنان شوند، آن وقت شما میگوئید کارخانه ضرر میدهد، خوب جلوی همین کارهای زاید را بگیرید". (از گزارشات ارسالی نشریه "فولاد" اصفهان وابسته به سازمان)

سرانجام اختلاف بین مدیریت و انجمن اسلامی "بنزخاور"

در این کارخانه بعد از مدتی کشمکش بین مدیریت و انجمن اسلامی، مدیریت کارخانه تعداد ۴ نفر از اعضای مرکزی انجمن اسلامی را اخراج می نماید. لازم به یادآوری است که افراد انجمن عمدتاً همان افراد شورای اسلامی می باشند که نزدیک به ۲ سال پیش از طرف مدیریت منحل گردید، شورا و انجمن اسلامی در این کارخانه بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ با از بین بردن شورای واقعی کارگران و شلاق زدن یکی از اعضای اصلی آن بنام "کازانی" در مقابل کارگران، قدرت را در کارخانه بدست می آورند ولی با تعیین مدیر از

سرانجام اختلاف ...

طرف دولت این قدرت بتدریج محسوس گردید تا اینکه بالاخره انجمن اسلامی با اخراج اعضاء اصلی اش عملاً منحل گردید.

در تاریخ ۱۸ مهرماه ۶۳ خیراخراج تعدادی از مرکزیت انجمنی ها از طرف کارگران انجمنی بین کارگران پخش گردید. آنها با پخش این خبر سعی در بسیج کارگران علیه مدیریت داشتند. این خبر سریعاً بین کارگران منتشر گردید و کارگران در جمعهای خود در این مورد به بحث و گفتگو پرداختند. محور عمده این صحبتها در بین کارگران برای پشتیبانی از انجمنی ها و یا عدم حمایت از آنها بود. کارگران می گفتند: "اینها (انجمنی ها) سبب شدند که شورای واقعی ما از بین برود، اینها مسبب آن شدند که نماینده واقعی ما در جلوی چشممان شلاق بزنند. حالا اینها دارند سزای اعمال خود را می بینند. اما عده دیگری از کارگران معتقد بودند که نه اینها و نه مدیریت هیچکدام برای ما کاری انجام ندادند پس دلیلی ندارد که ما از آنها حمایت کنیم" و عده کمی از کارگران که افراد ساده انجمنی بودند می گفتند: "درست است که انجمنی ها خوب نیستند ولی در مقابل مدیریت باید از آنها حمایت کرد زیرا در صورت نبود انجمن آنها (مدیریت) ما را خورده خواهند کرد" ۱ در حدود ساعت ۱۰ صبح اطلاعیه ای از طرف انجمن اسلامی به دیوارهای کارخانه نصب میگردد که در آن در ارتباط با اخراج انجمنی ها به مدیریت حمله نموده و از او خواسته شده بود که با اظهار پشیمانی افراد انجمنی را بازگرداند، نتیجه تمام فعالیت انجمنی ها در آن روز این بود که تعداد کمی از کارگران برای نماز مسجد رفتند، و چون اکثریت قریب با اتفاق کارگران از انجمنی ها حمایت نکردند نماز بسا سخنرانی پیش نماز در حمایت از انجمنیها به پایان رسید.

در همان روز و روزهای بعد چند ماشین کمیته در مقابل کارخانه مستقر شده و عده زیادی از عناصر سپاه و کمیته بسا لباس شخصی حول و حوش کارخانه مراقب اوضاع بودند. در روز شنبه افراد اخراجی سعی می کنند که با ماشین پیش نماز مسجد به داخل کارخانه بیایند که نگهبانسی از ورود آنها جلوگیری می کند و این مساله سبب زد و خورد پیش نماز با یکی از نگهبان ها میگردد. در همین موقع یکی از اعضاء مدیریت در درگیری دخالت می کند که از طرف انجمنی ها کتک می خورد، و بدنبال آن افراد کمیته دخالت کرده و شروع به تیراندازی هوایی می کنند، که سرانجام پس از دستگیری انجمنی های اخراجی، درگیری به پایان میرسد. کارگران با صدای تیراندازی از ماجرا مطلع میشوند، و با گفتن این جمله که بین انجمنی ها با مدیریت زد و خورد شده است، از هیچکدام حمایت نکردند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "بیک کارگران" وابسته به سازمان ۶۳/۸/۳)

اعتراض کارگران به اخراج درکارخانه زمینکو

کارگران کارخانه زمینکو که چندی پیش برای خواستهای صنفی نظیر حقوق ایاب و ذهاب، سرویس حمام و یخچال و غیره دست به اعتراضاتی زده و به نیامی از خواستهای خود دست یافته بودند در تاریخ ۱۴ شهریورماه مواجه با اخراج ۲ تن از کارگران پیشرو بدستور مدیریت میشوند. کارگران مذکور در روز قبل به سخنان سرپرست کارگاه در رابطه با ضرورت افزایش تولید اعتراض نموده و به دفاع از منافع تمامی کارگران برخاسته بودند. کارگران با اطلاع از اخراج این کارگران، متحداً برای حمایت از آنها تجمع کرده و تصمیم میگیرند تا وضعیت ۲ کارگر مزبور مشخص نشود، بسر کار برنگردند. هیئت مدیره برای جلوگیری از کشیده شدن دیگر کارگران به این حرکت ابتدا از کارگران قسمت مونتاژ می-خواهد که در سالن غذاخوری تجمع کنند تا یکی از اعضاء هیئت مدیره با آنها صحبت کند. سایر کارگران قسمت های دیگر نیز خواهان تجمع در سالن غذاخوری میشوند که با مخالفت یکی از سرپرستها مواجه می-شوند. کارگران در سالن نمازگاه تجمع کرده و همچنان از شروع به کار خودداری می کنند. صاحب کارخانه که از این جریان مطلع میشود، در جمع کارگران حاضر شده و می پرسد چرا به سرکار نمی روید. یکی از کارگران می گوید "بدلیل آنکه ۲ نفر از ما را اخراج کرده اند". صاحب کارخانه با لحن تهدید آمیزی میگوید اخراج این ۲ نفر ربطی بشما ندارد. کارگران جوپای علت اخراج میشوند که صاحب کارخانه

علت آنرا بدروغ کمکاری، توهین به سرپرست و رفتار و اخلاق بد ذکر می کند، در حالیکه همه کارگران مطلع شده بودند که اخراج آنها بخاطر اعتراض به افزایش تولید بوده است. ۱۲ نفر از کارگران بعنوان اعتراض به اخراج ۲ کارگر مزبور تصمیم به استعفاء میگیرند. روز چهارشنبه تمام کارخانه تعطیل شده و سایر کارگران قسمتهای دیگر نیز دست از کار می کشند. روز شنبه میان کارگران بحث حول استعفاء دسته جمعی یا بازگشت بسرکار بحث در میگیرند. ۱۲ نفری که قبلاً مصمم به ترک کارشان در اعتراض به این اخراجها بودند، از استعفاء دسته جمعی حمایت کرده و از کارفرما می خواهند تسویه حساب نمایند. کارفرما که وضع را چنین می بیند، به این عده از کارگران التیامتوم میدهد که اگر به چنین اقدامی دست زنند طبق قانون اساسی و قانون کار عملشان حکم اعصاب و اخلال داشته و اگر بسر کار برنگردند، سپاه را خبر خواهد کرد. ۱۲ کارگر فوق تصمیم میگیرند هرروز ۲ تا ۳ نفرشان استعفاء دهند، بقیه کارگران نیز به سرکار برمیگردند. یک هفته بعد هیئت مدیره کارخانه کارگران را جمع کرده و وعده اضافه کردن مبلغ ناچیزی به حقوق روزانه و اضافه کردن حق خواروبار و مسکن و نیز وعده دادن ماشین لباسشویی را در هر هفته به یکی از کارگران قدیمی و متاهل را میدهد.

(به نقل از نشریه "کارگر" (۱۲) - مهر ۶۳ - شیراز - وابسته به سازمان)

اعتراض کارگران به عدم پرداخت حقوق

در کارخانه جیت سازی (بهشهر)، حقوق اضافه کاری کارگران قسمت بافندگی بمدت چند ماه به تعویق می افتد. مدیریت کارخانه در مقابل اعتراض و مراجعات مکرر کارگران با وعده و وعید و یا به بهانه اینکه بودجه لازم را ندارند و یا اینکه جنگ است، از پرداخت آن سر باز میزنند. کارگران برای دست یافتن به حقوق خود از ۲ شهریور دست به کمکاری زدند و مدیریت نیز تهدید می نماید که کارگران محرك را اخراج خواهد کرد و انجمن اسلامی کارخانه نیز شروع به تجسس می نماید تا عوامل محرك را شناسایی کند! با ادامه کمکاری، کارگران در تاریخ ۳۰ شهریورماه بطور جمعی به دفتر مدیر مراجعه کرده و تقاضای خود را یکبار دیگر تکرار می کنند. اما مدیریت باز هم بهانه آورده و کارگران را تهدید به اخراج می نماید و سرانجام نیز چند نفر از کارگران را اخراج می نماید.

(از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سخن" مازندران - وابسته به سازمان)

کلاسهای اجباری آموزش قرآن در مجتمع فولاد مبارکه

از حدود اوایل تیرماه بدستور مهندس غرقانیان، مجری طرح مجتمع فولاد مبارکه، کلاسهای اجباری آموزش قرآن هر روز صبح بمدت یکساعت برای قسمتهای مختلف کارکنان این مجتمع برگزار میشود. این جلسات که شرکت در آن برای کارکنان اجباری است، در جلسات اول بسا عدم استقبال کارکنان مواجه شد. روابط عمومی تهدید کرد که لیست کسانی که در جلسات شرکت نکنند تهیه خواهد شد. این تهدید چندان موثر واقع نشد، بعنوان مثال از قسمت معاونت مهندسی مجتمع که در حدود ۴۰۰ پرسنل دارد بطور متوسط هر هفته حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر در این جلسات شرکت می کنند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "فولاد" - اصفهان - وابسته به سازمان)

گزارش از کارخانه "سایپا"

اخبار کوتاه

جنرال پلاستیک: کارگران این کارخانه برای تحقق خواسته‌های خود: ۱- کاهش ساعات کار از ۴۸ ساعت به ۴۴ ساعت در هفته
۲- لغو اضافه کاری اجباری، و ۳- پذیرش نماینده کارگران از طرف مدیریت بیسک
اعتصاب سه روزه دست می‌زنند. کارفرمای کارخانه پس از ۳ روز با خواسته‌های کارگران موافقت می‌کند.

کارخانه شیشه نشکن:

این کارخانه در عظیمیه کرج واقع شده و حدود ۳۰۰ کارگر دارد و تولیدش شیشه ماشین می‌باشد. بدنیال صحبت‌هایی که شده بود، جلسهای با حضور نماینده مدیریت، اداره کار و کارگران تشکیل شد. در این جلسه ۲ نفر از کارگران از طرف مدیریت و اداره کار به عنوان نماینده برای گرفتن حق اضافه تولید معرفی شدند که با مخالفت و اعتراض شدید کارگران روبه‌رو شدند و کارگران به طرفداری از نمایندگان انتخابی خود شعار دادند. کارگران بالاخره موفق شدند آنفرا را به نمایندگی خود برگزینند.

ایران ابزار: بعد از اخراج دسته جمعی کارگران به بهانه کمبود مواد اولیه، فشار برای بالابردن تولید بطرز چشمگیری - افزایش یافته است. در قسمت بیل سازی با وجود اخراج بیش از نیمی از کارگران، تولید بیل دو برابر شده است. کارگران را با کوچکترین اعتراض و کمکاری اخراج می‌نمایند. فشار کار بحدی است که بهیچوجه کارگران (با وجود کار سختی که انجام می‌دهند) نمی‌توانند بنشینند و کوچکترین ترمز از اجرای دستورات مدیریت مساوی با اخراج است.

داروپخش: مبلغ ۲۰٪ اضافه حقوقی که بنا بر تصویب مدیریت به کارگران پرداخت می‌شد مدت ۲ ماه (تاریخ گزارش شهریورماه) است که قطع گردیده است. علت قطع این اضافه حقوق، بخشنامه‌های بوده که از طرف وزارت کار به کارخانه ابلاغ شده مبنی بر اینکه برای متعادل کردن حقوق کارخانجات اضافه حقوق این کارخانه می‌باید قطع گردد!

تصحیح و بوزش

در شماره ۴ نشریه "راه کارگر" خبر مربوط به "نیروگاه حرارتی اصفهان"، اشتباهات نیروگاه اتمی اصفهان ذکر شده بود که بدین وسیله تصحیح میشود.

مدیر عامل جدید، کیفیت غذای رستوران کارخانه پائین می‌آید و نیز ۲ اطلاعیه ضد کارگری در تاریخ ۳۱ شهریور جهت محدودیت بیشتر برای کارگران، استثمار بیشتر و افزایش واقعی ساعات کار اعلام میشود. در این اطلاعیه‌ها، یکرب ساعت صبح و یکرب ساعت در بعد از ظهر از وقت استراحت کارگران کسر گردیده و سرویسها نیز یکرب بعد از پایان کار حرکت می‌کنند، در حالیکه قبلا ۵ دقیقه قبل از پایان کار حرکت میکردند.

در روز اول مهر، روز اجرای اطلاعیه‌ها، موقعی که کارگران از سرویس‌ها پیاده شده و قصد ورود به کارخانه را داشتند با اذحامی در بیرون کارخانه مواجه شدند. نگهبانان بدستور مدیر عامل از ورود کارگرانی که گشایمینی یا کارنداشتند و نیز از ورود ۵ تن از کارگران اهنگری که در روزهای قبل اخراج شده بودند، جلوگیری میکردند و این امر باعث اذحام در بیرون و داخل شرکت شده بود.

بدین ترتیب کارگران روز اول هفته جنگ را با "هو" کردن جمعی به نشانه اعتراض به اطلاعیه‌ها و مانع از ورود به کارخانه، آغاز نمودند. با توجه به وسعت اعتراض فوق، نگهبانان مجبور به اجازه ورود به کارگران شدند، و در همان روز با پاره‌ریزی پاره‌های مدیریتان قسمتها، پنج کارگر قسمت اهنگری نیز بسر کار خود برگشتند. صبحانه بطور مخفیانه در قسمتها صرف گردید و عمل آشکار، شکل پنهانی بخود گرفت. کارگران برای صرف نهار از ساعت ۱۱ و ربع بجای ۱۱ شروع کردند و حتی در ساعت ۱۲ که باید پایان صرف نهار باشد، همچنان صف کارگران در رستوران وجود داشت، ضمن آنکه بدلیل بدی غذا و عدم سرویس‌دهی مناسب که از شرات و ابتکارات مدیر عامل جدید بود، همچنان "هو" کردن در چند نوبت در رستوران ادامه یافت. کارت زدن یکرب در برتر از روزهای قبل و بنابراین سوارشدن به سرویسها نیز با توجه به دستور مدیریت عامل انجام گرفت که با فحش و ناسزا و پرخاشهای کارگران در همه جا و بخصوص در سرویسها همراه بود.

بدلیل درگیریهای موجود در میان هیات مدیره و نیز مقاومت کارگران باشکال گوناگون از جمله "هو" کردنهای مداوم و کمکاری، باعث شده که "منصور" عقب نشینی‌های محدودی بنماید، اما تاکنون موفق نشده است برنامه افزایش تولید و بالابردن کیفیت تولیدات را عملی سازد.

در کارخانه "سایپا" مدت ۶ ماه است که به جز ۵۰۰ تومان علی‌الحساب، حق پاداش افزایش تولید پرداخت نشده است. (به نقل از گزارش ارسالی: "واحد شهید صمد" ۶۳/۷/۲۱)

این شرکت، یکی از کارخانجات اتومبیل سازی ایران است، که با همکاری شرکت سیتروئن فرانسه اتومبیل‌های رنو و زیان تولید می‌کند.

در تاریخ سه شنبه ۲۷ شهریور در کارخانه اعلام میشود که در ساعت ۱۲/۱۵ ظهر پس از صرف غذا، "رضوانی" مدیریت عامل گروه خود رو وزارت صنایع سنگین در مورد وضعیت کارخانه سخنرانی خواهد نمود. از تظاری کارگران خواسته میشود که در مجمع فوق حضور یابند، ولی اکثر کارگران پس از صرف نهار برای استراحت به قسمتها رفتند. حدود ساعت ۱۳ با وجود اینکه بلندگوها بطور مرتب کارگران را برای سخنرانی "رضوانی" فرا میخواند، لکن جز ۲۵ نفر که نیمی از آنها انجمنی و طرفدار رژیم بودند، کسی در سالن غذاخوری حاضر نمیشد. بلندگوها الحسی تهدید آمیز از سرپرستان می‌خواهد که پرسنل خود را به رستوران بیاورند.

"رضوانی" در صحبتهایش عنوان کرد که دو مساله در سطح گروه خود رو و وزارت صنایع سنگین مطرح می‌باشد، یکی کاهش وابستگی ارزی که برنامه‌های جهت ساخت وسایل داخلی و ذخیره ارزی بمبلغ ۷۰۰ میلیون دلار است و دیگری مساله کیفیت تولیدات می‌باشد. "رضوانی" عنوان کرد که جریانی که قبلا بر روی عدم سود دهی کارخانجات انگشت میگذاشته و خواهان فروش آن به بخش خصوصی بود، اکنون بر روی عدم کیفیت تولیدات انگشت می‌گذارد و خواهان فروش کارخانه‌های دولتی به خصوصی برای افزایش کیفیت کالاهاست، بهمین جهت بخشنامه‌های توسط نخست وزیر صادر شده که کیفیت کالاها افزایش یابد. بدین ترتیب "رضوانی" خواهان بالارفتن کیفیت اتومبیل رنو، وانت نیسان گردید و تهدید کرد در صورتیکه کیفیت بالا نرود، کارخانه را تعطیل خواهند کرد. او ادامه سخنانش عنوان کرد با ساخت سالن جدید وانت نیسان به ۳۰ الی ۳۵ عدد در روز باید برسد و سرانجام مدیر عامل جدید "تورج منصور" را معرفی نمود.

مهندس منصور با خواندن آیه‌های متعدد، کارگران را مورد تهدید قرار داد که کارخانه همانند جبهه‌های جنگ است و هرگونه خلاف، بی‌انضباطی و بی‌انگیزگی جبهه‌های جنگ با آن رفتار خواهد شد و اظهار داشت که باید ۸ ساعت کار حلال باشد. او ضمن مقایسه خود با "آلفرد ایسه" سرمایه‌دار و صاحب قبلی کارخانه "سایپا"، بیان کرد ضمن داشتن قاطعیت به وضع کارگران نیز رسیدگی خواهد کرد! کارگران قبل از پایان سخنرانی "منصور" بتدریج سالن غذاخوری را ترک کرده و "منصور" نیز مشاهده این وضع، حرفهایش را در گرفت. در تمام همین روش ضد کارگری

اخباری از کردستان قهرمان

در تاریخ ۲۱ آبان، مزدوران رژیم یکی از اهالی روستای شیخ چوپان در منطقه گورگه را مورد ضرب و شتم قرار می دهند. اهالی روستا خشکبانه به اعتراض پرداخته و روستایی مذکور را از چنگال مزدوران رها مینمایند. مردم مشعارمرگ بر پاسداری و رزمی سر می دهند. مزدوران رژیم اهالی روستا را جمع کرده و اعمال خود را توجیه میکنند. مردم در پاسخ و به اعتراض میگویند شما تا بحال ۳ نفر از اهالی همین روستا را شهید کرده و هر بار عمل خود را توجیه نموده اید. فرمانده مزدوران با لحن پر خاشکانه ای شروع به صحبت میکند لذا اهالی روستا اعتراض کتان جلسه را ترک نموده و از مزدوران رژیم میخواهند که روستا را ترک نمایند.

در تاریخ ۱۵ آبان، مزدوران مستقر در پایگاه "باوان" بداخل این روستا که از توابع بخش سوه است هجوم برده و از مردم میخواهند که برای حفاظت از روستای خود به تسلیح اجباری تن دهند. مردم روستا در اعتراض به این مسأله، از ساعت ۸ صبح تا ۳ بعد از ظهر در مقابل پایگاه دشمن دست به تحمّن میزنند. مزدوران با شیوه های مختلف سعی در برکنده کردن مردم مینمایند. در ساعت ۳ بعد از ظهر مزدوران رژیم بمردم اطلاع میدهند که از مسلح کردن آنها منصرف شده و دیدین ترتیب مردم را پراکنده میکنند. فردای آن روز یکی از فرماندهان پایگاه به روستای "باوان" رفته و در مسجد ضمن سخنرانی خود خطاب به شورای اسلامی روستا میگوید که شورا باید به مزدوران جهت سر بازگیری اجباری کمک کرد. هواسامی جوانانی را که به سرپازی نرفته اند را در اختیار پایگاه قرار دهند. مردم به شنیدن صحبت های فرمانده مزدور، مجدداً به اعتراض میپردازند.

در اواسط آبان ماه، مزدوران رژیم جمهوری اسلامی به روستای بیرم در بخش "محال یل تمیر" یورش برده و شروع به آزار و اذیت مردم نموده و مردم میگویند: "شما یا پیشمرگان همکاری میکنید تا بر سر راه ما مین کار بگذارند". اهالی ده بخصوص زنان دست به اعتراض میزنند. مزدوران عده ای از مردم ده را میگیرند که بر اثر اعتراض مردم مجبور میشوند دستگیر شدگان را آزاد کنند. مزدوران رژیم در اطراف پایگاه ۲ نفر جوان را بعداً گرفته و با خود به داخل پایگاه میبرند. مردم تصمیم میگیرند بعنوان اعتراض به شهر مهاجرت کنند. زنان در پیشاپیش به راه می افتند و با شعار مرگ بر جمهوری اسلامی بطرف مهاجرت میروند. دشمن به تقلا افتاده و جوان دستگیر شده را به پادگان شهر مهاجرت میبرد. سرانجام بر

اثر اعتراض مردم مزدوران مجبور به آزاد کردن د و جوان مذکور میشوند.

در تاریخ ۱۶ آبان ماه، مزدوران رژیم روستاهای خامسان و پیرمقار را محاصره مینمایند. این اقدام مزدوران بخاطر تسلیح اجباری جوانان و حتی پیرمرد های روستا انجام میگردد. اهالی روستا همدار اعتراض به این اقدامات جنایتکارانه رژیم به شهر سندانج رفته و در جلوی فرمانداری شهر به تظاهرات و اعتراض دست میزنند.

در تاریخ ۷ آبان، مزدوران رژیم یکی از اهالی روستای "نجنه علیا" را دستگیر و به شهر بانی میبرند. اهالی روستا به محض اطلاع از این دستگیری تجمع کرده و به طرف شهر بانی حرکت میکنند. در مسیر راه عده ای از اهالی روستای سپی داره نیز به آنها ملحق میشوند. مردم ضمن تجمع در جلو اطلاعات سپاه، خواستار آزادی روستای مذکور میشوند و اعلام میدارند که تا آزادی وی محل را ترک نخواهند کرد. این حرکت اعتراضی اهالی نجنه علیا و سپی داره چند روز ادامه مینماید و چندین بار رژیم با شیوه های مختلف تلاش کرد که مردم را از اعتراض باز دارد، لیکن مردم پایداری کرده و سرانجام موفق به آزاد کردن فرد مذکور شدند. چند روز بعد، مزدوران رژیم مجدداً اقدام به دستگیری چند نفر از جوانان معترض نموده و آنها را به پایگاه میبرند. بار دیگر مردم تجمع کرده و خواستار آزادی دستگیر شدگان میشوند و رژیم نیز مجبور به آزاد کردن آنها میگردد.

در تاریخ ۱۴ آبان ماه، عده ای از جاشهای محلی، استغاده از آب را برای اهالی روستای "کوخان" ممنوع میکنند. زنان روستا با تجمع خود به این عمل جاشها اعتراض کرده و با گسترش اعتراضات کلیه اهالی روستا تجمع نموده و سرانجام مردم به جاشها حمله مینمایند. مردم یکپارچه کتک مفصلی به جاشها میزنند. جاشها به عنوان اعتراض و شکایت از مردم به شهر بانی میروند.

پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران، در آن ماه به عملیات نظامی متعددی در مناطق مختلف کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی دست زدند. در تاریخ ۶ آن ماه، نیروهای مزدور رژیم روستای "هاوله" از مناطق بانه را مورد تهاجم قرار میدهند. پیشمرگان حزب علیه مزدوران رژیم در طی یک عملیات هماهنگ سه حمله متوالی رژیم را عقیم گذاشته و با وارد آوردن تلفات زیاد به دشمن، آنها را مجبور به عقب نشینی مینمایند.

تظاهرات زحمتکشان "چشم موشک" در اعتراض به بی آبی!

قریه "چشم موشک" در ۳ کیلومتری جنوب اراک واقع شده است. این قریه گریچه در دامنه کوه قرار دارد، لکن تابستانها فوق العاده گرم است، و در بعضی از روزها فقط ۳ ساعت در روز آب دارند. ساعت ۹ صبح روز ۲۱ مرداد ماه جمعیتی حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر شعار گویان از بالای راه آهن که مسیر "چشم موشکی" برای ورود به اراک است، حرکت می کنند. زحمتکشان در مسیر حرکت شعار می دهند، "بی آبی، بی آبی، بهاء مستضعفان - مهدی بیبا، مهدی بیبا - رهبر مستضعفین العطش، العطش". زحمتکشان بهنگام عبور از بالای راه آهن و در مسیر امام خمینی در جلوی سپاه، تعدادی از مردم سمتکس اراک به آنان پیوسته و جمعیت روبه افزایش، شعار گویان تظاهرات را ادامه می دهند. پاسداران و کمیته چپی ها از وحشت آنها را محاصره می کنند. بدلیل تعداد کثیر جمعیت، مزدوران بهراس افتاده و توانائی هر عکس - العملی را از دست داده بودند. در جلوی سپاه که در ریه های آن بسته بود و پاسداران به درون خزیده بودند، آهنگران فرمانده منفور سپاه از راه پیمان می خواهد که جهت نماز و شنیدن گفتار او بمسجد بروند. (به نقل از "پیام زحمتکشان" (۹) - شهریور ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - گیلان)

زورآباد "اراک: آب، آب، العطش

"زورآباد" اراک یکی از محلات کارگر نشین است که اکثر کارگران این منطقه از کارگران روزمزد ساختمانی هستند و در حدود ۱۵۰ خانوار در آن زندگی می کنند. این محله فاقد آب لوله کشی می باشد. اهالی این منطقه بارها با مراجعه به شهرداری اراک خواهان آب لوله کشی میشوند که هیچ توجه ای به خواسته های زحمتکشان این محله نمی شود. در تاریخ یکشنبه ۱۸/۶/۶۳ مردم که از بی بسیسته آمده بودند، با دست گرفتن ظرفهای آب، تمامی افراد اهالی زن و مرد و کودکان به جلوی ساختمان شهرداری می روند و با کوبیدن ظرفها بیکدیگر، شعار می دهند: "آب، آب، العطش! رژیم جنایتکار فقها که تحمل کوچکترین حرکتی از جانب توهانها را ندارد، پاسداران مزدور خود را جهت سرکوب مردم گسیل میدارد. مزدوران با تیراندازی و دستگیر نمودن تعدادی از زحمتکشان مبارز، موفق به پراکنده کردن مردم "زورآباد" از جلو ساختمان شهرداری می شود. (به نقل از "پیام زحمتکشان" (۹) - شهریور ۶۳ - کارگران هواداران سازمان - گیلان)

پلیس، دامنه اعتصاب و شورش به مدارس، سایر بخشهای کارگری و نیز شهرکها گسترش یافت. پلیس دیگری به تنهایی توانائی مقابله با جنبش توده‌ای را که کارگران عمده نیروی شرکت‌کننده در آن بودند، رانداشته و از ۲۳ اکتبر به بعد ارتش و پلیس، دستکم ۳ مرتبه به اقدام مشترک علیه شورش انقلابی کارگران سیاه و رنگین پوست و دانش‌آموزان دست زده است. از اعتصابات ماه اوت به بعد، حداقل ۲۰۰ نفر کشته و صدها نفر زخمی و بیش از ۱۰۰۰ نفر زندانی شده‌اند. در ۵ و ۶ نوامبر، سندیگای کارگری، بمدت ۲ روز دعوت به اعتصاب همگانی کردند که ۵۰۰ هزار کارگر و ۳۰۰ هزار دانش‌آموز در آن شرکت کردند. شب قبل از آن، هزاران تراکت در شهرکها پخش گردید که کارگران و دیگر بخشهای مردم و رنگین پوستان را که علیه آپارتاید مبارزه میکنند، دعوت به اعتصاب میکرد. در یکی از آنها چنین آمده بود: "شیره جانتان، کار و توانانتان، در طول دهها و صدها سال مورد سوء استفاده قرار گرفته است. خون فرزندانانتان، نسلهای و نسلها، بیهوده و بی شرمانه بر زمین ریخته است. بپاخیزید ای ستمدیدگان و لگدمال شدگان! بیدار شو ای ستم کشیده و استعمار شده..."

رهبران اتحادیه میگویند که "این صرفاً یک هشدار است". دامنه اعتصاب و شورش چنان وسیع بود که حکومت نژاد پرست، ناگزیر از اقدامات دیپلماتیک برای قانع کردن دولت‌های امپریالیستی در مورد حفظ بنیادهای رژیم خودش، در این دوروز، بسیاری از منازعه‌های بزرگ بسته ماند و بسیاری از صنایع از کار افتاد، و در شهرک سوتو، هیچ مدرسه‌ای باز نبود. شرکت کارگران در این اعتصابات در بعضی مناطق، نظیر مثلث وال، تا ۹۰ درصد میرسید. کارگران اتحادیه، اکنون انجام و سازماندهی خوبی پیدا کرده‌اند و مضمّن تر از پیش به مبارزه

روی آورده‌اند. در طول اعتصاب پلیس سعی کرد که کارگران را با زور به سر کار برگرداند که ثمری نداشت. تاکتیک "درخانه بمان!" که بارها بطرز موفقیت آمیزی از طرف پرولتاریای سیاه بکار گرفته شده است، این بار نیز در اعتصاب همگانی بکار بسته میشود. تامی مالسی THAMI MALI از "جبهه متحد دمکراتیک" U.D.F. میگوید: "این فقط آغاز کار است. ممکن است که درخواست "در خانه بمان!" حتی در ابعاد وسیع تر تکرار شود. ما اکنون قدرت را در دست داریم و آنرا میتوانیم هر طور که خواستیم بکار ببریم. با وجود یورش‌های پلیس و ارتش، اتحادیه‌ها، مواضع خود را سرسختتر کرده‌اند و تنها بر خواسته‌های مادی خود افزودند، بلکه خواسته‌هایشان رنگ سیاسی بخود میگیرد، و این امر، بیش از پیش بر نگرانی حکومت آپارتاید می‌افزاید. وزیر کشاورزی نژاد پرست هشدار میدهد که اتحادیه‌ها نباید در سیاست مداخله نمایند: "دولت اجازه نخواهد داد که اتحادیه‌های کارگران بعنوان تخته‌پوشی برای قدرت سیاسی عمل کنند". بعد از اعتصابات پلیس عده‌ای از رهبران اتحادیه‌ها را دستگیر کرده‌است، اما احتمالاً عکس‌العمل کارگران، موجب شکاف در طبقه حاکم گردیده است. بنحوی که نه فقط سیاستمداران اپوزیسیون، بلکه بطرز حیرت‌انگیزی، تجار محافظه کار و مرتجع نیز در مقابل این اقدام جهت‌گیری کردند. بزرگترین سازمانهای تجاری کشور، یعنی "اتحادیه تجارت آفریقا"، "اتحادیه فدراتیو صنایع" و "مجمع اتاقهای تجارت آفریقا" در بیانیه مشترکی هشدار دادند که "خطر آن می‌رود که توقیف رهبران اتحادیه‌ها، تعادل بسیار دشواری را که هم اکنون بین کار و صنعت وجود دارد، وخیم‌تر سازد" و "بخش خصوصی عمیقاً دلمشغول این توقیف‌ها در چنین لحظه حساسی میباشد".

"جبهه متحد دمکراتیک" U.D.F. مبارزات علنی توده‌ها را سازمان میدهد. U.D.F.، بعنوان بزرگترین سازمانی که نزدیک به ۶۰۰ گروه و مجمع و اتحادیه را در خود جمع کرده است، در رأس مبارزه علنی توده‌ها علیه آپارتاید قرار دارد و شایستگی خود را درم آهنگ کردن اعتصابات اخیر کارگری و قرار گرفتن در رأس تحریم انتخابات، بخوبی نشان داد. حکومت نژاد پرست بعد از دستکاریهای شایدانه در قانون اساسی، میخواست با حفظ چهارچوب آپارتاید، پارلمانی برای سیاهان و رنگین پوستان علم کرده و با اصطلاح آنان را در "قدرت مشارکت دهد". این مانور خردنگرانه، خشم سیاهان را برانگیخت. اما حکومت نژاد پرست دچار اشتباه محاسبه شدیدی شده‌است، چراکه برای اولین بار است که با سازمانی به این گستردگی مواجه گردیده‌است. U.D.F. با نوشتن یک دادخواست، طبل بیکار را صدا درآورد: "ما میخواهیم که حکومت بر مخالفت پیگیر مردم علیه آپارتاید و دامنه حمایت آن از U.D.F.، وقوف حاصل نماید". بعد از آن، U.D.F.، اقدام به برگزاری میتینگهای در سراسر کشور، چه در شهر و چه در روستاها کرد. یکی از سخنویان آن میگوید: "ما میخواهیم که جنبش دمکراتیک ملی، حضور خود را در همه بخشهای جامعه نشان دهد". بسرای اولین بار است که در نتیجه فعالیتهای U.D.F.، جمعیت روستائی شمال ترانسوال، میتواند، گردهم آمده و در باره مسائل اساسی سیاسی، به بحث و گفتگو بپردازند. مسئول U.D.F. ترانسوال، اظهار میدارد که "آفریقایها، هندیها، دورگه‌ها و سفیدهای دمکرات، باید برای ساختن یک جامعه دمکراتیک غیر نژادی، بر پایه اصول منشور آزادی، متحد شوند". پلیس آفریقای جنوبی اعتقاد دارد که U.D.F.، بعنوان پوشش علنی "کنگره ملی آفریقا"، یعنی مهمترین

بقیه در صفحه ۲۷

هرک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

آگاهی سوسیالیستی و ...

از بیرون و توسط کمونیستها ست کسه باید بمیان طبقه برده شود اما کمونیستها تنها از طریق تبلیغات سیاسی مشخص، زنده و بیامان بر مبنای ارتقاء مبارزات خود بخودی و واقعاً موجود کارگران است که میتوانند آگاهی سوسیالیستی را بدون طبقه کارگر سازمان دهند.

۳- طرح کلی سوسیالیسم برای طبقه کارگران روی سکه تهییج پیوپولیستی و خصوصیت دیگر پیوپولیسم است. سازمانهای پیوپولیستی در اوج درخشش خود ابتدا چون رعد در آسمان بدون ابزار طریق تاکتیکهای مشتمع و جدا از توده خود را برای مردم مطرح میسازند تا از این طریق به تودهها آتورپته خود را تحمیل کنند و آنگاه در آزاء اقدامات قهرمانانه خود خواهان آن هستند که تودهها با اعتماد کامل به آنها ایدئولوژی و برنامه آنها را بطور کامل بپذیرند. بیهوده نیست که این سازمانها همواره در هیئت ایدئولوژیک خود را در معرض قضاوت تودهها قرار میدهند و از طریق جاذبه آفرینی برای فرمولهای کلی ثئوریک خود در صدد توده گیر کردن آن بر میآیند. اما حقیقت مسلم اینست که هیچ اصل ایدئولوژیک در شکل فرمولهای کلی ثئوریک به میان توده کارگران رسوخ نمیآید. هر اصل برنامههای بایده شعارهای متنوع اقتصادی و سیاسی تجزیه شده و سوار بر مؤلفههای متعدد از شعارها و خواستهای بیواسطه بمیان تودهها برده شود تا تودهها را تحت تاثیر قرار دهد و شرایط جلب تودههای وسیع را به شعارهای با واسطه جلب نماید. با توجه به این نکته تصادفی نیست که سازمانهای چپ با اینکه مصرانه بر کمونیست بودن خود تاکید داشتهاند و در تبلیغات خود حتی یک میلیمتر از شعارهای "برنامه حداقل خود" پائینتر نیامده اند ولی با اینهمه هرگز نتوانستهاند طبقه کارگر را در مدار نفوذ خود بکشانند. علاوه بر این در رابطه با اقشار و طبقات زحمتکش نیز ایمن سازمانها بطور مشابه عمل میکنند و ابزارهای یکسان خواهان جلب آنها به برنامه خود هستند. در این نوع برخورد سیاست اشتلافی روشن و صریح که با توجه به

سطح آگاهی و تشکل طبقه کارگر و توازن مشخص نیروهای طبقاتی خواهان پیشبرد برنامه انقلاب پرولتری باشد جائسی ندارد و هر نوع اتحاد عمل مشروط به هژمونی کمونیستها میگردد.

با توجه به خصوصیات که درباره تجلی فرقه گرایی پیوپولیستی بر سر شمرديم به این نتیجه میرسیم کسه مهمترین مانع در برابر سازماندهی آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر ذهنیت پیوپولیستی سازمانهای چپ و درک فرقه گراییانه آنها از سازماندهی مبارزات توده ای است. ایسن درک انحرافی بطور مشخص خود را در عدم درک نقش و شیوه تبلیغ کمونیستی و عدم تفکیک جایگاه و عملکرد سازمان حزبی و سازمانهای توده ای طبقه کارگر نشان میدهد. بدون مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه با سبک کار پیوپولیستی در این حوزه راه نفوذ آگاهی سوسیالیستی بدون طبقه کارگر همواره نخواهد شد. اکنون ضروری است که در ادامه بحث، مقوله تبلیغ سیاسی بشیوه کمونیستی و نحوه تفکیک سازمان حزبی و سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر را مورد بررسی روشنتر و دقیقتر قرار دهیم.

تبلیغ سیاسی و سازمانهای توده ای کارگران:

طبق تعریف لنین در باره ترویج و تبلیغ: "مروج ایده های متعدد راه یک یا چند شخص میرساند اما مبلغ فقط یک یا چند ایده میدهد ولی در عوض آنها را به توده ای از اشخاص میرساند". بر اساس این تعریف برخلاف ترویج که مورد خطاب آن اشخاص محدودی هستند مورد خطاب تبلیغ توده های وسیع و قبل از هر چیز توده کارگران صنعتی هستند. بنا بر این هدف تبلیغ کانالیزه کردن و متمرکز کردن احساس و اندیشه توده های کارگری بر روی یک مسئله و شعار مشخص و آماده سازی آنها برای یک اقدام جمعی در راستای منافع مشخص و مشترک توده های کارگران است که بطور عینی در دستور کار مبارزه کارگران قرار گرفته است. اما توده های وسیع که زیر پوشش تبلیغ قرار میگیرند توده متراکمی از شن نیستند بلکه انبوهی متراکم از اراده فعال و

زنده هستند. آنها بطور خود بخود دارای حرکات مبارزاتی مشخص هستند و این حرکات را تحت لوای شعارها و تاکتیک های معین پیش میبرند. از اینرو همانطور که ماهی زنده، بدون آب و جو ندارد طبقه کارگر نیز جدا از اشکال مبارزاتی و اشکال سازمانی مبارزه خود مفهومی ندارد. بنا بر این سبک سازمان کمونیستی اگر بخواهد توده ها را تحت پوشش تبلیغات خود قرار دهد و در عین حال هدف تبلیغات خود را در سازماندهی آگاهی سوسیالیستی و در نتیجه اقدام آگاهانه و خلاقانه توده های کارگران قرار دهد میباید با این ارگانسیم زنده و دارای حرکت، ارتباط مستقیم و مادی برقرار کند. اما با این تفصیل روشن است که سوسیالیستی در قالب مواد کلی برنامه ای باشد، زیرا برخلاف ترویج که در آن با اشخاص محدود میتوان حول ایده های متعدد به وحدت رسید در رابطه با تبلیغ چون وحدت توده های وسیع مورد نظراست ضرورتاً این وحدت و اقدام مشترک حول یک ایده در هر مورد تبلیغ بدست میآید. بنا بر این اگر در ترویج وزن عمده روی روشن کردن جهات عمده مبارزه طبقاتی است در تبلیغ وزن عمده روی سازمان دادن مبارزه طبقاتی جاری و بالفعل طبقه کارگر و بر این اساس سوق دادن آن در جهت نزدیکی و پیوند با برنامه سیاسی پرولتاریا میباشد. از اینروست که همواره بسای اصلی تبلیغ بر روی وضعیت بالفعل مبارزه طبقاتی استوار است. در همین رابطه است که فی المثل در رهبری مبارزه طبقاتی کارگران تلفیق مبارز اقتصادی و سیاسی اهمیت مییابد بنا همینطور در مورد اشکال مبارزه تاکتیک مارکسیسم - لنینیسم بر کشف اشکال عمده مبارزه طبقاتی بر اساس آموختن از مبارزه خود کارگران است. بنا بر این این یک سازمان کمونیستی تنها در صورتی میتواند توده های وسیع کارگران را بمثابه یک طبقه و بمنزله یک ارگانسیم زنده تحت پوشش تبلیغات خود قرار دهد که تشکلهای توده ای کارگران و اشکال مبارزاتی آنان را به رسمیت بشناسد. زیرا توده های کارگر تنها

دنباله از صفحه قبل

در سازمان طبقاتی خودمیتوانند از هویت طبقاتی برخوردار باشند. بنا بر این سبب سازماندهی آگاهی سوسیالیستی دقیقاً در گرو استقرار در میان سازمانهای توده‌ای طبقه کارگر و برقراری مرکز ثقل تبلیغ سیاسی در سازمانهای مزبور قرار دارد. به لحاظ شکل سازمانی برای دست یافتن به این هدف، سازمان سیاسی طبقه کارگر باید واحدهای پایه‌اش را در میان کارگران مستقر سازد و از طریق فراکسیونهای خود پایه‌های سازمانی ضروری برای رهبری مبارزات کارگران را بدست آورد. اما این شکل سازمانی باید از مضمون شیوه کار کمونیستی نیز برخوردار گردد تا ارتباط مستقیم و زنده با طبقه کارگر بمعنای واقعی برقرار گردد. در رابطه با این مضمون و شیوه کار کمونیستی در میان کارگران نکته اساسی که باید مورد توجه قرار گیرد اینست که هر چند آگاهی سوسیالیستی آنجیزی است که نه در میان کارگران موجود است و نه بطور خودبخودی میتواند بوجود آید، اما از سوی دیگر آن زمین باروری که بذره‌های آگاهی باید در آن رویان یافته شود، مبارزه جاری و روزمره خود کارگران است زیرا کارگران هر چند که بخودی خود به آگاهی سوسیالیستی دست نمی‌یابند اما تحت فشار بهره‌کشی خودکامگی بطور جبری به مبارزه می‌پردازند و در جریان این مبارزه خود بخودی غرایزی در آنها بیدار میشود که آنها را مستعد پذیرش آگاهی سوسیالیستی مینماید. بنا بر این سبب پرورش سیاسی توده‌ها یک پروسه صرفاً تئوریک نیست بلکه توده‌ها تنها بر اساس تجارب مبارزاتی و پراتیک جاری مبارزه طبقاتی که در سطح کل جامعه جریسان دارد آما دگی و قدرت جذب آگاهی سوسیالیستی را بدست می‌آورند. از این زاویه تبلیغ سیاسی، ابزار وحدت برنامه سیاسی و جنبش کارگری بر - مبنای پراتیک و تجربه مبارزاتی توده‌های وسیع کارگران است. لنین در "چه باید کرد؟" این مکانیسم را چنین توضیح میدهد: "هرگاه کارگران در وقایع و حوادث مشخص سیاسی و آنهم حتماً روزمره (یعنی دارای جنبه فعلی) یاد بگیرند هر یک از طبقات دیگر جامعه

را در تمام مظاهر حیات فکری، اخلاقی و سیاسی شان مورد مشاهده قرار دهند، هرگاه آنها یاد بگیرند تجزیه و تحلیل مائریالیستی و ارزیابی مائریالیستی را عملاً در تمام جوانب فعالیت و حیات تمام طبقات و قشرها و دستجات اهالی بکار ببرند، در این صورت معرفت توده‌های طبقه کارگر نمیتواند معرفت حقیقتاً طبقاتی باشد".

طبقه کارگر برای خواست‌های متنوعی مبارزه میکند و برای رسیدن به این خواسته‌ها اشکال متنوع مبارزاتی و تاکتیک‌های گوناگون را بکار می‌گیرد. قبل از هر چیز این مبارزات در دو شاخه اصلی اقتصادی و سیاسی جریان دارد و در هر شاخه نیز اشکال متنوع مبارزه عینی و مخفی و تاکتیک‌های مختلف را بکار می‌برد. علاوه بر این طبقه کارگر از لایه‌های گوناگون تشکیل میشود که آمادگی و استعداد آنها در حمایت از این شکل یا آن شکل از مبارزه و در یک مقطع مشخص با یکدیگر تفاوت دارد. کمونیستها وظیفه دارند که تمامی این سطوح گوناگون مبارزه را بدرستی رهبری کنند و آنها را در راستای آگاهی سوسیالیستی سازمان دهند. هر سطح از مبارزه در صورتیکه بنحودرستی هدایت شود خود زمینه‌های جذب سطح بالاتر مبارزه را فراهم می‌آورد. فی‌المثل مبارزه اتحادیه‌های طبقه کارگر هر چند که هدف بلاواسطه و مستقیم آن مبارزه برای درخواستهای اقتصادی است اما همین مبارزه اتحادیه‌ای در عین حال ابزار آگاهی و اتحاد طبقه کارگر هم هست و آنطور که مورد تأکید لنین است اتحادیه‌ها در عین حال مکتب مقدماتی و ضروری برای کمونیسم و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا نیز میباشد. کمونیستها از طریق هدایت این سطوح گوناگون مبارزه طبقه کارگر است که میتوانند هر شعار با واسطه و برنامه‌های خود را بر روی شعارهای بیواسطه متعددی استوار کنند. بنحویکه مولفه تمامی این شعارهای خرد و ریز پذیرای این شعار با واسطه مورد نظر گردد. بعبارت دیگر همانطور که یک ارکستر کامل که مجموعه‌ای از نوازندگان متعدد را در بردارد آهنگی واحد را به اجرا در می‌آورد که کاملاً کیفیت نوین و تازه‌ای نسبت به آهنگ منفرد

تک تک نوازندگان دارد در رابطه با مبارزه توده‌ها نیز حرکات متنوع در سازمانهای توده‌ای گوناگون باید - آنچنان درهم آمیزد و شعارهای گوناگون باید چنان با هم ترکیب شود که شعار و تاکتیک بالاتر و عالیتر معمول مجموعه آن باشد. لنین در "بیماری کودکانی" "چپ‌روی" "کمونیسم" در آنجا که روابط بین پیشوایان - حزب - طبقه - توده را بررسی میکند بخوبی این مکانیسم را که چگونه حزب کمونیست با اتکاء به همراه با انواع سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر بر بنا می‌گردد و به مرحله اجرا در می‌آورد چنین تشریح مینماید: "دیکتاتوری توسط پرولتاریا که در شوراها متشکل است عملی میگردد. خود پرولتاریا تحت رهبری حزب کمونیست بلشویک‌هاست که مطابق آمارکنگره حزبی اخیر (آوریل ۱۹۲۰) ۶۱۱ هزار عضو دارد." بخوبی روشن است که از نظر لنین دیکتاتوری پرولتاریا، دیکتاتوری حزب کمونیست و بطور عددی دیکتاتوری ۶۱۱ هزار عضو کمونیست آن نیست بلکه دیکتاتوری میلیونها کارگری است که در شوراها متشکل شده اند و شوراها نیز در زمره سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر محسوب میشود. لنین در همین اثر خود سازمانهای اتحادیه‌های کارگران را پایگاه دیگر حزب و دیکتاتوری پرولتاریا معرفی میکند: "حزب در کار خود مستقیماً به اتحادیه‌ها تکیه دارد که اکنون طبق آمارکنگره اخیر (آوریل ۱۹۲۰) بیش از ۱ میلیون عضو دارند و رسماً غیر حزبی هستند" لنین در ادامه بحث از سازمانهای توده‌ای غیر حزبی دیگری هم که دیکتاتوری پرولتاریا بر آنها تکیه دارد نام می‌برد.

بنا بر این در شرایطی که پرولتاریا پس از کسب قدرت سیاسی بخاطر اجرای برنامه سیاسی خود تا این حد به سازمانهای توده‌ای غیر حزبی نیاز دارد و بالاتر از آن از طریق اعمال هژمونی بر این سازمانها است که اساساً قدرت اجرایی برنامه سیاسی خود را بوجود می‌آورد، طبیعی است که در پروسه سازماندهی مبارزه توده‌ها در راستای برنامه سیاسی پرولتاریا در جهت دستیابی به قدرت

دنباله از صفحه قبل

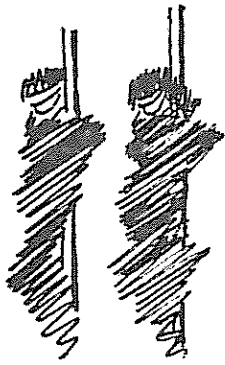
سیاسی، نیاز آن به سازمانهای توده‌ای از این نوع، نه تنها کاهش نمی‌یابد بلکه ضرورت حیاتی نیز می‌یابد. از اینروست که با اعتقاد ما در اوضاع و احوال موجود فی‌المثل سازماندهی سندیکاها، مخفی کارگری بمنزله هسته اساسی سازمان اتحادیه‌ای طبقه کارگر و بمنظور رهبری بخش مهمی از سازمانهای علنی و نیمه علنی کارگران در شرایط کنونی ضرورتی مبرم دارد. سازمان سیاسی طبقه کارگر نه تنها برای رهبری مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بر علیه سرمایه‌داران و رژیم فقها به چنین شکلی اساساً باید متکی باشد بلکه کارگران با آموختن درس اتحاد و شکل در این مبارزه و بکارگیری تاکتیک‌های مناسب و ایجاد شبکه‌های ارتباطی متناسب با شرایط سرکوب فاشیستی موجود سنگرهای تدافعی خود را گسترش داده و مستحکم میگردانند و آماده شرکت فعال و سازمانیافته در مبارزه سیاسی و سرنگونی رژیم فقها و تدارک مستگیری به طرف سوسیالیسم میگردند. بسدود سازماندهی این نوع تشکلهای توده‌ای، سازمانگری آگاهی سوسیالیستی در میان طبقه کارگر از حدی فراتر نخواهد رفت. علاوه بر این در شرایط کنونی سازمان ما طرح "شعار جنبه واحد کارگری" را تا کینک ضروری دیگری برای اتحاد طبقه کارگر در مبارزه همه جانبه علیه رژیم فقها میدانند کمونیستها در عین حال که همواره بر مبارزه ایدئولوژیک و ایجاد صف مستقل پرولتاریا تاکید ویژه دارند اما در حوزه مبارزه سیاسی در عین حال برخورداری از سیاست اشتلافي اصولی و روشن را نیز ضروری میدانند سیاست اشتلافي نه تنها اتحاد پرولتاریا با طبقات دیگر را در مراحل مشخص مبارزه طبقاتی دنبال میکند بلکه حتی برای اتحاد صفوف درونی خود پرولتاریا نیز ضرورت مبرم دارد. تاکتیک جنبه واحد کارگری که از جانب انترناسیونال ۲ به احزاب کمونیست پیشنهاد میگردد قبل از هر چیز اتحاد صفوف کارگران را که بخش قابل توجهی از آنان تحت هژمونی احزاب سوسیال دمکرات قرار داشتند دنبال نمیشود. هم اکنون نیز تاکتیک

جنبه واحد کارگری که از جانب سازمان ما مطرح میگردد بطور مشخص هدف آن مبارزه با فرقه‌گرایی و تامين وحدت و همگرایی لایه‌های گوناگون طبقه کارگر میباشد. واقعیت آنستکه بخشهای گوناگون طبقه کارگر هیچگاه ابتدا به ساکن به برنامه سوسیالیستی پرولتاریای آگاه جلب نمیشوند بلکه برخلاف ساده‌اندیشی‌های بلانکیستی، آنها همواره در طی این مسیر در ایستگاههای میان راه توقف میکنند. در این میان وظیفه کمونیستهاست که با کار منظم و صبورانه در میان توده‌های وسیع کارگران، بخشهای عقب مانده‌تر را که معمولاً تحت تاثیر برنامه‌های سایر طبقات قرار میگیرند بر مبنای تجارب خود آنان بسوی برنامه خود جلب نمایند و این کار بدون مصالحه‌های ضروری تحقق نمی‌یابد.

همچنین سیاست اشتلافي روشن برای تحقق بخشیدن به اتحاد پرولتاریا با سایر طبقات و اقشار زحمتکش در راستای برنامه حداقل پرولتاریا ضرورت حیاتی دارد. در روسیه حزب بلشویک با اتکاء به کارگران متشکل در شوراهای ستاد طبقاتی - و نه حزبی - پرولتاریا را محسوب میشدند میلیونها دهقان را تحت هژمونی پرولتاریا گرد آورده بدین ترتیب با جلب دهقانان که کثیرالعددترین طبقه جامعه روسیه بودند به برنامه حداقل پرولتاریا، حزب کوچک بلشویک رهبر و فرمانده سیاسی میلیونها کارگر و دهقان روسیه گردید. کمونیستیان تنها با برپائی سازمانهای توده‌ای طبقه کارگر محور استوارتشکل کارگران و زحمتکشان را حول پرولتاریا بوجود می‌آورند بلکه علاوه بر آن ضروری است که با سازماندهی فراکسیونهای خود در سازمانهای توده‌ای طبقات غیر پرولتر نیز زمینه جلب آنها را بسوی برنامه حداقل پرولتاریا فراهم آورند. طبیعی است که سازمانهای توده‌ای طبقات غیر پرولتر پایگاه هر نوع جنبه توده‌گیر برای دمکراسی انقلابی بحساب می‌آیند.

خلاصه کنیم: در شرایط کنونی که بحران هژمونی و بی سازمانی توده‌ها و بطور اخص طبقه کارگر عامل اصلی ضعف و پراکندگی مبارزات توده‌ای است، سازماندهی اراده پیشرو طبقه

دنباله از صفحه ۲



رفیق نسرین بقائی

نسرین در اواخر سال ۶۰ با رفیق حسین قاضی که از کادرهای برجسته مؤسس سازمان مابود ازدواج کرد. او با مردی پیمان زناشویی بست که از هر حیث شایسته او بود. ایندو رفیق تا لحظه مرگ پرشکوه خود دوش به دوش یکدیگر برای آرمان والای کمونیسم شجاعانه جنگیدند.

نسرین در ۱۶ مهر ۱۳۶۲ همراه همسر خود رفیق حسین قاضی در تور بلژیکی دشمن گرفتار و دستگیر گردید و بلافاصله به زندان اوین منتقل گردید. رفیق نسرین در زندان نیز یکی از آزمونهای سخت زندگی خود را با سربلندی و افتخار بسر آورد. او اسرار سازمانی خود را با امانت و وفاداری کامل در سینه پاک و استوارش حفظ کرد و بلاخره در سرگناه روز ۲۵ اردیبهشت ۱۳۶۳ با قامت افراشته در برابر چوخته‌ای اقدام قرار گرفت. اما رفقای آتش عشق بزرگی را که او در سینه داشت سینه به سینه نقل خواهند کرد.

ما بسیاریم!

کارگر شرط ضروری شکلگیری یک جنبه توده‌ای نیرومند حول دمکراسی انقلابی در جامعه بحران زده و روسیه ویرانی است از اینرو کمونیستها در لحظات خطیر کنونی باید با آگاهی لازم و اراده مستحکم در جهت زدودن میراثهای کهنه سوسیالیسم از اندیشه و عمل خود اقدام کنند و با سرعت و قاطعیت در جهت سازماندهی آگاهی سوسیالیستی در میان کارگران از طریق اتکاء به سازمانهای توده‌ای کارگری گام بردارند □

نقدی بر بینش ...

منفرد تولید پدید آمده‌اند. این شکل با خصیصه علنی و توده‌ای خود نمیتواند جنبه پیگیر و دائمی پیدا نماید مگر آنکه بوسیله کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو رهبری شود. این کمیته باید بمثابة مخفی یک سندیکا عمل نماید یعنی رهبری مبارزات کارگران را حول مطالبات اقتصادی بعهده گیرد و خود را به مجمع عمومی کارگران بعنوان بدنه علنی "سندیکا" متکی نماید. این هسته یا کمیته مخفی بایستد کارگران را در طی اعتراض و اعتصابات هدایت نماید و خواسته‌های جاری آنان بصورت متشکل بیان کند. بدون کمیته مخفی متشکل از کارگران پیشرو حول سازماندهی و رهبری مبارزات اتحادیه‌ای طبقه، صرفنظر از اعتقادات مذهبی یا ایدئولوژیک این پیشروان، نمیتوان بوسیله محدودیتهای جدی مجمع عمومی فائق آمد و نوده کارگران را حول مطالبات آنی سازمان داد. مهمترین محدودیتهای مجمع عمومی در لحظه کنونی عبارتند از: خصلت خود انگیخته و غیرمنظم و مداوم این مجمع، خصلت غیرسراسری این مجمع، ناروشنی توده کارگران درباره اهداف مبارزه و نحوه استفاده صحیح از تضادهای فیما بین مدیریت باجمنها و شوراها اسلامی، خصلت علنی مجمع که تحت شرایط سرکسوب شدید، بدون تلفیق موثر با مبارزه مخفی قادر به ادامه کاری نیست و بدون رهبری موثر محور به سازش و امتزاج با ارگانهای قانونی است. این محدودیتها، در صورت نبود رهبری مخفی هسته‌ای از کارگران پیشرو میتواند منجر به تغییر استای مجمع عمومی کارگری به ارگان کوریپوراتیستی واحد کارخانه (یا آنطور که دلخواه "قانون" است یعنی مجمع عمومی واحد کار) تبدیل شود. این مسئله را در زیر مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

ب) مجمع عمومی کارگری یا مجمع عمومی واحد کار

مهمترین خطری که فعالیت متشکل طبقه کارگر کشور ما را در دوره کنونی تهدید میکند، سندیکاها ی زرد

بمعنای مطلق کلمه نیست بلکه تشکیلهای وابسته به رژیم (اعم از سندیکاها ی پلیسی دوران شاه یا شوراها ی اسلامی دوران خمینی) است. استقلال فعالیت اتحادیه‌ای طبقه از دولت، شرط ضروری، تکامل جامع نوده‌ای طبقه میباشد. و اما مجمع عمومی کارگری بنا به محدودیتهای فوق الذکر، بدون رهبری مخفی، امکان تبدیل شدن به تشکیلی وابسته را در خود دارند. زیرا این مجمع نه در شرایط تعرض کارگران بلکه در طی مبارزات اقتصادی، پراکنده و تدافعی طبقه بکار گرفته میشوند، بصورتی علنی و در چهارچوب قانون و نه علیه نظم قانونی کارگران، در حال حاضر نمیتوانند در مجمع عمومی شعارهای سیاسی بدهند و تقابلشان با دولت و کارفرما در فلان یا بهمان کارخانه علیه این یا آن کارفرمای منفرد است. همسازي این مجمع با نظم قانونی و محدودیت موجودیت آنها در جدارشدن واحدهای منفرد تولید و حقوق اقتصادی که این مجمع به دفاع از آن برمی‌خیزند، زمینه تحول این مجمع را به ارگانهای کوریپوراتیستی و وابسته فراهم نمائید. تداوم بخشیدن به این مجمع، اگر بمعنای قانونیت یافتن این مجمع تلقی شود، و نه پیوند موثر این مجمع با رهبری مخفی کارخانه، چیزی بجز تحول این مجمع به ارگانهای کوریپوراتیستی در لحظه کنونی نیست. ظرفیت رزمنده مجمع عمومی کارگری در لحظه کنونی یعنی در شرایطی که رهبری مخفی در کارخانه چندان پانگرفته است، از همین خصیصه خودجوش و خودانگیخته این مجمع بعنوان مجمع اعتراضی و اعتصابی نشأت میگیرد و البته همین خودانگیخته گرائی یکی زعمده‌ترین محدودیتهای این ارگان میباشد. برای آنکه مجمع عمومی کارگری به مجمع عمومی واحد کار تبدیل نشود و در سطح تجمع خودبخودی توده کارگران باقی نماند، باید تحت رهبری مخفی کارگران پیشرو (بعنوان هسته مخفی سندیکا)، بمثابة بدنه علنی یک سندیکا خصلتی منظم، مداوم و سازمانیافته کسب نماید. بدون روشنی در اهداف و مطالبات توده کارگران، بدون تامین رهبری مخفی و بدون نظم بخشیدن به جلسات مجمع عمومی حول خواسته‌های آنی طبقه، امکان

جذب مجمع عمومی در دستگاہای دولتی وجود دارد. واحدهای پایه کمونیستی در کارخانجات میباید از طریق ایجاد رهبری مخفی متشکل از کلیه کارگران پیشرو، مجمع عمومی کارگری را بصورت منظم و متمایز و مستقل از ارگانهای دولتی سازمان دهند.

ج) اتحاد مبارزان کمونیست و مسئله مجمع عمومی

اتحاد مبارزان کمونیست، مجمع عمومی کارخانه را محور شوراها ی واقعی کارگری تلقی میکند. فی المثل در مقاله "درسهایی از مبارزه کارگران فیات" مندرج در نشریه کمونیست شماره ۴ میخوانیم: "ما در این میان بویژه مجدداً بر نقش مجمع عمومی کارخانه بعنوان مجرای دخالت مستقیم و فعال توده کارگران، ارگان ابراز وجود قدرتمند آنها، ضامن امنیت و ادامه کاری کارگران پیشرو، مکان آموزش عمیق کارگران در امر مبارزه و ستون فقرات و محور شوراها ی واقعی کارگری تاکید میکنیم" (تاکیدات از ماست) و با در مقاله "سندیکالیسم در پوشش سرخ" بقلم آقای تقوایی چنین ملاحظه میکنیم: "ما تاکنون در نوشته‌ها و اسناد متعددی بجا تعریف شورای واقعی بمثابة سازمانی که باید تمام کارگران کارخانه را در خود متشکل کرده و به مجمع عمومی منظم کارگران متکی باشد..." (کمونیست شماره ۱۱)، تاکیدات از ماست). ما بیشتر به نقل از اسناد کمینترن در باره شوراها، اظهار داشتیم که: "شوراها ی" مصنوعی "پرها هو" در بهترین حالت به مجمع کوچکی بجا ایده‌آلهای قدرت شورا یی انحطاط می‌یابند، و در بدترین حالت بجه "شوراها ی" پوچی که فقط قادرند این ایده‌آلهای را در انظار اکثریت مردم به سازش کنند، تبدیل میشوند. "قطعاً ما کنگره دوم کمینترن درباره "درجه هنگامی و تحت کدام شرایط، شوراها ی نمایندگی کارگران میتوانند تشکیل شوند" و در نقد دیدگاه حزب کومله مبنی بر تشکیل "شوراها" در لحظه کنونی گفتیم که این دیدگاه مسیر "بدترین حالت" را طی خواهد کرد زیرا محور

دنباله از صفحه قبل

تشکیل "شوراها" را در حال حاضر مجمع عمومی کارخانه میبندارد و بدین ترتیب نه تنها ایده آلهای قدرت شورائی را در انظار اکثریت کارگران به سازش میکشاند بلکه تفسیر بقایت نادرستی از نقش مجمع عمومی کارخانه بدست میدهد. چرا؟ زیرا اولاً مجمع عمومی در شرایط کنونی نه بعنوان نطفه قدرت شورائی عمل میکند و نه وظیفه کنترل کارگری را در برابر خود دارد. این مجمع عمومی، نه در شرایط تعرض جنبش کارگری بلکه در شرایط مبارزات تدافعی، اقتصادی و پیراکننده کارگری بکارگرفته میشود و از اینرو نه مکان "آموزش عمیق کارگران" است و نه "ستون فقرات و محور شوراهای واقعی کارگری" بلکه شکل بسیار مقدما تسی و ابتدائی اتحاد توده کارگران میباشد، شکلی از اتحاد که از لحاظ خصوصیات و مضمون فعالیت خود نقش پیشا اتحادیه ای دارد، بعبارت دیگر حتی از شکل سندیکا ئی نیز عقب تر میباشد. ثانیاً بیش از آنکه این مجمع را "فامن امنیت و ادامه کساری کارگران پیشرو" معرفی نمائیم، باید هسته مخفی از کارگران پیشرو را به مثابه هسته مخفی سندیکا ئی، فامن ادامه کاری این مجمع تلقی کنیم زیرا این مجمع خطت علنی و توده ای دارد و تحت شرایط دیکتاتور خشن، میباید خود را تا حدودی با ابزارهای قانونی فعالیت "دماز" کند، و این موضوع تداوم این مجمع را بدون رهبری مخفی فوق العاده شکننده مینماید. ثالثاً "حزب کمونیست" کومله بدلیل نقش محوری که به مجمع عمومی بمثابه ستون فقرات شوراها میدهد، قادر به تشخیص خطر تبدیل این مجمع به ارگان کوریورالیستی وابسته به دولت نیست، درحقیقت نیز اگر به مجمع عمومی که نه علیه نظم قانونی بلکه در چپا رجوب قانونی با گرفته است، نقش ستون فقرات شورا را اعطاء نمائیم، در آن صورت ایده آلهای قدرت شورائی را به سازش کشانده ایم یعنی آنرا در سطح دمازی با قدرت موجود نه بمثابه قدرت دوگانه تنزل داده ایم و ایسین بدان معناست که چنانچه تثبیت قانونی "شوراها" را در چپا رجوب نظام حاکم در برابر کارگران گشوده ایم. چنین تلاشی فراتر از رفرمهای در شوراها

اسلامی موجود در کارخانجات نخواهد بود. رفرمهای برای "دمکراتیزه کردن" شوراها ی اسلامی جهت افزایش نقش توده کارگران در "انتخابات" شوراها ی اسلامی، بدینسان مجمع عمومی بقیمت سیاست "دمکراتیزه کردن" شوراها ی اسلامی (افزوده شدن تعدادی از نمایندگان واقعی کارگران به ترکیب انتصابی شوراهای اسلامی)، نهادی خواهد شد و جذب دستگا ههای دولتی خواهد گردید. این مابازای عملی سیاست تشکیل "شوراها" با برپائی مجمع عمومی کارخانجات در حال حاضر است، زیرا "شوراها ی" مدنظر این "حزب کمونیست" نه پایه قدرت دولتی محسوب میشوند و نه ارگان کنترل کارگران برتولید. بینش آنارشیستی حزب کومله در برخورد به مسئله مشخص مجمع عمومی کارخانه، ماهیت رفرمیستی خود را آشکار میکند. حقیقت اینست که "حزب کمونیست" کومله برپا به نظریه "انقلاب بورژوا دمکراتیک" خود، اساساً به کنترل کارگری بمثابه اقدامی انتقالی از سرمایه داری به سوسیالیزم باور شده، این جریان حداکثر خواهان بهبودهای درگذران زندگی کارگران میباشد، اصلاحاتی که فشار جامعه بورژوائی را بر کارگران "کم دردت" نماید. از اینرو کمیسیونهای بازرسی کارگری و نه ارگانهای کنترل کارگری جهت بررسی وضعیت رفاهیی کارگران، سطح دستمزد و ساعات کار روزانه باید مورد توجه قرار گیرند، کمیسیونهای که در انگلستان نیمه دوم قرن نوزدهم برای بررسی وضعیت طبقه کارگری وجود آمدند. از اینرو در طرح برنامه اتحاد مبارزان، خبری از کنترل کارگری نبود. اما بسوسند "انقلاب بورژوا دمکراتیک بحرای زای" سب طرح کنترل کارگری بعنوان وسیله ای جهت دامن زدن به شورش کارگران مطرح گردید. آنچه مدنظر این جریان است، چیزی بجز شورشگری خام نیست که ناشره اش بنابه اراده "حزب کمونیست" برافروخته میشود. از اینرو هرگونه جنبش توده کارگران در نزد وی مترادف با شورش انقلابی توده کارگران علیه نظم موجود پنداشته میشود و بعنوان اقدام به تشکیل "شوراها" معرفی میگردد. اما حقیقت اینست که کارگران بنحوی متفاوت از روشنفکران

در افشای حزب ...

آشکارا منشویکی این "حزب" را ملاحظه کنید. اما نظریه سرمایه داری دولتی قادر نیست مدت طولانی ماهیت ضد انقلابی خود را در شرایط حدتیبایی تضاد اردوگاه کار سرمایه که یکی از جلوه های برجسته آن تضاد اردوگاه سوسیالیستی با اردوگاه امپریالیستی است، بیوشاند. انقلاب اکتبر اولین ضربه مهلک تاریخی بر بیکر منشویسم را وارد آورده است، ضربه ای که برخی از منشویکها را نیز مجبور به دفاع از این سنت کرده است، هر چند که این دفاع سالوسانه است اما قطعاً اکتبر آخرین ضربه بر بیکر منشویسم نبوده است. اکتبر مانیز سهم خود در تلافی منشویسم نقش مهمی ایفا خواهد کرد □

مبارزه دهقانان برای زمین

شرکت "زان"، یک شرکت دامپروری است که در گذشته متعلق به وابستگان دربار رژیم منقر شاه بود. این شرکت بعد از قیام در اختیار دولت قرار گرفت. مقداری از مراتع این شرکت توسط دهقانان فقیر اطراف "خز آباد" (ساری) جهت کشاورزی صادره انقلابی شده بود. چندی قبل شرکت با ادعای اینکه مراتع کافی نیست قصد باز پس گرفتن زمینها را داشت که دهقانان می گفتند برای حفظ زمینها تا پایان جان می ایستند.

حدوداً و آخر مرداد ماه شرکت "زان" با مراجعه به دادگاه تقاضای حکم تخلیه زمینها را می نماید و موفق به دریافت حکم تخلیه میشود و آنرا به دهقانان ارائه داده و از آنها می خواهد که هرچه زودتر زمینها را تخلیه کنند. دهقانان زیر بار این حکم نمی روند، و دسته جمعی به شهر رفته و با تجمع ۱۵۰ نفری خود در روز ۲۰ شهریور در جلوی "دادگاه انقلاب" ساری خواهان لغو حکم میشوند. اما دادگاه به خواست آنها وقتی نهداده و دهقانان توسط پاسداران مزدور رژیم متفرق می شوند. و بدنبال آن شرکت "زان" هر روز فشار خود را بر دهقانان افزایش میدهد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" مازندران - وابسته به سازمان)

خرده بورژوا و دهقانان تهیج میشوند و بنحوی متفاوت نیز متشکل میشوند. درک این مطلب را از جریان کسه عمیقاً روحیات آنارشیستی و رفرمیستی خرده بورژوائی را نمایان میکند، نمیتوان انتظار داشت □

رژیم ولایت فقیه

ماهیت رژیم خمینی برای مردم کردستان باشد که چون مدتهاست رژیم خمینی از هر جهت در کردستان افساء شده است، حزب دمکرات به آن نیازی ندارد". (همانجا، ص ۹). با معیارهایی که سازمان مجاهدین ارائه میدهد، قاعدتا چنین برمی آید که رژیم خمینی پیش از ۳۰ خرداد ۶۳ "مشروعیت" داشته که ایسن سازمان با آن به مذاکره و گفتگوی سیاسی می پرداخته و اما پس از ۳۰ خرداد رژیم "مشروعیت" خود را از دست داده و سرعت چنان تضعیف شده که اکنون در آستانه "سقوط قطعی" قرار گرفته و همین روزهاست که ساقط شود. چنین سرری از وضع رژیم جمهوری اسلامی طبعا جزئی لاینفک از مجموعه استراتژی و تاکتیک سازمان مجاهدین خلق است که تاکنون عواقب وحشتناکی بسیار آورده و مسلما اگر همین در کردستان مینای عمل قرار می گرفت، مدتیا قبل جنبش مقاومت خلق کرد در هم شکسته بود. زیرا خلق کرد تا سال ۶۰ میابست از هر نوع مبارزه مسلحانه با رژیم فقیها احتنا می کرد و اکنون نیز

باید بجای سازماندهی یک مقاومت توده ای (که احتمال دارد طولانی و فرساینده نیز باشد) به سقوط قریب الوقوع رژیم خمینی دلخوش کند. از همان سال ۵۸، که هنوز نسبت به رژیم خمینی در غالب نقاط ایران توهم گسترده ای وجود داشت و هنوز توده های وسیع مردم آنرا مظهر حاکمیت انقلاب و اراده مردم می پنداشتند، خلق قهرمان کرد چهره کربیه رژیم خمینی را شناخت و مسلحانه در برابر آن ایستاد. در آن هنگام ما بحق کردستان را "دژ مقاومت انقلاب بهمن" در برابر رژیم ارتجاعی خمینی می نامیدیم. اکنون پس از پنج سال جنگ بی آمان، کردستان نشان داده است که پایدارترین دژ مقاومت انقلاب ایران در برابر رژیم فقیهاست. نیکار آزادی در کردستان در راهائی سراسر ایسران از جنگال خونین ولایت فقیه، نقش بسیار حیاتی خواهد داشت. این پیکار اکنون در مرحله ای رسیده که باید سمراتب بیشتر از پیش ریشه های را در اعماق خاک کردستان محکم کند. باید سمراتب بیشتر از پیش توده های خلق کرد را متشکل کند. در شرایطی که بخش اعظم مناطقی آزاد شده

غیر قابل حفظ هستند، دیگر مقاومت دهها هزار نفر برای تداوم مقاومت کافی نیست، بلکه باید مقاومت صدها هزار نفر و توده های میلیونی را سازمان داد. مقاومت را باید در همه اشکال آن و نه تنها در عالیترین شکل آن (یعنی مقاومت مسلحانه) سازمان داد. انتقال از جنگ جبهه ای به جنگ پارتیزانی تمام عیار، تنها در صورتی میتواند تداوم و گسترش مقاومت را تضمین کند که علاوه بر تداوم سیر تکنیکی، هر چه بیشتر به برنامهای انقلابی متکی باشد. هر قدر خصلت پارتیزانی جنگ بیشتر شود، وزن زحمتکشان در آن بیشتر خواهد شد و از وزن "لایه های بهره کش و مرفه کاسته خواهد شد و بنا بر این عیار اجتماعی پیکار با لایه ها در رفت. دیگر نمیتوان همه لایه ها و اقشار خلق کرد را تنها با مسئله ملی به حرکت در آورد و سازمان داد بلکه باید هر چه بیشتر روی تکیه گاه طبقاتی جنگ محاسبه کرد و هر چه بیشتر به سازماندهی کارگران و زحمتکشان کردستان پرداخت. این مسئله ای است که حزب دمکرات، به مثابه سازمان اصلی رهبری کننده جنبش خلق کرد نباید به آن بی اعتناء بماند □

آفریقای جنوبی

سازمان سیاسی زیرزمینی، عمل میکند، و یکی از رهبران، U.D.F، چنین نظر میدهد که "وظیفه ما اینست که مقاومت و د را بیشتر کرده و وضعیت غیر قابل حکومتی بوجود آوریم". U.D.F، از خواسته ها و مبارزات خارج از محدوده نشینان و سکنه حلی آبادها، نیز حمایت جدی بعمل می آورد خشکالی و فقر و فلاکت هولناک در روستاها، باعث هجوم بی سابقه بطرف شهرها گردیده است و هر ماه حدود ۸۵ هزار نفر از روستاها گریخته و در اطراف شهرها جمع میشوند. عکس العمل دولست نژاد پرست اینست که آنها را گرفته و به محل مبادا میگرداند، خانه های شان را با بولدزر خراب کرده یا به آتشش میکشد. مقاومت مردم در برابر پلیس، غالباً شدید است و پلیس برای فزونی مقاومت آنان از گاز اشک آور و اسلحه استفاده میکند. یکی از سکنه میگوید: "تقریباً من هر روز خانه ام را خراب میکنم. اگر خراب نکنم، آنها فوری

سرمیرسند و آنرا میسوزانند. در ساعت ۲ یا ۳ بعد از ظهر باز خانه ام را میسوزم، یعنی همیشه قبل از شب". فقیدان مسکن در شهرها نیز جنانست که در هر یک از خانه ها ۳ تا ۴ نفر زندگی میکنند. اخیراً شهردار ریا، که با رژیم نژاد پرست همکاری کامل دارند، اجازت این خانه ها و نیز بول آب و برق را بالا برده اند که یکی از علل شورشهای اخیر است. در بعضی مناطق برق خانه ها را بخاطر نپرداختن بول برق قطع کرده اند.

سیتم آموزشی، آبارتاید نیز، مقاومت شدید از طرف دانش آموزان و دانشجویان را بر می انگیزد. اکنون چند ماه است که جوانان سیاه آفریقای جنوبی، بیژواک مردم سیج شده علیه آبارتاید هستند. گسترش شدید تبلیغات در مدارس، یادآور حوادث حماسی سوتو است. با اینهمه اگر چه سرکوب پیدا میکند، وعده جوانان کشته شده بدست پلیس به دهها نفر میرسد، اما وضعیت از ۱۹۷۶ به بعد

تغییر کرده است. با یقوتی که آزماه اوت به بعد توسط دانش آموزان به اجرا در آمده، دموکریه خواسته های مستقیم مربوط به اصلاح سیستم آموزشی را مطرح کرده است که جزو خواسته های کارگران اعتصاب همگانی نیز بود. بازگشائی مدارس بسته شده بعد از تظاهرات، الغاء تشبیهات بدنی، متوقف کردن تبلیغات حکومتی در مدارس، برسمیت شناختن شورای دانشجویان که توسط خود آنان انتخاب شده است. مخالفت با قانون اساسی جدید را نیز باید بدان اضافه نمود. در برابر وقاحت بیش از حد گردانندگان رژیم نژاد پرست، مبارزه با درجه بالای از سازماندهی نسبت به ۱۹۷۶ برخوردار است.

بظور کلی جنبش توده ای و جنبش مستقل اتحادیه ای چنان ریشه دوانده است که فقط با قتل عامهای وسیع در جنبش، شاید بتوان آنرا تضعیف کرد. اکنون این موج دریاست که میخروشد و نه خشمی تند و گذرا... □

بوسه

درین دوردستانِ غربت مرا آرزوئی ست
درین دوردستان که اکنون میان من و میهن من ،
بساقامت کوه و پهنای دریاست حایل ،
مرا آرزوئی ست یاران !

مرا آرزوئی ست :

که روزی سحرگاه ، ناگاه ،

به بالِ نسیمی وزان سوی میهن .

بر آفاقِ خونینِ ایران زمین پرکشایم ،

فرود آییم آنجا به دامان البرز .

سراغی بنگرفته از هیچ یارورفتی

- وحتى سوی رزم افزار خود رونکرده -

شتابان ،

رؤم سوی سلولهای اوبین و حصارو کمیته ،

گذر کرده از جدول میله های مشبک ،

ز سوراخ دریا گذارم به سلولهای عزیزان ،

و گلزخمها را به اندام این نوجوانان ببوسم .

شفق بر آینه شور زار . . .

شفق بر آینه شور زار می شکند

سپیده در دلِ خونینِ یار می شکند

شکنجِ گیسوی شب در کمندر شعله خون

ز داغِ پیرهنِ سوگوار می شکند

جنین سوخته در بطنِ مادران شهید

به روی شانه بوی بهار می شکند

لهیبِ نائره ظلم در شقاوتِ شب

به باد پای سیاوش وار می شکند

شارِ مشعله عشق در گذرگه باغ

شکيبِ طلعتِ گل بیقرار می شکند

بلورِ اختر فریادِ سرخِ بیمرگان

به سربلندی خونینِ دار می شکند

میان بند ، به کانونِ دستِ کودکِ صبح

دلِ ستاره ، دنباله دار می شکند

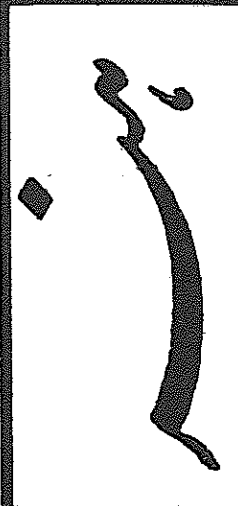
ز قلبِ عاشقِ ده ساله باغ می شکند

به پای کوه ، غمِ جویبار می شکند

شکوه آبروی آفتاب و جلوه نور

به چشمِ ظلمتِ خونبار خار می شکند

از مجموعه شعر: غزلواره ها
م - سحر



از مجموعه شعر: به هوای میهن
نعمت میرزا زاده

آنخل کرسیو

تولد به سال ۱۹۲۶ در سیودا درئال (واقع
در ایالت مانش) اسپانیا .

ترانه نان

لفظ نان چون شلیکِ سلاحی آتشین است
وقتی که دهانِ گرسنه اش را بر زبان بیاورد ،
با نگرش ، رسا است چون گلوله ای
که روشنائی را آشکار میکند

نان رنگ پوست کا رگر را دارد
رنگ پوست سخت ،

و دردِ روش عشقی ابتدائی است .
یک زندگی سپید و بی آرایش

بیش از نان شدن ، گندم خشم بود
مزرعه و خورشید ، باران ، زمین شخم خورده بود
دست بود و دایس و رنگ طلائی ،
عرقی به روی پوستی زرد رنگ .

ترجمه قاسم صنوی

"از کتاب برگزیده شعر معاصر اسپانیا"

در روزگاران تاریک

- در روزگاران تاریک ،
آواز هم میتوان خواند ؟
- آواز هم میتوان خواند ؛
از روزگاران تاریک .

منتشر شده است :

اسماعیل خوئی :

۱- زیرا زمین زمین است .

(مجموعه شعر)

۲- در نا بهنگام

(مجموعه شعر)

الفبا شماره های ۱ - ۲ - ۳ - ۴

(شماره ۶ و ۵ زیر چاپ است) .

(فصل نامه ای فرهنگی ، اجتماعی)
به همت دکتر غلامحسین سعادی

شعراز: برتولت برشت

ترجمه: آخار

چيست كه تباہ ميکند

در نخستین ماههای حکومت نازی ها
کارگری در دهکده ای نزدیک مرز چک
بخاطر قاچاق اعلامیه های کمونیستی به
زندان افتاد

یکی از پنج کودک او از گرسنگی مرده بود
وقاضی که به حبس طولانی وی مایل نبود
در جلسه علنی دادگاه از او پرسید :
مگر نه این است که او گناهی نداشته
و شاید

تبلیغات کمونیستی روحش را تیسرماه
کرده است ؟

کارگر جواب داد :

منظور شما را نمی فهمم

اما میدانم که کودک مرا

گرسنگی تباہ کرده است .

فقها، طبیب میشوند!

فقدان وسایل پزشکی و کمبود دارو، عدم امنیت شغلی، اعزام اجباری پزشکان به گشتارگاه جنگ، وسلطه اختناق قرون وسطائی در رژیم فقها، موجب شده است بسیاری از پزشکان به طرق مختلف از کشور فرار کنند. بطوریکه برابر آمارهای خود رژیم اکنون برای هرسه هزار نفر، یک پزشک وجود دارد و این پزشکان هم اکثراً در تهران سکونت دارند. بسته شدن در دانشگاهها نیز که با زورسرنیزه ملایان صورت گرفت، تا مین گادر پزشکی را در چشم انداز نزدیک، ناممکن کرده است.

اما فقها که برای همه چیز راه حلی "اسلامی" در استین دارند، پس از شکست سیاست "جذب متخصصین"، برای غلبه بر این مشکل هم چاره ای "اسلامی" پیدا کرده اند. آنها پس از تربیت وزیر و وکیل و مدیر

و رئیس جمهور، از حوزه علمیه قم، عزم جزم کرده اند که پزشکان مورد نیاز کشور را هم از این "مکان مقدس" تا مین کنند. ابدین منظور در کنار رمل واصطرباب و کتاب دعا و باد تزله، روحانیت را بیک کتاب "بهداشت نیز مجهز خواهند کرد!

علیرضا مرندی وزیر بهداری فقها اعلام کرد "اخیراً کتابی تحت عنوان "بهداشت" برای حوزه علمیه قم نوشته ایم. ۲۰۰۰ تیراداران روحانی میتوانند پس از فراگیری آن، با استفاده از نفوذی که بین مردم دارند، این کتاب را به مردم آموزش دهند." (۱۰ مهر صاحب باکیهان)

مبارک است! در هر صورت این اقدام اسلامی اگر هیچ سودی برای مردم نداشته باشد و یا نتواند ملاحا را پزشک کند، حداقل این یک حسن را دارد که آقایان فقها خود با القبای موازین بهداشت آشنا شوند!

سویسید را با زداشت کنید!

روز شنبه بیست و یکم مهر، رضوی نماینده تبریز در مجلس، طی نطقی راه حل مشعشعی برای خروج از بحران اقتصادی به رژیم فقها ارائه کرد. وی ضمن پیشنهاد حذف سویسید در همه زمینهها، گفت: "۲۰۰۰ راینده ما بایک خطری مواجه هستیم بنام سقوط عمومی اقتصادی در اثر این مولود نامشروع طاغوت بنام سویسید که به نظر بنده بزرگترین گناه و تقصیر طاغوت همین سویسید است."

فلاکت اقتصادی، رشد روزافزون تورم و رکود همه جانبه تولیدی به حدی است که دولت مردان رژیم اسلامی قادر به پنهان کردن آن نیستند. زیرا فشار این ورشکستگی اقتصادی را عموم مردم به ویژه کارگران و زحمتکشان روی کرده خود احساس می کنند. با اینهمه اما فقها می کوشند ناتوانی خود را در امر سازمان دادن تولید که ناشی از خصلت بحران زا و عملکرد انارشیک آنان است، و همچنین نقش جنگ را در ویرانی اقتصاد با تکیه به محملهای پنهان کنند. آنان همچون غریقی به هر چیز جنگ می اندازند. و این بار نماینده مجلس

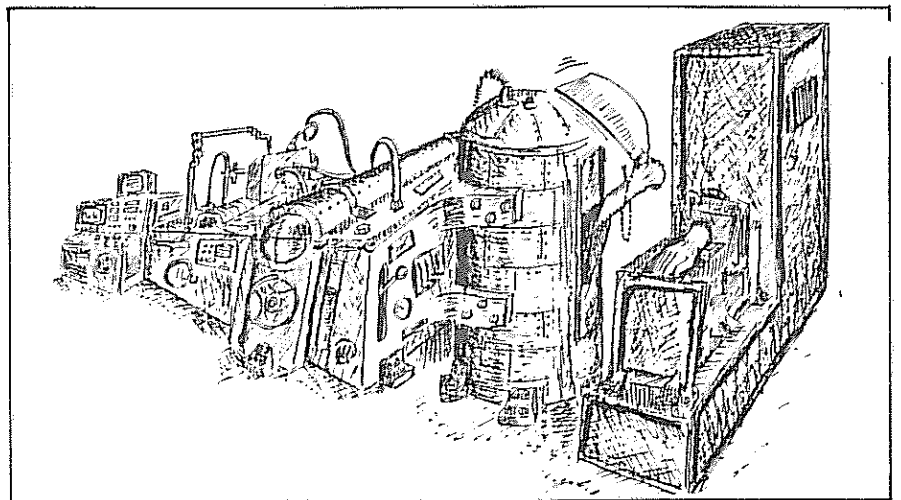
برای لایوشانی ناتوانی رژیم به حبل المتین سویسید چسبیده است! اما رضوی پیشنهاد مزورانه اش نکته مهمتری را دنبال می کند. او می خواهد با حذف سویسید که از فروش نفت تا مین میشود، ضمن پائین آوردن قدرت خرید کارگران و زحمتکشان، ارز آزاد شده صرف خرید جنگ افزار شود تا یادامه جنگ، خواب طلائی صدور و انقلاب اسلامی واقعیت پیدا کند.

وقایع و حقایق

ماشین دست بوری برای اجرای حد اسلامی

آماده کرده است. میر غضب مذکور برای آنکه ضرورت اجرای عدل اسلامی را برای سراسر جهان خاطر نشان شود، درباره علت دزدی در دنیا می گوید: "گمان نکنید که همه سرقتها در دنیا در رابطه با فقر است چون واقعاً تصور نمی کنم که در جمهوری اسلامی کسی باشد که در رابطه با تهیه نان و یا پوشاک و یا چیز-

سرا انجام مجریان احکام شرع، ماشین برش برای قطع دست سارقین را یافته اند و به برکت این اختراع نوین، یکی از مشکلات مهم رژیم جمهوری اسلامی برای اجرای پیگیرانه قوانین اسلامی عهد بربریت رفع شد. این خبر به نقل از عباس هاشمی اسحاقی پور سرپرست میر غضبان (خودشان می گویند: "سرپرست پلیس قضائی") در



تعداد کمتر از ۳۰ نفر برای بار دوم و شاید یک نفر برای بار سوم مبادرت به شرب خمر نمود. بنا بر این "قاطعیت اسلامی" همانطور که در مورد شرب خمر کارساز بوده، در این مورد نیز بسیار چاره ساز خواهد بود. میر غضب که بر طبق احکام اسلامی فقر اکثریت توده های کارگر و زحمتکش را نظیر ثروت اقلیتی از سرمایه داران و روحانیون چپا و لگسر و مفتخوار مشیت الهی می داند و بسراری مالکیت تقدس شرعی قائل است، علت دزدی را در "جنون سرعت" و نه نظام استثمارگرانه سرمایه داری جستجو می کند. بدین ترتیب قوانین متحجر هزار و چهار صد سال پیش که به شکنجه و مظلوم کردن خلاصه میشود، تحت رژیم جمهوری اسلامی احیا می شود تا شرایط حداکثر بهره گیری از کارگران و زحمتکشان را به قهر فراهم نماید و هر گونه تعرض به تقدس مالکیت را به شدیدترین وجهی سرکوب نماید. از این بساط شکنجه گری تنها میر غضبان اصلی یعنی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و دستیاران آنان و صاحبان سرمایه سود می برند.

های دیگر این کار را انجام بدهد. حتی محرومترین بخشهای ایران، بلکه عده ای ممکن است جنون سرعت داشته باشند. سپس وی جهت اثبات ضرورت قطع دست برای رفع جنون "سرقت" به نمونه "شلاق زنی" شرابخواران اشاره می کند و می گوید: "از آهزار و ۸۰۰ مورد حد شرب خمر که در حدود یکسال داشته ایم تنها

کیهان مورخ ۳۰ آبان ۶۳ درج شده است. وی در مصاحبه خود با کیهان ضمن تذکر این مطلب که "تاکنون پلیس قضائی حد سرقت را اجرا نکرده است منتها تعداد محدودی در مملکت جاری شده است" مژده می دهد که از این پس "پلیس قضائی وسیله ای بنام ماشین برش برای قطع دست سارقین که بسیار سریع عمل می کند

"تمام کوشش" دولت کویت چیزی جز اجابت تمام و کمال درخواست هواپیما ربا یا ن معنی نمیدهد و تا سف خامنه ای جلاد نیست چیزی جز حمایت طنی از ربا یندگان نیست . اظهارات ضد و نقیض مقامات ایرانی در رابطه با حمله کوه مندونی به هواپیما نیز بیا نگران است که رژیم جمهوری اسلامی نهایت سعی خود را بکار برد تا با طولانی شدن ماجرا ، فشار بر رژیم کویت افزایش یابد و زندانیان مورد نظر آزاد شوند . آنان از یک طرف گفتند که

بالاخره ما اجرای هواپیما ربائی با جرای گردن د و کشته به پایان رسید . در جریان این هواپیما ربائی د و موضوع توجه همه را به خود جلب کرد . این د و موضوع مرکزی خود نشان دهنده ویژگی این هواپیما ربائی است . اولین نکته مساله هویت هواپیما ربا یان است . تا کنون عمل هواپیما ربائی که عمدتاً به جهت تبلیغ حول يك مسئله و یا درخواست معین از جانب گروهی صورت میگیرد با تبلیغات وسیع حول ارتباط و اهداف گروه اقدام کنند ه تمام است . آنان با اعلام هویت خود از این طریق سعی در جلب توجه افکار عمومی جهان به سمت ارمان خود میکنند .

هواپیما ربائی و دم خروس جمهوری اسلامی

ایران در این ماجرا اشاره کردند و اعمال وحشیانه هواداران رژیم را با اعمال خود رژیم مقایسه کردند . رژیم جمهوری اسلامی یک بار دیگر نشان داد که در راه رسیدن به مقاصدش از هیچ اقدامی فروگذار نمی کند و هر لحظه حاضر است تمامی موازین بشری و بین المللی را فدای منافع خفهای حاکم بکند .

"تصفیه حساب" رژیم با کویت از طریق هواپیما ربائی ، بر حقیقت دیگری نیز دلالت دارد و آن بن بست رژیم در جنگ با عراق است . رژیم که تا چندی پیش کشورهای منطقه را تهدید به اشغال و تهاجم نظامی میکرد ، حال که نتوانسته است در برابر عراق به پیروزیهای نظامی چشمگیری دست یابد ، دیگر قادر نیست از موضع قلدر منطقه به دیگران امر و نهی کند و آنان را تهدید نماید . از این روی تصفیه حسابهای از این دست را در پیش گرفته است . هواپیما ربائی به نوعی ادامه جنگ با عراق به روشهای تروریستی است . رژیم جمهوری اسلامی "انتظار" آن را دارد که اولین دولتی باشد که رسماً و صریحاً بکار گرفتن این نوع شیوه ها را تأیید کند . اگر کسی در نقش ایران در این ماجرا تردید داشت با نطق رفسنجانی در نماز جمعه ۲۳ آذر ، دیگر بر طرف شد . رفسنجانی گفت که : "ما در این ماجرا دست

دولت کویت مسئولیت خسارات احتمالی ناشی از اقدام نظامی را بعهده نمیگیرد (کیهان ۱۸ آذر) و از طرف دیگر گفتند ما از همان آغاز در تدارک حمله بودیم و تنها میخواهستیم که حتی المقدور مسافرین آزاد شوند تا تلفات کمتر شود (کیهان ۲۰ آذر) . نتیجه این شد که برخلاف نمونه پیشین (حمله سریع به هواپیما ی ربوده شده عربستان سعودی) این بار ماجرا تا سرحد امکان کش داده شود . اهرم فشار در این مدت نیز خشونت بی سابقه ربا یندگان بود که الحق نشان دادند از تبار جمهوری اسلامی هستند . کشتن د و مسافر ، تظاهر به کشتن د و تن دیگر (آنها را وادار به دراز کشیدن کرده و روی آنها سوس گوجه فرنگی ریخته بودند) همین صحنه بود که مورد عکس برداری عکاس خبرگزاری جمهوری اسلامی قرار گرفت . نیوزویک ۲۴ دسامبر) و شکنجه مسافرین امریکائی و کویتی با آتش سیگار (نیوزویک عکس یکی از مسافران را که پوشیده از زخم سوختگی ناشی از سیگار است ، چاپ کرده است) . تا کنون در هیچ عملیات هواپیما ربائی ربا یندگان قبل از مدخله پلیس اقدام به تیراندازی به روی مسافران نکرده بودند ، بدعت گذاری این عمل نیز به هواداران جمهوری اسلامی تعلق میگیرد .

اما گذشته از مسائلی که در حین توقف هواپیما در ایران ، همدستی مقامات رژیم با این عمل را نشان میداد ، پیش زمینه موضوع نیز بخوبی نشان میداد که انتخاب هواپیما ی کویتی و فرود آن در تهران تصادفی نبوده است . چندی پیش زمانی که یک هواپیما ی ربوده شده ایرانی اجازه فرود در فرودگاه کویت را گرفت هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرد که سیاست خارجی ایران بر اساس اصل قصاص مبتنی بر "ضربه در برابر ضربه" است و به انهایی که برای ربا یندگان هواپیما های ایران "امکانات و تسهیلات" فراهم میکنند هشدار داد که منتظر اقدام ایران باشند . در همین بین کویت اعلام کرد که سه جزیره خود را در اختیار عراق میگذارد . این اقدام واکنش شدید جمهوری اسلامی را موجب گردید . رفسنجانی در چهارم آذر مستقیماً کویت را خطاب قرار داد و وعده "گوشمالی" داد . پس از آن است

مقامات ایرانی خود را در اجابت سریع درخواستهای خرد و درشت ربا یندگان نشان میداد . فرستادن عکس برای عکس برداری از جنایات آنان در داخل هواپیما چاپ مکرر در مکرر بیانیه های آنان در روزنامه های رژیم ، افشاگری از نقش رژیم کویت در جنگ ایران و عراق ، همه و همه در متن تبلیغات حمایت آمیزی صورت گرفت . مهدوی کنی ضمن "محکوم کردن این عمل ، در نماز جمعه تهران گفت که "حکام منطقه که تلگراف میزنند و حلال سریع قضیه را طلب میکنند چرا در رابطه با هواپیما های ما که دزدیده میشوند چیزی نمیگویند ؟" این گله گذاری در حالی صورت می گرفت که مقامات رژیم اشک را هیچ عجله ای برای ختم موضوع نداشتند و حتی خامنه ای اعلام داشت : "متأسفانه دولت کویت تمام کوشش خود را برای حل و فصل مسالمت آمیز هواپیما ی ربوده شده بکار نرفته است" . (کیهان ۱۸ آذر)

اما گذشته از مسائلی که در حین توقف هواپیما در ایران ، همدستی مقامات رژیم با این عمل را نشان میداد ، پیش زمینه موضوع نیز بخوبی نشان میداد که انتخاب هواپیما ی کویتی و فرود آن در تهران تصادفی نبوده است . چندی پیش زمانی که یک هواپیما ی ربوده شده ایرانی اجازه فرود در فرودگاه کویت را گرفت هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه اعلام کرد که سیاست خارجی ایران بر اساس اصل قصاص مبتنی بر "ضربه در برابر ضربه" است و به انهایی که برای ربا یندگان هواپیما های ایران "امکانات و تسهیلات" فراهم میکنند هشدار داد که منتظر اقدام ایران باشند . در همین بین کویت اعلام کرد که سه جزیره خود را در اختیار عراق میگذارد . این اقدام واکنش شدید جمهوری اسلامی را موجب گردید . رفسنجانی در چهارم آذر مستقیماً کویت را خطاب قرار داد و وعده "گوشمالی" داد . پس از آن است

مقامات ایرانی خود را در اجابت سریع درخواستهای خرد و درشت ربا یندگان نشان میداد . فرستادن عکس برای عکس برداری از جنایات آنان در داخل هواپیما چاپ مکرر در مکرر بیانیه های آنان در روزنامه های رژیم ، افشاگری از نقش رژیم کویت در جنگ ایران و عراق ، همه و همه در متن تبلیغات حمایت آمیزی صورت گرفت . مهدوی کنی ضمن "محکوم کردن این عمل ، در نماز جمعه تهران گفت که "حکام منطقه که تلگراف میزنند و حلال سریع قضیه را طلب میکنند چرا در رابطه با هواپیما های ما که دزدیده میشوند چیزی نمیگویند ؟" این گله گذاری در حالی صورت می گرفت که مقامات رژیم اشک را هیچ عجله ای برای ختم موضوع نداشتند و حتی خامنه ای اعلام داشت : "متأسفانه دولت کویت تمام کوشش خود را برای حل و فصل مسالمت آمیز هواپیما ی ربوده شده بکار نرفته است" . (کیهان ۱۸ آذر)

کشورهای سوسیالیستی :

سی و نهمین اجلاس کومکون در کوبا برگزار شد

ماه گذشته سی و نهمین نشست کومکون (سازمان همکاریهای متقابل اقتصادی کشورهای سوسیالیست) در هاوانا پایتخت کوبا برگزار شد. تمامی کشورهای عضو در این نشست حضور داشتند. چندین هیئت نمایندگی از کشورهای گوناگون چون نیکاراگوئه، اتیوپی، موزامبیک، انگولا، افغانستان، یمن جنوبی، لاوس، یوگسلاوی و مکزیک بعنوان ناظر در این اجلاس شرکت کردند. طبق گزارش کمیسیون کار رشد عمومی تولید ناخالص ملی در کشورهای عضو در سال گذشته، بطور متوسط برابر ۸/۳٪ بوده است. رشد بخش صنعت ۴/۲٪ و رشد کشاورزی حدود ۳٪ ارزیابی شده است. در طی سال گذشته حجم معاملات تجاری متقابل کشورهای عضو بمیزان ۱۱٪ نسبت به سال پیش افزایش نشان میدهد. شرکت کنندگان در اجلاس در برنامه ریزی اقدامات سال آتی بر روی همکاری های تکنیکی و علمی هرچه گسترده تر و نزدیکتر در زمینه های الکترونیک، مینی کامپیوترها و روباتها (ادم مکانیکی) تاکید ویژه ای نمودند. در قطعنامه پایانی کنفرانس بر لزوم تقسیم کار وسیعتر سوسیالیستی در چارچوب کومکون و توجه ویژه به رشد کشورهای دارای سطح رشد کمتر (ویتنام، کوبا و مغولستان) اشاره شده است. شرکت کنندگان در اجلاس ضمن تجلیل از تلاشهای درخشان کوبا در راه پی ریزی ساختن سوسیالیسم حمایت کامل خود را از این کشور و نیکاراگوئه در برابر محاصره اقتصادی و تهدیدات نظامی امریالیسم نیکی اعلام داشتند. رفیق فیدل کاسترو در نطق پایانی خود ضمن قدردانی از شرکت کنندگان اعلام داشت که تأثیر تصمیمات و راهنمایی های کمیسیون کوبای کومکون در رابطه با برنامه ریزی و اجرای طرحهای اقتصادی کوبا در رشد شتابان اقتصادی، خود بهترین شاهد عینی نتایج مثبت وجود کومکون است. او اعلام داشت که کوبا در راه اجرای تعهدات خویش نسبت به سایر کشورهای عضو تلاش بازهم بیشتری خواهد کرد. در طی مدت برگزاری اجلاس بیش از ۶۱ قرارداد همکاریهای فنی و اقتصادی میان کشورهای مختلف شرکت کننده امضا شد.

کوبا : نمونه درخشانی از برتری سوسیالیسم

دبیر کل یونسکو، طی کنگره اخیر بهداشت کودکان که در هاوانا برگزار شد، گفت: "اگر همه کشورهای آمریکای لاتین از نمونه کوبا پیروی می کردند، تعداد مرگ و میر اطفال در سال ۱۹۸۳ از یک میلیون به ۲۰۰ هزار کاهش می یافت" او اضافه کرد که کوبا کشوری است که در آن حقیقتاً شعار "هر چیز بهتر برای کودکان" اجرا میشود. در گزارش سالانه یونسکو آمده است که نرخ مرگ و میر کودکان، که خود شاخص وضع بهداشت عمومی جامعه است، در کوبا در سطح کشورهای پیشرفته صنعتی اروپا نظیر فرانسه قرار دارد. رفیق کاسترو در نطق افتتاحیه خود اشاره کرد که چگونه در ۲۵ سالگی که از انقلاب می گذرد، این رقم به یک پنجم کاهش یافته است. کوبای سوسیالیست امروز نه تنها بلحاظ تعداد پزشکان و کادر پزشکی نیازهای خود را برطرف کرده است بلکه آنان در بیش از ۲۵ کشور در نقاط مختلف دنیا به مداوای بیماران محروم از امکانات مشغولند. نمونه کوبای در محاصره نشان میدهد که چگونه میتوان علیرغم ناچیز بودن امکانات، با برنامه ریزی درست در جهت منافع توده های مردم، سطح زندگی کارگران و زحمتکشان را ارتقا داد. کوبا امروز در زمینه بهداشت از پیشروان این نوع برنامه ریزی ها بشمار میرود.

اخبار جهانی

فلسطین :

اجتماع یاران عرفات

در سایه کاخ پادشاهی اردن

گردانندگان سازمان فتح، علیرغم تحریم کلیه سازمانهای فلسطینی دیگر، هدف همین "اجلاس ملی فلسطین" را برگزار کردند. در این اجلاس که توسط نطق امرانه و اخطار امیر شاه حسین، جلاد خلق فلسطین، در جهت "استفاده از آخرین شانس فلسطینی ها در دست یابی به صلح" مورد پسند آمریکا و اسرائیل آغاز شد، اساسی ترین خواسته خلق فلسطین در بازگشت به فلسطین اشغالی و حق داشتن دولت مستقل در سرزمین فلسطین، نادیده انگاشته شد. شرکت کنندگان تمایل خود را به محدود کردن فعالیت در چارچوب قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل اعلام کردند. آنان همچنین از محکوم کردن ملاقات عرفات با حسنی مبارک که برخلاف مصوبات اجلاس شانزدهم بود خودداری

کردند. برگزاری این اجلاس و بررسی نتایج آن نشان میدهد که چگونه جناح راست جنبش فلسطین از اهداف اساسی جنبش فلسطین دور شده و هرچه بیشتر با اتکاء صرف به مانورهای دیپلماتیک چشم امید خود را به ارتجاع منطقه و "مراحم" امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی دوخته است. اقدام آنان به برگزاری جداگانه این اجلاس آنها در سرزمینی که قتلگاه فلسطینیان بوده، ضربه جدی به وحدت انقلابی جنبش فلسطین است. یقیناً نیروهای انقلابی و پیگیر نهضت مقاومت با تشدید کار سازمان نگران خود در فلسطین اشغالی خواهند کوشید تا بر نفوذ سنتی شخصیت های چون عرفات در ساکنان مناطقی اشغالی غلبه کنند. کار پیگیر آگاهگرانه و ادامه جنبش توده های و مسلحانه مقاومت بر علیه اشغالگران تضمین کننده پیروزی هستند. انقلابیون جهان با آشنایی سیاست سازش جناح راست، یار و یاور انقلاب فلسطین خواهند بود.

پرو : اعتصاب سراسری

بدعت سندیکا های کارگری که توسط کونیستها رهبری میشوند، کارگران پرو ماه گذشته بعدت ۲۴ ساعت دست از کار کشیدند. حدود ۷۰٪ کارگران در این اعتصاب اخطار گونه شرکت کردند و روند عادی زندگی اقتصادی کشور را بطور سراسری مختل ساختند. این اعتصاب در

اعتراض به سیاستهای ضد کارگری رژیم حاکم و در دفاع از سطح زندگی کارگران فراخوانده شده بود. کارگران پرو با این عمل خود نشان دادند که در برابر فشارهای سرمایه داران ساکت نخواهند نشست و از سلاح همیشگی طبقه کارگر یعنی اعتصاب در مقابله با این تزییقات استفاده خواهند جست.

شیلی : موج دستگیری مبارزان

رژیم فاشیستی پینوشه که خود را با رشد روز افزون جنبش توده ها روبرو می بیند. بسان تمام رژیمهای ارتجاعی محتضر به آخرین حربههای خود روی آورد. حکومت نظامی، دستگیری و شکنجه در ابعاد بی سابقه، باردیگر شیلی شاهد

ان است که استاد یومهای ورزشی را بدل به بازداشتگاه انقلابیون کنند و در خیابان ها هر جنبند های را به رگبار ببندند. موج اخیر دستگیریها، که رهبران "اتحاد دمکراتیک توده های" در زمره آنانند، در کنار برگزاری تظاهرات خیابانی ۲۸-۲۷ نوامبر در شیلی نشان میدهد که جنبش انقلابی شیلی به لحظات تعیین کننده خود نزدیک میشود. لزوم ارتقاء تاکتیکهای

مبارزاتی متناسب با وضعیت نوین پس از برقراری حکومت نظامی، هر روز بیش از پیش برجسته تر میشود. پرولتاریای شیلی اینبار مسلح به تجارب دوران النده نخواهد گذشت که جلادان فاشیست آنان را از پیروزی و پیشروی بسوی سوسیالیسم باز دارند. نمونه های متعدد بکارگیری قهر توده های در برابر قهر ضد انقلاب خود بیانگر این درس آموزی است.

درباره درگیری در کردستان

باردیگر در تاریخ ۶۳/۸/۲۵ بین حزب دمکرات کردستان و سازمان کومه‌له، درگیری نظامی به وقوع پیوست که برطبق اطلاعیه‌های طرفین در حدود ۱۶ پیشمرگه از دو طرف (۳ تن از حزب دمکرات و ۱۳ تن از سازمان کومه‌له) در این درگیری تاسف‌بار، جان خود را از دست دادند. این اولین درگیری از نوع خود نبوده و اگر مسئولان با ریشه و علل آن برخورد نشود و اگر تصمیمات متقاضی و مسئولان برای اجتناب از آن توسط طرفین اتخاذ نشود، طبیعتاً آخرین آن نیز نخواهد بود و خطر سرایت و گسترش را بدنبال خواهد داشت.

از نظر ما رفع چنین اختلافاتی راه حل نظامی نداشته و وجود اختلافات فکری و سیاسی، هر چند عمیق و بنیادی باشند، توجیه کننده کشاندن آن به سطح نظامی نیست. آنها را میتوان و باید از طریق مذاکرات و توافق‌های فی‌ما بین و از طریق کمیسیون‌هایی که با شرکت طرفین درگیری و دیگر سازمانها و نیروهای مترقی در کردستان تشکیل میشود، حل و فصل نمود. هیچ نیروی مسئولی نمیتواند نسبت به عواقب چنین برخوردهایی بی توجه بماند، چرا که در شرایطی که رژیم جمهوری اسلامی با تمرکز نیروی فوق العاده، بخشهای وسیعی از کردستان را به اشغال نظامی خود در آورده است، در زمانی که سازماندهی مبارزات توده‌های خلق کرد و تشدید مبارزات مسلحانه در قبال تهاجمات رژیم سفاک فقها، بیش از هر موقع دیگر، ضرورت خود را نشان میدهد و وقوع و احیاناً گسترش چنین درگیری - هائی، بسود چه کسانی تمام خواهد شد؟ به نظر ما، وقوع و تکرار چنین حوادثی، جنبش مقاومت خلق کرد را در برابر رژیم سرکوب و تاندندان ملح جمهوری اسلامی، تضعیف کرده و مانع از تقویت و گسترش آن میشود. به همین دلیل سازمان ما خواستار پیشگیری و اجتناب از تکرار و گسترش چنین حوادثی است. باید از شروع و دامن زدن به آن تحت هر شرایطی، قویاً اجتناب کرد □

آدرس درخارج از کشور :

فرانسه

ALIZADI
B. P. 19575564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

ککهای طالی و وجوه شریات را به حساب زیر لاریز کرده و رسید بانکی آن را بعد از درج فوق در فرانتها ارسال کنید

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT. 43 956 R. HASSAN
PARIS - FRANCE

ما برای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیاز مندیم

نامه ما در یک انقلابی شهید به دخترش

عزیز جان فعلاً خوبم و امید به آینه دارم و می‌خواهم که تو هم خوب باشی و گریه نکنی و سیاه نبوشی چون بچه‌ها هیچکدام سیاه نباشیدند ۰۰۰ (نام فرزند کوچک خانواده) خوب و سر حال است و امیدم به آنهاست شاید از این بدتر برای من اتفاق بیفتد باید دل داشت ۰۰۰ او محبوب همه بود و عزیز همه از غریبه تا آشنا برایش سینه پاره کردند و روزی شاید ۵۰۰ نفر مهمان داشتیم فقط گناه او این بود که حاضر به همکاری با اینها نبود و بس ۰ او یک ملاقات حضوری که با من داشت گفت که "مادر تو را داغدار می‌کنم چون نمی‌توانم چندین مادر داغدار بکنم ۰۰۰ (نام فرزند شهید) را دوست دارم ۰۰۰ (نام همسر شهید) را دوست دارم تو را هم دوست دارم و تمام عزیزان دیگرم ولی زندگی خوب را بیشتر دوست دارم ۰۰۰" نامه نوشتن هم سخت است بیشتر از این نمی‌توانم بنویسم حتماً متوجه میشوی ۰۰۰

این نامه را مادر یکی از انقلابیون اعدام شده در شهر نورماه، برای یکی دیگر از فرزندان ارسال نموده که توسط وی در اختیار ما قرار گرفته است. از آنجاکه انتشار نام انقلابی شهید در این نامه ممکن است برای مادر وی و یا سایر بستگانش موجب خطراتی از جانب رژیم گردد، لذا از ذکر نام شهید همچون سایر اسامی در نامه، خودداری می‌کنیم.

☆

سلام به دختر عزیزم ۰۰۰ نامه‌ها رسید کمی دلتنگ شدم که دیدم تو ناراحت هستی. بچهام نمرده او را کشته‌اند و هیچ وقت قبول نمی‌کنم که او مرده است عزیزم برایم سخت بود من سه سال و نیم با او در زندان بودم شش ساعت ۳/۵ به در دادگاه می‌رفتم کار هر روز من بود وضع او مشخص نبود تا بالاخره او را کشتند ۰۰۰ او را سحرگاه تیرباران کردند او قهرمان بود و مرد ۰۰۰

خبر اعدام ۰۰۰

رزمندگان استوار و کمونیستهای ثابت قدمی بودند که سالیان طولانی در صف مقدم پیکار انقلابی میهنان شرکت جست و از بدو تأسیس سازمان ما از کادرهای مؤسس آن بودند.

آنان که در اوائل سال ۶۲ به اسارت دشمن درآمدند تحت وحشیانه ترین،

شدیدترین و طولانی‌ترین شکنجه قرار گرفتند ۰ اما به رسم وفاداری به آرمان سرخ طبقه کارگر و پایمردی در حفظ اسرار سازمانی در برابر خشن‌ترین شکنجه‌ها لب از لب نگشوده و دژ خیمان را در برابر اراده خود به زانو درآوردند. در آینده نزدیک به درج زندگیتان به آنها خواهیم پرداخت.

علیه اعدام و شکنجه

و برای نجات زندانیان سیاسی بپا خیزید!